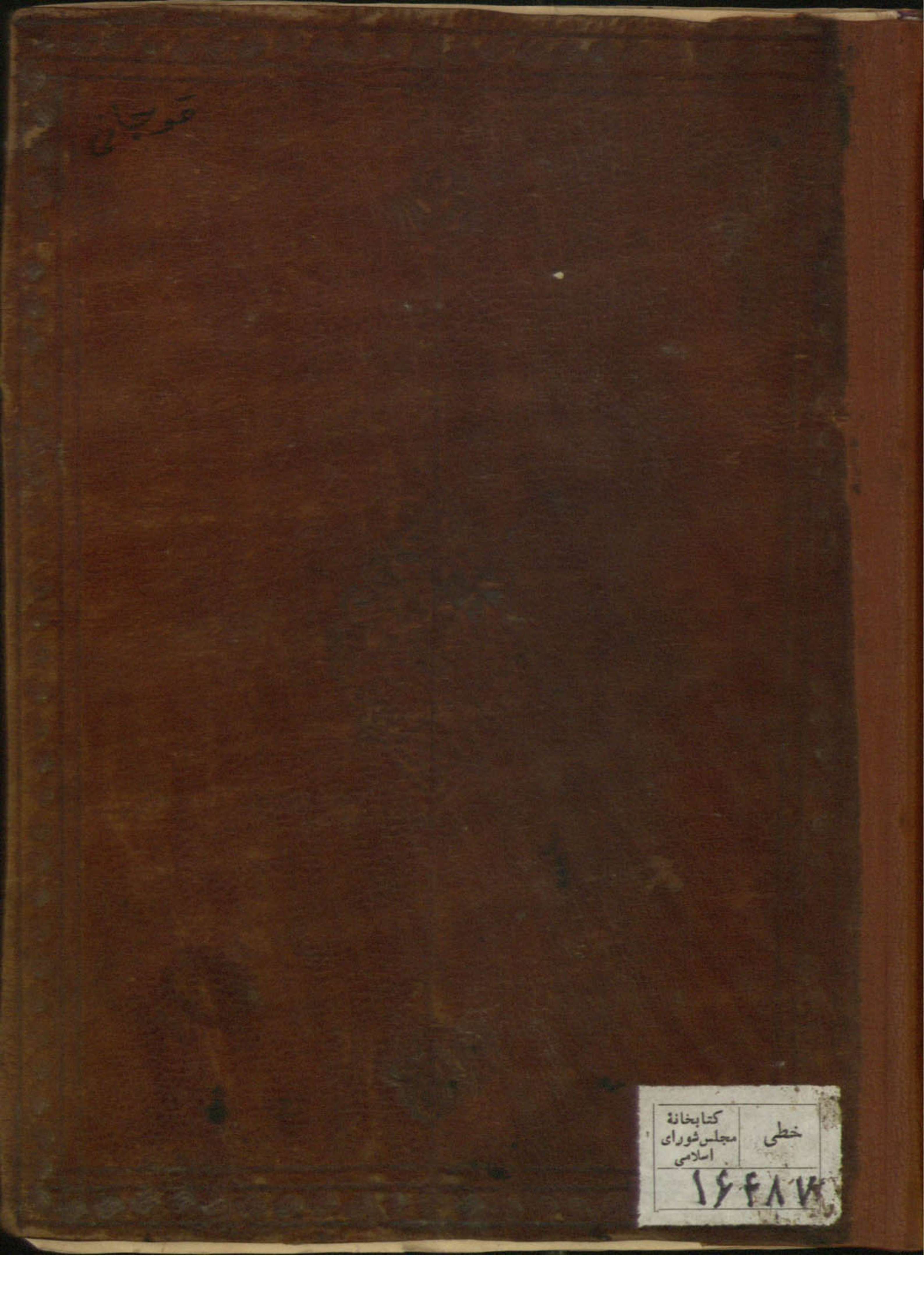
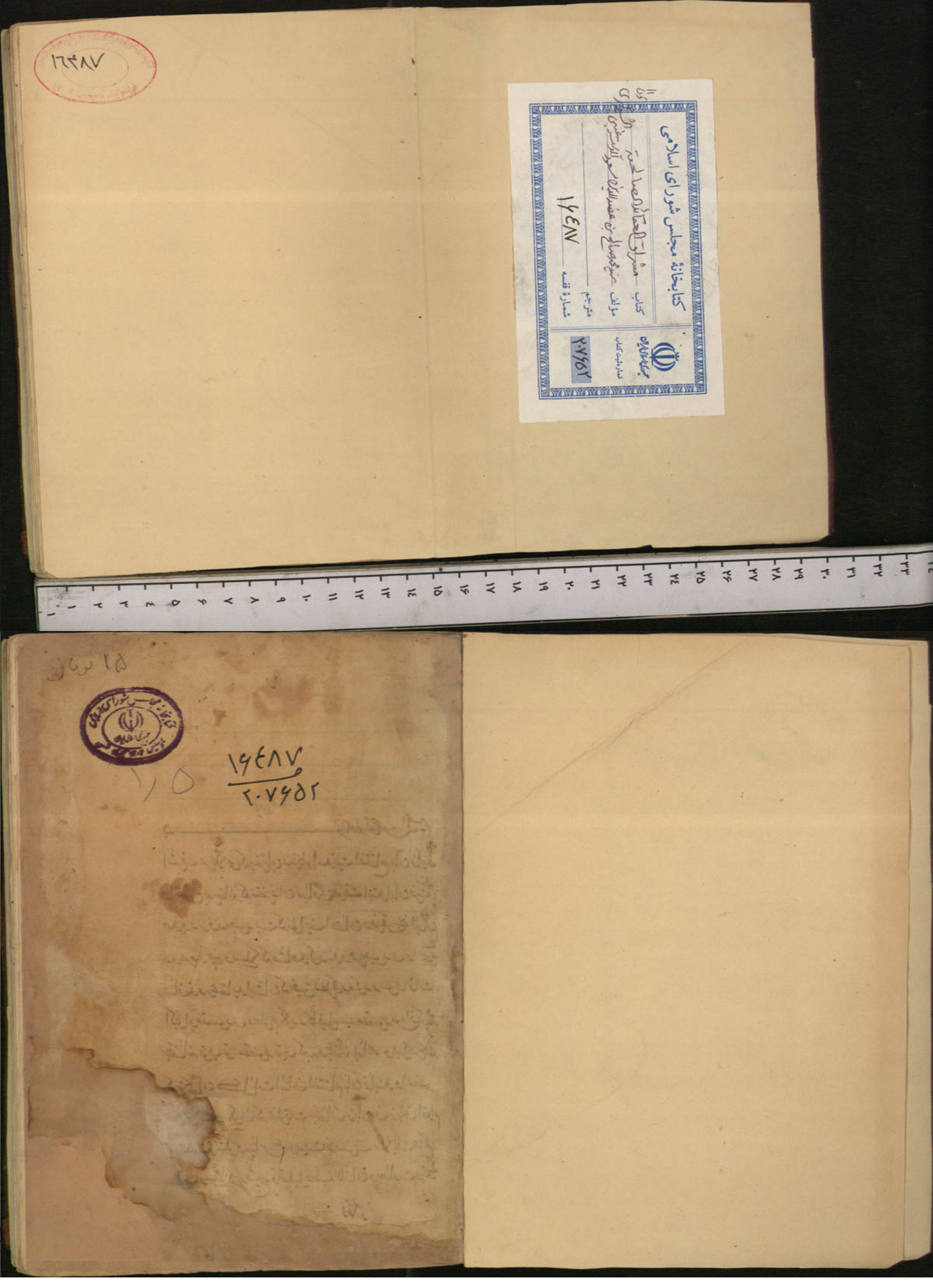

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۶۴۸۷



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مشارق العقائد الصالحة
مؤلف سید محمد صالح بن عضد الدین مسعود آل رسول خلیفی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۴۸۷
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۷۶۲



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۴۸۷
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۷۶۵۲
۱۶۴۸۷
۲۰۷۶۵۲

بسم الله الرحمن الرحیم

اشرف هر کلامی که مقربان درگاه احدیت افتتاح بآن نمایند
واحسن هر مقاله که متفردان مبادی معرفت ابتدا بآن فرمایند
حمد و درود معبودیست که طوایف انسان و فرق بنی الجان
در هر مذهبی و مسلکی که مشاهده کردند و هر معبودی را بیحدی
ساختند در عقاید ایشان که تحقیق نظر کرده کردند سوی ذات
الهی او مقصودی معلوم نکرده که قیل نظم مقصود من از کعبه و
بتخانه توئی تو مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه واجل هر کلمه
که متکلمان کلمات لسانی اختتام بآن نمایند واعظم
هر حرکت و سکونی که مخلوقات سبحانی بزبان بی زبانی اقدام
بآن کنند شکر و سپاس محمودیست که صنوف ملائک عالم
علوی و سفلی که به تسبیح و تهلیل رطب اللسان و بعبادت و بندگی

و مانند

فرمانند بجز تقرب درگاه ملکوتی و عالم لاهوتی هیچکی را
مرادی مفهوم نشود که ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا ت
تفقهون تسبیحهم و عقود لآلی تحیات و صلوة با برکات نثار
روضه مطهره و مدینه منوره پیغمبریست که ظلام اهویه باطله
و اعتقادات فاسده را از اشراق شارق رسالت در پرده خفاء
تحت الثری در آورده عقود عقاید معتقدهٔ ضاله را بالماس
آبدار کلمات حقه و صارم آیات بینات باهره حل و منقطع
کرده و کل خلایق را به صراط مستقیم دین قویم اسلام آورده
اعتقادات را صادق و آرا و اهویه را موافق کرده و منکران بی
اعتقاد را و اندرار البوار و علو قدر شمشیر آبدار نموده چنانچه
آیه کریمه فاقتلوهم حیث وجدتموهم مخبر از آن است و اساس
شرع شریف و بنیان دین حنیف را بتأیید ربانی و توفیق صمدانی
بنحوی استحکام داد که تا قیام ساعت و ساعت قیام هیچ صاحب
ملتی و اهل بدعتی را یارای رخنه در آن بلکه مجال انحراف از سمت
صواب آن نیست اعنی خاتم رسل و سید انبیا و هادی سبل و

سرور اصفیا مکرم محمد مجتبی معظم محترم مصطفی مخبر صادق و ما ینطق
عن الهوی متکلم ان هو الا وحی یوحی مخزن اسرار علمه شدید
القوی مشار الیه و هو بالافق الاعلی سالک مسالک ثم دنی فتدلی
فکان قاب قوسین او ادنی نازل منزل عند سدرة المنتهی رسول
الله الاحمد صلی الله علیه و آله المعصومین المنصوصین بالوصایة
والامامة الذین هم کانوا عدد بروج السماء اولهم ابوهم سید
الاوصیاء المخاطب بخطاب انت منی بمنزلة هارون من موسی
المعروف بانا مدینة العلم و علی بابها نفس الرسول بدلیل انفسکم
وانفسنا امیر المؤمنین علی المرتضی و آخرهم صاحب علوم الانبیاء
خلیفة الله و حجته علی اهل الدنیا سمی رسول الله المصلی خلفه ابن
مریم البتول مسیحا الانام المصون عن الهرم والفنا حتی اخرجه الله
و فتح علی یدیه مشارق الارض و مغاربها سلوة دائمة ما دامت الخضراء
محیطة بالغبراء اما بعد بدانکه مذهب حق فرقه ناجیه یعنی شیعه
امامیه اثنی عشریه مذهبیست که در زمان رسول الله صلعم کل
مسلمین سالک آن بودند و هیچکس خلافی نکرده بوده و مرکوز جمیع

علی البیان عیسی ابو القاسم محمد المصطفی

خاطر

خاطر مسلمین بوده که بعد از رسول الله صلعم وصی بلا فصل امیر المؤمنین
علی علیه السلام و بعد از او ائمه و لد آن حضرت اند بنحوی که رسول الله
فرموده بود حدیث الائمة من بعدی اثنی عشر اولهم علی و آخرهم
مهدی و بروایت اخری الائمة من بعدی اثنی عشر تسعة من صلب
الحسین و عمر بن الخطاب خود راوی این روایت و مع هذا اول کسی
که در اسلام و میان مسلمین احداث خلاف کرده عمر علیه اللعنه بود که
منع قرطاس نموده در وقتی که رسول الله صلعم در جناح سفر آخرت
بوده اند فرموده اند که ایتونی بقرطاس اکتب لکم شیئا لا تضلوا
بعدی و این قول حضرت نبی الله بنا بر آن بود که استتمام را تاکید خلاف
وصیتی روز غدیر خم فرموده بودند و مراد حضرت این بود که وصیت را
بخطی محرر فرمایند که مسجل و منصوص بنشان ایشان باشد و عمر را
خلاف در خاطر بود و آن وصیت محرر و مسجل بمهر و نشان رسول الله
صلعم میشد خلاف آن مشکل بود منع کرده گفت که ان الرجل لیهجر
حسبنا کتاب الله و بهمین کلمه که فرمود ایمانی داشت مرتد و کافر شد
که کسر حرمت رسول الله کرده اسناد هذیان برسول خدا کرده و

۲ نقل الستر ح

۳ که حجت باشد

واصحاب در تکلم آمده آوازها بلند شد و رسول صلعم فرمود که بیرون
روید و در حضور من آواز بلند مکنید ایشان بیرون رفتند و قضیه
رحلت کرد و داد فورا عمر ابو بکر را نصب نمود و خلاف در اسلام بهم
رسید و رفته رفته همچنین شد که مؤمنین محتاج باخفاء مذهب شدند
و بپای تقیه بمیان آمد و اعتقاد حق مخفی و مستور شد و علمای بدین
که بهم رسیدند بواسطه حب جاه در مقام خوش آمد ارباب حق
اوامر و نواهی قرآن را تفاسیر بموافق رأی ایشان بر خلاف قول ائمه
هدی علیهم السلام مینمودند و احادیث نبویه را بدستور تأویلات
میکردند چنانچه عهد اولاد امیه علیهم لعائن الله که منقضی شد بنی امیه
و آل مروان امیر شدند و بعد بنی العباس رسید و همه را مراد استیصال
ائمه هدی بود و تربیت علماء دین میکردند چنانچه مقرر نموده
بودند که تلمیذ ابو حنیفه ملعون را هر کدام را یک سرخ زر طلا بدهند
و هر کس از تلامذه حضرت صادق علیه السلام باشد از یک سرخ طلا
بگیرند و ایشان نیز حیا را یک طرف نهاده خدا را فراموش کرده اختراعات
در دین کرده وضع احادیث باطله و اخفای احادیث اخبار

صادقه

صادقه نموده بر خلاف مذهب حق مذاهب احداث نمودند و خلفای جور
تابع شدند و ائمه معصومین تقیه را واجب دیده اخفای مذهب حق
فرموده حرف بصرفه میگفتند و مراتب دین و مذهب را بحجاج خود تعلیم
میفرمودند و علمای ما را با آنکه کمال ضعف حال و قلت معاش و مال بود
در پرده تفاسیر قرآن از قول معصومین نموده جمع و تصحیح احادیث
مینمودند و با آنکه هر تصنیفی که علماء مخالف مینمودند بلغهاء کامله
وجلاد میگرفتند و اکثر آن میکردند که عالمی شیعه تصنیفی نموده در قتل
او سعی نموده تقصیر نمیکردند و تصانیف ایشان را بدست آورده نابود
میکردند مع هذا از هر کدام علماء فرقه ناجیه سیصد و چهارصد مجلد
تصنیف بوده که بر وی بنا بر غلبه مخالف نابود شد و با این حال بمقتضای
آیه کریمه وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ملاحظه
که کثرت آثار علماء شیعه اضعاف مخالف مانده تا آنکه الله سبحانه و تعالی
شیعه را پادشاهان نجباء داده مذهب حق از پرده خفا بیرون آمد
و شیعه را کمال قوت و شوکت بهم رسید اکثر اخبار از روایت راویان ایشان
در باب امامت ائمه اثنی عشریه علیهم در کتب ایشان بوده و علماء ایشان

اخفای آنها از عوام الناس نموده بودند کسی که آنها را دیده بود بنحوی
که بزبان عوام انداخته اند اگرچه علمای ما رضوان الله علیهم از کتب ایشان
بیرون نوشته بودند اما باین مرتبه مشهور نشده بود که درین ولا
بنده بی مقدار اقل خلق الله المعبود محمد صالح الحسینی الترمذی بن عضد الدین
مسعود الکشمیریست عیب در شهرت آنها سعی کرده اکثر اخبار صحیحه
که نص است بر امامت ائمه اثنی عشر از صحاح سته مسلم و بخاری و غیر آن
و مسندات احمد حنبل و مناقب فقیه بن المغازلی الشافعی الواسطی همه را
جمع نموده در صراط دوم از کتاب حدیث سراهص العلویه و الجامع
الصفویه ترجمه نموده که خواص و عوام بفهمند و اکثر کتاب منظور نظر
ایشان رسید و دانند که نقل از کتب احادیث ایشان شده و ثقات
ایشان راوی اند جاده سوی رجوع بحق ندانند و چون آفتاب دولت
پادشاه حسینی حسب موسوی نسب علی سید اعاظم سلاطین عجم
و عرب که مجلدات و کتب مبسوطه القاب همایون او را احصا نشواند
کرد فکیف این رساله وجیزه و یکشمه از تعریف صوله و عظمت و سطوت
ذات اقدس او آنست که بدین روی اقبال بی زوال قیصر روم را

بنهند

با فصل هزار سوار جرار که هر یک فتنه روزگاری بودند و بخار پندار
در دماغ ایشان صعود کرده با کمال نخوت درین سال قصد بلاد شیعه
نموده بودند بیک صدمه خسروانه همچنان مقهور کرد که رومی که هرگز
تصور کوچ زیاده از سه فرسنگ نکرده در یک شب از خوف لشکر عظیم
قریب هشت فرسنگ فرار نموده اکثر اموال و اسباب را گذاشته روی
دیگر بدستور چنانچه خلق عظیم ایشان اسیر غازیان شیر شکار
شدند و خوف و رعب قهر و غضب شاهانه بنوعی تزلزل در ایشان
انداخت که از آن إنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ در لشکر ایشان
نمودار شد از پادشاهان عالم کدام پادشاه را اینچنین فتحی روی
داده الحمد لله که تواریخ سلاطین سلف و شهریاران خلف در
میان است عاقل با بصیرت باید که تعقل کند عظمت شان و صوله
قهرمان زمین و زمان از غلبه که بقیصر روم این اوان واقع شد پس اگر کسی
در مقام تعریف جاه این پادشاه ملایک سپاه شود در کتاب کلان تعریف
مراتب سلطنت و آداب حشمت او بیکجا همان بهتر که مراتب تعریف
او را بدعای دوام ایام عمر و دولت او درین رساله اختصار کرده

کویم که اللهم خلّد و ابد ظلال نصفة السلطان ابن السلطان ابن
السلطان الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان سید السلاطین ابو
الغالب السلطان شاه صفی الصفوی الموسوی بهادرخان و وال
من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله واوصل
من دعی الی عهده قائم آل محمد صاحب الامر و الزمان صلوات الله
علیه واحفظه من الآفات بحرمة النبی وآله المعصومین یا منّان یا منّان
یا منّان مشارق ارض ومغارب ان را فرو گرفته والحمد لله که علما را
در اظهار عقاید حقه تقیّه در کار نیست وعقایدی که علماء فرقه
ناجیه ومشایخ کبار شیعه امامیه رضوان الله علیهم تحریر فرموده اند
مجموع را انتفاع از آن کمتر میسر است وعقاید اربعیت اهم از همه است
لهذا بخاطر رسید که خلاصه اعتقادات شیعه را بفارسی مستند بقول
شیخ شیوخ الطایفه المحققه الشیخ ابن بابویه علیه الرحمه و احادیث
صحیحه منقوله از ائمه هدی محرر سازد که جمیع خواص وعوام اعجام
که فهم عربی ایشان را حاصل از اشکالی نیست از مطالعه آن عقاید
خود را تصحیح فرمایند وبعد از مشاوره با علماء کبار و استخاره

السلطان شاه صفی

وصدور

وصول بیرسانیدن که از شروع در مطلب نماید بتوفیق ایزدی در عرض
چهار روز این رساله را ترتیب ساخت مشتمل بر سی وپنج باب ومسمی
گردانید آنرا به مشراق العقاید الصالحیه وچون نسخه تمام شد که
کرباعتقاد محرر رساله از جواهر نفیسه ولالی منقوبه احسن وانفس
نمود وقابل مطالعه مطاعه اعلی شد مناسب آمد که آنرا تحفه مجلس اشرف
اعظم سلاطین عالم سازد که بمرتبه عرض اشرف اعلی گردد بلکه بدین
وسیله آنچه دعاگوی دولت قاهره را در این سال از تفضلات ربانی
تبدیل عطا شده از تصنیف تفسیر سرور الالواح که بحروف غیر منقوطه
نموده وجمع وترجمه احادیث سراهیم العلویه والجامع الصفویه
که مراد داده گر مطمح مطالعه مطاعه اعلی گردد مقصود این کمینه
بحصول رسد لهذا قلم را بدین قصد در سطح بیاض رخصت عبارت
آرایی داده اولا این قطعه بر زبانش جاری شد قطعه فرمان
ده عالم این شهنشاه * کو حامی دین احمد آمد * یک مسئله نزد
ذات اشرف * بر مالک جهان سرآمد آمد * این عقل لآلی عقاید *
کاعطای اله سرمد آمد * از عالم تحفه بر سلاطین * از بنده او

محمد آمد پس بهمین قطعه اکتفا نموده ختم بدعا کرد وامیدوار است که
منظور نظر عاطفت بندگان درگاه عرش اشتباه جهانبانی و علماء
اولی الابصار گردد وبالله التوفیق وهو الهادی الی سواء الطریق

باب اول در اعتقاد در توحید بدانکه اعتقاد ما در توحید ذات
پاک واجب الوجود آنست که ذات واجب را هیچکس ادراک نمیتواند
کرد که لا تُدْرِکُهُ الاَبْصارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الاَبْصارَ و او را شباهتی
با هیچ مخلوقی نیست که بشباهت بچیزی شناخته شود و بعضی آیات
قرآنی که بحسب ظاهر دلالت بر تشبیه دارد مؤول است وصفاتی که
حق تعالی خود را بآن وصف فرموده مثل سَمیعٌ و بَصیرٌ و قَدیرٌ و عَلیمٌ
و حَکیمٌ و حَیٌّ و قَیُّومٌ و صَمَدٌ و همه اینها از مقوله آنست که رسول
الله صلعم فرموده که کَلِّموا النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقولِهِمْ با ما بقدر عقل
ما مخاطبه فرموده و ما را اثبات صفات او بطریق اثبات و تشبیه
ممکن نیست که ذات او منزه است از تمثیل و تشبیه بمخلوق پس اثبات
صفات او بنفی ضد میکنیم پس میگوئیم که واحد است یعنی دوئی
و تعدد ندارد و قدیم است یعنی هرگز نبوده که نباشد و هرگز نباشد

کنباشد

که نباشد و جسم نیست و جوهر نیست و صورت نیست و عرض نیست و خط نیست
و سطح نیست و خفت و ثقل نیست و حرکت و سکون ندارد و در مکان نیست
و در زمان نیست بلکه خلق کرده زمان و مکان و اجسام را و جواهر را
و اعراض را و کل ما سوی الله را و در وجود خود محتاج بغیر نیست همسر
و همتا ندارد و مثل و مانند ندارد و از کسی زاییده نشده که میراث ببرد و کسی
از وی نزاییده که میراث از وی ببرد و غنی از همه کس و همه چیز است که
که حاجت بهیچکس و هیچ چیز ندارد و حی است که هرگز مرگ ندارد
و قیوم است که قوام همه چیز با اوست و خواب ندارد و خورد ندارد
و سمیع است و بصیر است و علیم است و حکیم است و قدوس یعنی مبارک
و طاهر است و صمد است یعنی سید و مصمود الیه یعنی مقصود لقول ابی جعفر
الثانی ع اذا قیل له جعلت فداک ما الصمد قال السید المصمود الیه
و ابطال او نمیتوان کرد و تشبیه او نمیتوان کرد وَهُوَ خالِقُ کُلِّ
شَیْءٍ لا اِلهَ اِلّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَکَ اللهُ رَبُّ العا
لَمینَ وهو خارج عن حد التعطیل والتشبیه و مجمل کلام در باب
باری عز اسمه آنکه آنچه خلایق را بسمع و بصر حاصل میشود از ذات

او خارج نیست و خالی علم و حکمت و قدرت از ذات او خارج نیست
و این صفات باعتبار وجود همه در مخلوق متعدد است که سمع او غیر
بصر اوست و علم او غیر قدرت اوست و هر کدام را بالحق علی حده تحصیل میکنند
اما این صفات در خدا تعالی همه صفت واحده است که عین ذات آن
و ذات او عین صفات است و بواسطه همین خدا تعالی خود را باین صفات
خوانده که بقدر عقول ما ها تکلم نموده باشد والا کل صفات ذات
او صفت واحده است که عین ذات اوست و هر کس که خدا تعالی را تشبیه
کند و جسم داند و محدود داند و شبیه داند یا حصر قسمت کل موجودات
در جماد و نامی کند که واجب را در تحت تقسیم در آورده یا
باصفات متعدده متغایره مجهوله اثبات کند که مثلا سمع او را غیر
بصر او داند و بصر او را غیر سمع او داند و علم او را غیر قدرت و قدرت
او را غیر علم داند او مشرک است و هر کس غیر این اعتقاد اسناد بشیعه
امامیه کند افترا کرده و کتب احادیث ما مملو است از اخبار وارده
از ائمه هدی علیهم صلوات الله درین باب که ما ذکر کردیم ومنها
ما فی اصول الکافی عن علی بن ابراهیم عمن رواه عن ابی بصیر قال

سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یقول لم یزل الله ربنا والعلم
ذاته ولا معلوم والسمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر والقدرة
ذاته ولا مقدور فلما احدث الاشیاء وکان المعلوم وقع العلم منه
علی المعلوم والسمع علی المسموع والبصر علی المبصر والقدرة علی المقدور
قال قلت فلم یزل الله متحرکا قال تعالی الله ان الحرکة صفة محدثة
بالفعل قال قلت فلم یزل الله متکلما قال تعالی الله ان الکلام
صفة محدثة لیست بازلیة کان الله عز و جل و لا متکلم ومنها
ما فی الامالی عن محمد بن احمد السنانی باسناده عن ابی بصیر عن
ابی عبد الله ع قال ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بزمان و لا مکان و لا حرکة
و لا سکون بل هو خالق الزمان والمکان والحرکة والسکون والانتقال
تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و هر خبر که مخالف این باشد
که ما ذکر کردیم آن خبر موضوع و مخترع است و هر حدیثی که مخالف
کتاب الله باشد آن باطل است و اگر در کتب علما آنچه منافی این اعتقاد
یافت شود مدلس است و بعضی آیات که در قرآن مجید است که مردم
جاهل استدلال تشبیه بآن مینمایند مؤول است و معانی اینها محولات

کرد و اذکر عبدنا داود ذا الاید یعنی ذی القوة وقوله ما منعک
ان لا تسجد لما خلقت بیدی یعنی قوت من و قدرت من وقوله والارض
جمیعا قبضته یوم القیمة یعنی ملک اوست که سوی او مالکی ندارد
وقوله والسموات مطویات بیمینه یعنی بقدرته وقوله وجاء ربک
والملک صفا صفا یعنی وجاء امر ربک قوله کلا انهم عن ربهم
یومئذ لمحجوبون مراد ثواب رب است وقوله هل ینظرون الا
ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة مراد عذاب الله را
داده وقوله ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی غضب خدا عقاب
خداست و ثواب خدا رضای خداست وقوله تعلم ما فی نفسی و لا
اعلم ما فی نفسک یعنی تو غیب ما را میدانی و ما غیب ترا نمیدانیم وقوله
ویحذرکم الله نفسه مراد حذر از انتقام اوست وقوله وهو الذی
یصلی علیکم وقوله ان الله و ملائکته یصلون علی النبی مراد در صلوة
خدا رحمت خداست و صلوة ملائکه تزکیه و صلوة عباد دعاست وقوله
ومکروا و مکر الله والله خیر الماکرین وقوله یخادعون الله و هو
خادعهم وقوله الله یستهزئ بهم وقوله سخر الله منهم وقوله

فنسیهم مراد در کلمات شریفه آنست که خدا تعالی جزا میدهد جزای
مکر و جزای خدعه و جزای استهزاء و سخریه و جزای نسیان که خود را
فراموش مینماید کما قال عز و جل و لا تکونوا کالذین نسوا الله
فانسیهم انفسهم بواسطه آنکه الله سبحانه جل شانه در حقیقت مکر
نمیکند و خدعه و استهزاء نمیکند و فراموش نمینماید و او منزه است
از افعال عباد وقوله وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة مراد ثواب
رب است و مخالفان ما ازین آیه استدلال بر رؤیت نموده اند که در قیامت
مؤمنین خدا را می بینند و حال آنکه اعتقاد ما آنست که خدا را بچشم
نمیتوان دید و قال محمد بن یعقوب ره فی اصول الکافی عدة من اصحابنا
عمن رواه عن ابی الحسن الموصلی عن ابی عبد الله علیه السلام قال جاء
حبر الی امیر المؤمنین علیه السلام فقال یا امیر المؤمنین هل رایت ربک
حین عبدته قال فقال ویلک ما کنت اعبد ربا لم اره قال فکیف
رایته قال ویلک لا تدرکه الابصار فی مشاهدة العیون ولکن
راته القلوب بحقائق الایمان و چون مراد ما اصل عقاید و نحو ین
آنست و این رساله گنجایش استدلال زیاده ندارد و مقام اثبات بادله

بدان چیزی که در قرآنست از نظایر آن مثل قوله تعالی كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ
إِلَّا وَجْهَهُ مراد در وجه در اینجا دین است و وجه آنست که بخدای
از آن آیند و توجه بخدای بآن نمایند کما روی محمد ابن یعقوب الکلینی
فی اصول الکافی عن محمد بن یحیی عمن رواه عن الحرث بن المغیرة النصری
قال سئل ابو عبد الله ع عن قول الله تعالی عز وجل كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ
إِلَّا وَجْهَهُ فقال ما یقولون فیه قلت یقولون یهلك كل شیء
إلا وجه الله فقال سبحان الله لقد قالوا قولا عظیما انما
عنی بذلك وجه الذی یؤتی منه وقوله یوم یکشف عن ساق مراد
وجه امر و شدة آنست وقوله وان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت
فی جنب الله مراد در جنب الله طاعت الله است و مفسران جنب الله را
علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر نموده اند و روی محمد بن یعقوب رض
فی اصول الکافی عن محمد بن یحیی عمن رواه عن علی بن سوید عن ابی الحسن
موسی ابن جعفر ع فی قول الله عز وجل یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله
قال جنب الله امیر المؤمنین علی ع وکذلك ما کان بعده من الاوصیاء
بالمکان الرفیع الی ان ینتهی الامر الی آخرهم وقوله ونفخت فیه من روحی

مراد در روح مخلوق قدر او آمده که آدم و عیسی را از آن حیوة داده وقال محمد
بن یعقوب رض فی اصول الکافی روی عدة من اصحابنا عمن رواهم
عن الاحول قال سألت ابا عبد الله ع عن الروح التی فی آدم قوله فاذا
سویته ونفخت فیه من روحی قال هذه روح مخلوقة والروح التی
فی عیسی مخلوقة در روحی در اینجا روح مخلوق قدر او آمده مثل سمائی وارضی
ونا ربی وجنتی وعبدی وقوله بل یداه مبسوطتان مراد نعمت دنیوی
ونعمت اخروی است و نعمت دنیا و آخرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است
واولاد او اوصیای او که در دنیا امر دین مردم از ایشان مروج و مستحکم است
ونعمت بهشتی از دین نیست که در آخرت شفاعت ایشان اینکس را به نعیم
ابدی میرسانند و روی محمد بن یعقوب رض فی اصول الکافی عن محمد
بن یحیی عمن رواه عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر ع قال نحن المثانی
الذی التی اعطاها الله نبینا محمدا ص ونحن وجه الله یتقلب فی الارض
بین اظهرکم ونحن عین الله فی خلقه ویده المبسوطة بالرحمة علی عباده
عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا وامامة المتقین وقوله والسماء بنیناها
بایدی مراد در ایدی قوة و شدت است مانند قول الله تعالی که فرموده

عقلیه و نقلیه که کل ادله را نقل کنیم نمیتوانیم و الا مقصود این رساله از حیث مواد
اقوال بسیار است و ما بواسطه اعتماد خلق بر هر امری که ذکر نموده ایم
اسناد بحدیثی کرده ایم تیمنا این بود اعتقاد ما در باب توحید ذات
واجب الوجود و حدیث قدسی که دلالت بر آنکه امیر المؤمنین علی ع
وجه الله و ید الله است ترجمه آن اینست که روایت کرده شیخ ابن بابویه
رضه در امالی از حسن بن محمد از راویان که روایت نموده اند از علی بن
موسی الرضا ع و آن حضرت از آبای طاهرین تا امیر المؤمنین علی ع
و آن حضرت از رسول صلعم و رسول ص از جبرئیل ع و او از میکائیل ع
و او از اسرافیل ع و از رب جلیل که فرموده که منم الله که نیست خدای
جز من که خلق کرده ام کل عالم را بقدرت خود پس اختیار کرده ام از همه محمد را
دوست و محب خود و صفی خود پس او را که محتم بر پیغمبری و خلق خود
و برگزیدم بجهت او علی را پس کردم علی را برادر و وصی و وزیر او و ادا
کننده حقوق او و امر بعد از او بخلق من و خلیفه بر عباد من که بیان کند
برای خلق من کتاب مرا و امر و احکام مرا که در کتاب است و روش
حکم مرا در خلق رواج دهد و کردانیدم علی را علم هدی از ضلالت و او

درایت

دریست مرا که بیایند مرا از آن در و خانه ایست مرا که هر که داخل آن شد در ا
امانست از آتش من بعجبه جهنم و حصاریست مرا که هر کس بپناه او آید محفوظ است
از مکاره دنیا و آخرت و او روییست مرا که بیایند مرا از آن در روی علی روی
نیست که هر کس رو باو کرد من رو بهو نکردانم و علی حجت منست در آسمانها
و زمین و اهل آن از خلق من و قبول نمیکنم عمل هیچکس را از اهل آسمان
و زمین الا باقرار بولایت او و بنبوت احمد رسول من و علی دست
کشاده من بر عباد من و او نعمتیست که انعام کرده ام باو و هر کس
از عباد را که دوست داشته ام هر کس او را دوست دارد از بندهای من
و ولایت او داشته باشد بشناسم او را و ولایت و معرفت او را و هر کس
بغض او داشته باشد من بغض او دارم که از معرفت و ولایت او منحرف
کشته پس بعزت خود قسم میخورم و بجلال خود سوکند یاد میکنم که دوست
ندارد علی را بنده از بندهای من الا که دور کنم او را از آتش و داخل کنم
او را در بهشت و بغض او ندارد بنده الا که داخل کنم او را در جهنم
و بئس المصیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین پس این خبر صریح است
در آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلم وجه الله و ید الله و نعمة الله و حجة الله



ويأبى الله وهو كبير خلاف اين اعتقاد داشته باشد انا اهل جهنم
خواهد بود نعوذ بالله من غضبه وناره وروى محمد بن يعقوب رضه
عن محمد بن ابي عبد الله عمن رواه عن مروان بن صباح قال قال ابو عبد الله
ان الله خلقنا فاحسن خلقنا وصورنا فاحسن صورنا وجعلنا عينه في عباده
ولسانه الناطق في خلقه ويده المبسوطة على عباده بالرأفة والرحمة ووجهه
الذي يؤتى منه وبابه الذي يدل عليه وخزانه في سمائه وارضه
بنا اثمرت الاشجار واينعت الثمار وجرت الانهار وبنا ينزل غيث السماء
وينبت عشب الارض وبعبادتنا عبد الله ولولا نحن ما عبد الله ويدل كه
الله سبحانه جل شانه محقق رسالة داود ... كلام اثبات مسائل
الصفات كه عمده علم كلام است انا ايه الكرسي ... شود
علما معلوم خواهد شد كه ... وهكذا استنبط
الله لا اله الا هو يدل على انه واحد احد ليس بتعدد وليس كمثله شيء
لانه لا شك انه اذا وجد مثله لا يكون له دليل على توحيده على مثله والمثل
يصير شريكه في الالهية لعدم جواز ترجيح بلا مرجح وذلك محال فعدم المثل
لنفي عنه الجسمية والجوهرية والعرضية والخطية والسطحية والامكان

والحركة والسكون بالوجود في الزمان والمكان واحتياجه في وجوده الى
الغير ولان كل من كان غيره في الوجود محتاج اليه ومن لم يكن
في وجوده محتاجا الى الغير فهو واجب بالضرورة لان المحتاج من الممكنات
والممكن ليس مثله ويدل وجوبه تعالى على ايجاده العالم وعلى قدمه والقديم
ازلي ابدي سرمدي ولا يمكن الايجاد الا بالاختيار والعلم والقدرة والحكمة
والتقدس والصمد ابنه وعدم الحاجة والسمع والبصر وليكن سمعه وبصره
وعلمه وقدرته وحكمته ليس كسمعنا وبصرنا وعلمنا وقدرتنا وحكمتنا لانا قلنا
ليس كمثله شيء والصفات الثبوتية عين ذاته لئلا يلزم محظور بخلاف اتصافنا
لان ذاتنا مثلا شيء وصفة العلم شيء آخر وهذا في الواجب ممتنع كما عرفت
الحي دليل على تصحيح علمه وقدرته القيوم دليل على دوام قيامه بتدبير العالم
بحيث لا تأخذه سنة ولا نوم وهذا دليل على تنزيه ذاته عن الغفلة والسهو
والنسيان والخطا له ما في السموات وما في الارض وكذلك على انه مالك
الملك والملكوت ومبدع المخلوقات كلها بقدرته وارادته وهذا يؤيد
ما قلناه انه لا مكان له وما كان في الزمان لانه خلق الزمان والمكان والا
شياء كلها وذاته قديم وواجب كان قبل خلقه الاشياء وبعد ارادته بايجاد

ان الذي نظر للملائكة المقربين من معرفة الله ... قليل من كثير لا يخفى

١٢

العالم وخلقه الخلائق ووصف بالخالق الرازق الفاعل المريد الساخط الراضي
الوهاب وليست هذه الصفات الافعال المذكورة بازلية من ذا الذي
يشفع عنده الا باذنه يدل ذالك بكمال كبريائه وسطوته وعظمته وجلاله
حتى لا يشفع احد عنده احد الا باذنه واذنه بالشفاعة دليل على كمال رحمه
وعفوه وصفحه وافضاله ولطفه وكمال عدله وانه يجازي الظالمين وبعض
ويأذن الشفاعة لمن اراد يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم يدل على علمه
بالجزئيات والكليات والسابق واللاحق الى انقراض الزمان وبعده
وبما في سرهم وعلانيتهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء
ولا يعلمون ولا يحفظ احد شيئا مما في علمه الا ما علمه الله بما شاء واراد
وسع كرسيه السموات والارض لان كلها في جوف الكرسي ويدل
على ايضا وسعة علمه لان الكرسي في وجه اخر العلم والكرسي مع انه وعاء
السموات والارض في جنب عرشه تعالى كحلقة موضوعة في الفلاة ولا
يؤده حفظهما لا يثقل حفظ الكرسي وما فيها على الله او حفظ السماء والارض
على الكرسي وهو العلي العظيم باب دوم دراعتقاد در صفات ذات وصفات
افعال بدانكه اعتقاد ما در آنچه ذكر كرده بوديم از صفات ذات اراده كرده ايم

ما هستش

هر صفتى از صفات نفى ضد آن از الله تعالى شانه ميكنيم كه او لم يزل سميع ا
وبصير است وعليم است وقادر وعزيز است وحى وقيوم است وواحد وقديم ا
واينها صفات ذات واجب الوجود است كه نسبت بمخلوق تعدد دارد و نبود كه آنچه
بنده بسمع درك ميكند به بصر نميكند وكذا بالعكس ونسبت بذات او اين
صفات تعدد ندارد وكل صفات مذكوره نسبت بذات او واحد است و
وصفات لم يزلى است كه عين ذاتست وذات او عين صفات است كه آن حالاتى
كه مارا بسمع وبصر وعلم وغيرها حاصل ميشود همه عين ذات واحد اوست
كه منفك از او نميشود واما ميگوييم كه حق تعالى لم يزل خلاق وفاعل ومريد ا
وراضى وساخط است ورزاق ووهاب ومتكلم است كه اين صفات
افعال اوست جل شانه كه حادث شده وجايز نيست كه گوييم كه اين صفات
قديمست زيرا كه تا اراده نكرده مريد نشده وتا نبخشيده وهاب نشده وتا رزق
نداده رزاق نشده وتا غضب نكرده ساخط نشده وتا رضا نداده راضى نشده
واين صفات صفت اين افعالست ولا يزالى نيست بخلاف آنكه لم يزل
سميع وبصير وحكيم وعليم است الى آخر صفات ذاته بحيث لا ينفك منه
شيء منها ومن قول المعصومين ع في هذا الكتاب ما نقلته في باب التوحيد

ومما رواه محمد بن يعقوب ره في اصول الكافي عن محمد بن يحيى عمن
رواه عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع قال سمعته يقول كان الله ولا شيء
غيره ولم يزل عالما بما يكون فعلمه به قبل كونه كعلمه به بعد كونه وعنه
عمن رواه عن الكاهلي قال كتبت الى ابي الحسن ع في دعاء الحمد لله منتهى
علمه فكتب الي لا تقولن منتهى علمه فليس لعلمه منتهى ولكن قل منتهى رضاه
وعنه عمن رواه عن ايوب بن نوح انه كتب الى ابي الحسن ع يسأله عن الله
عز وجل اكان يعلم الاشياء قبل ان خلق الاشياء وكونها او لم يعلم ذلك
حتى خلقها واراد خلقها وتكوينها فعلم ما خلق عندما خلق وما كون عند
ما كون فوقع بخطه لم يزل الله عالما بالاشياء قبل ان يخلق الاشياء
كعلمه بالاشياء بعد ما خلق الاشياء وعنه علي بن ابراهيم عن ابيه عن العباس
بن عمرو عن هشام بن الحكم قال في حديث الزنديق الذي سال ابا عبد الله
انه قال له اتقول انه سميع بصير فقال ابو عبد الله ع هو سميع بصير بغير
جارحة وغير آلة بل يسمع بنفسه ويبصر بنفسه وليس قولي انه سميع بنفسه
انه شيء والنفس شيء آخر ولكني اردت عبارة عن نفسي اذ مسئول وافهاما
لك اذ كنت سائلا فاقول يسمع بكله لا ان كله له بعض لان الكل لنا بعض

ولكن

ولكن اردت افهاما لك والتعبير عن نفسي مرجعي في ذالك كله الا
انه سميع البصير العالم الخبير بلا اختلاف الذات ولا اختلاف معنى
باب سيم دراعتقاد در تكليف نميفرمايد بدانكه اعتقاد ما در تكليف
آنست كه الله تعالى تكليف نميفرمايد بنده را مگر آنچه بنده را تاب وطاقت
آن باشد كما قال في القرآن لا يكلف الله نفسا الا وسعها چنانچه
حق تعالى در هر شبان روزى پنج نماز فرض نموده با آنكه بنده تاب
زياده دارد ودر سالى يك ماه روزه فرض نموده وبنده تاب زياده دارد ودر
دويست درهم پنج درهم زكوة فرض كرده ودر تمام عمر يك حج واجب
نموده مع القدرة والاستطاعة وبنده همه را تاب دارد وزياده فالحمد
لله على رحمه واحسانه باب چهارم دراعتقاد در افعال عباد بدانكه
اعتقاد ما در افعال عباد آنست كه افعال عباد مخلوق خداست اما خلق تقديرى
نه خلق تكوينى كه حق تعالى دانا وعالمست بمقادير افعال عباد نه آنكه فعل بنده را
خدا ايجاد كرده باشد وهر كس كه خدا را ايجاد كننده افعال بنده داند يا او اعتراف
بيادرود ميشود باب پنجم دراعتقاد در نفى جبر ونفى تفويض بدانكه
اعتقاد ما در امر بين الامرين مطابق قول صادقست ع كه فرموده كه لا جبر ولا

تفویض بل امر بین الامرین فقیل له وما امر بین الامرین فقال ذالک مثل
رجل رایته علی المعصیة فنهیته فلم ینته فترکته ففعل تلک المعصیة فلیس
حیث لا یقبل منک فترکته انت الذی امرته بالمعصیة پس اعتقاد ما
در نفی جبر و تفویض مطابق قول معصوم ع است که فرموده که اگر تو بنده را
در گناهی ببینی و او را نهی کنی و او نشنود و تو تغافل کنی و او در کار خود
باشد تو امر او نکرده او خود کرده و تو نهی نموده و او نشنیده و محمد بن کلینی
محمد بن یعقوب رضه در اصول کافی در این باب نقل فرموده ترجمه آن است
که امیر المؤمنین علی علیه السلام نشسته بود در کوفه بعد از مراجعت
صفین زمانی که پیری آمد و بدو زانو پیش آن حضرت ع نشست پس گفت
یا امیر المؤمنین خبر ده ما را که رفتن ما با اهل شام آیا بقضاء خدا است
وقدر حضرت فرمود که یا شیخ شما در هیچ پست و بلند نمی‌شوید الا
بقضاء الله و بقدر الله تعالی پس آن مرد گفت که مراد و مقصود خود از پیش
خدا طلب کنم یا امیر المؤمنین پس حضرت فرمود که یا شیخ والله که خدا
بزرگ گردانیده برای شما مزد و اجر شما در رفتن و سفر شما پس در نزول
و مقام شما و در مراجعت و انصراف شما و نیستید شما در حالی از حالات

مراد

نکرده که شما را اکراه کند و نه با او مضطر که شما را مضطر سازد بخود پس
مرد گفت که چون میشود که ما در حالتی از حالات خود مکره نباشیم و حال
که گذار ما و بازگشت ما بقضا و قدر باشد پس امیر المؤمنین ع فرمود که تو
گمان نموده که قضای حتم است و قدر لازم است که البته چاره از آن نباشد
پس اگر چنین باشد باید که ثواب و عقاب باطل باشد و امر و نهی و زجر
باطل باشد و معنی وعد و وعید ساقط شود و گناهکار را ملامتی نباشد
و نیکوکار را محمدتی نباشد و بلکه گناهکار اولی باشد باحسان از نیکوکار ونیکوکار
اولی باشد بعقاب از گناهکار این گفت و شنید برادران بت پرست است
و دشمنان رحمن و احزاب شیطان و قدریه این امت و گروه مجوس
بدرستی که خدا تکلیف فرموده بنده را تکلیف بچیزی که بنده را
مختار ساخته که اگر خواهد کند و الا فلا و جبر نفی نموده و نهی فرموده
نهی تحذیری نه نهی جبری و عصیان کرده نمیشود خدا را که مغلوب
و اطاعت کرده نمیشود خدا را مکره که اکراه کند مردم را در طاعت و عطا
میکند فعل که را اجر بسیار و ما لک نیکردانید مفوضا و خلق نکرده
آسمانها و زمین را باطل و برانگیخته نکرده پیغمبرا نرا بشارت دهنده

لیبین لکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم وقوله تعالی یرید الله
ان لا یجعل لهم حظا فی الاخرة وقوله تعالی یرید الله ان یخفف
عنکم وقوله تعالی یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر وقوله
تعالی والله یرید ان یتوب علیکم وقوله تعالی ویرید الذین یتبعون
الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما وقوله تعالی وما الله یرید ظلما للعباد
پس اعتقاد ما در اراده و مشیة خدای عز و جل اینست که نقل نمودیم
و مخالفان ما و ما را تشنیع مینمایند و میگویند که ما را اعتقاد اینست که
الله تعالی اراده معاصی میفرماید و اراده قتل امام حسین ع کرده و
و این بر شیعه تهمت و افترا است بلکه ما میگوئیم که الله تعالی اراده کرده
که معصیت عاصیان خلاف طاعت مطیعین باشد و اراده کرده که معاصی
منسوب باو از جهة فعل نباشد و اراده کرده که او موصوف باشد بعلم
بمعاصی قبل از وقوع آن و اراده کرده که قتل حسین علیه السلام خلاف
طاعت باشد و اراده کرده که قتل غیر مأمور خدا منهی عنه باشد و مأمور
به نباشد و اراده کرده که قتل معصوم شهید ع قبیح باشد و اراده کرده
که قتل او را منع کند نه منع جبری و قدری که اگر منع جبری و قدری

کرده بود

کرده بود او مقتول نمیشد همچنانچه منع جبری کرد آتش را در سوختن
ابراهیم ع که فرمود یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم و آتش قادر
بسوختن او نشد و میگوئیم که الله اراده لم یزل عالم بود که حسین
مقتول میشود و سعادت ابدی مییابد و قاتل او شقاوت ابدی
می یابد و میگوئیم که ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن و اعتقاد
ما در مشیة خدای عز و جل و اراده او همین است که ذکر نمودیم سوی
آنچه اهل خلاف و مشنعان بر ما استاد بما مینمایند باب هفتم
در اعتقاد در قضا و قدر بدانکه اعتقاد ما در قضا و قدر مطابق
قول ابو عبد الله ع است که بزراره بن اعین فرموده در جواب سؤال
او که ما تقول فی القضاء والقدر حضرت فرمود که میگوئیم که حق تعالی
زمانی که جمع عباد میکند سؤال از ایشان از آنچه عهد کرده با ایشان
میکند نه از آنچه قضا بر ایشان کرده و کلام در قدر منهی عنه است
کما قال امیر المؤمنین علی ع لرجل وقد ساله عن القدر فقال بحر
عمیق لم تلجه ثم ساله ثانیة فقال طریق مظلم فلا تسلکه ثم ساله
ثالثة فقال سر الله فلا تتکلفه و امیر المؤمنین علیه السلام

وترسانده عبثاً وفا لک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا
من النار پس بود سردر صحیح امیر المؤمنین علی ع انشا کرده که نظم
انت الامام الذی نرجو بطاعته ⁕ یوم النجاة من الرحمن
غفرانا ⁕ اوضحت من امرنا ما کان ملتبسا ⁕ جزاک ربک بالاحسان
احسانا ⁕ و هم در کافی بروایة ابی بصیر از ابی عبد الله ع
روایت میکند که آنحضرت فرموده که من زعم ان الله تعالی یأمر
بالفحشاء فقد کذب علی الله و من زعم ان الخیر و الشر الیه فقد
کذب علی الله مراد که بنده را مضطر باعمال اعتقاد فرموده که هر کس که مسلم
باشد و اعمال صالحه کند جنت بجهة اوست و هر کس کافر باشد
یا اعمال غیر صالحه غیر مرضیه کند جهنم بجهة اوست و در عمل خود
بنده عامل است و بخدای تعالی نسبت ندارد که اگر عمل بنده را خدا
خود کند بجهنم بردن اهل جهنم ظلم خواهد بود و تعالی الله عما
یقول الظالمون علوا کبیرا باب ششم در اعتقاد در اراده
و مشیة بدانکه اعتقاد ما در این امر مطابق قول صادق ع است
که فرموده که شاء الله و اراد و لم یحب و لم یرض شاء ان لا

یکون

یکون شیئا الا بعلمه و اراد مثل ذالک و لم یحب ان یقال له
ثالث ثلثة و لم یرض لعباده الکفر یعنی خواسته و اراده کرده که هیچ
چیزی الا که از علم او آن باشد و دوست ندارد و راضی نیست
که او را گفته شود که ثالث ثلثه است و راضی نیست و دوست ندارد که
عباد او کافر شوند و قوله تعالی انک لا تهدی من احببت ولکن الله
یهدی من یشاء و قوله تعالی و لو شاء ربک لآمن من فی الارض
کلهم جمیعا و قوله تعالی افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین
و قوله تعالی و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا
و قوله تعالی یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هاهنا
قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی
مضاجعهم و قوله تعالی و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون
و قوله تعالی و لو شاء ربک ما اشرکوا و ما جعلناک علیهم
حفیظا و قوله تعالی و لو شئنا لآتینا کل نفس هدیها و قوله تعالی
فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل
صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء و قوله تعالی یرد الله

فرموده که قدر سری است از اسرار خدا و حرزیست از احراز خدا مرفوع
در حجاب خدا که خلق را در آن علم نیست و مختوم است بختام خدا
سابق است در علم خدا و منع کرده خدا خلق را از علم آن و قدر را ما فوق
شهود ایشان کرده بواسطه که مخلوق نمیرسند و در نمی یابند حقیقة
ربانیه را و قدرة صمدانیه را و عصمة نورانیه را و عزة وحدانیه را
بواسطه آنکه قدر دریاییست زاخر که عمق آن ما بین آسمان و زمین است
و عرض آن ما بین شرق و مغرب است سیاه است مانند شب ظلمانی
و دریا که مارها در آن بالا میروند یکبار و پائین میایند یکبار
و در قعر آن آفتابیست نورانی و سزاوار نیست که بسر آن برسد
کسی الا خدای فرد احد پس هر کس که اراده اطلاع بر آن کند پس
بتحقیق که اراده کرده که بضد خدای عمل کند در حکم و منازعه
در سلطان خدا کند و کشف ستر خدا کند و اظهار ستر خدا کند و
باؤا بغضب من الله و ماویهم جهنم و بئس المصیر و مرویست
که امیر المؤمنین علی علیه السلام در زیر دیواری مایل نشسته بودند
وقتیکه مطلع شدند که دیوار میل کرده تغییر مکان فرمودند پس شخصی

حاضر بود

حاضر بود گفت یا امیر المؤمنین علی آیا شما از قضای خدای عز و جل
میگریزید حضرت در جواب فرمودند که من از قضای خدا میگریزم بقدر
خدا و از حضرت ابی عبد الله ع سؤال نمودند که آیا از قدر خدا ممکن
هست که چیزی دفع شود که هی من القدر یعنی از قدر چیزی دفع
شود هم از قدر است و قال رسول الله ص یا علی الصدقة ترد القضاء
الذی ابرم ابراما بشارت باد مؤمنین را که رسول خدا فرموده که
صدقه رد قضای مبرم میکند حالا هر کس که خواهد که قضای مبرم را
از خود دفع کند لازمست که تصدق کند بمالی از هر مالی که پیش او عزیز
تر باشد لقوله تعالی لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و چیزی
در آسمان و زمین نمیشود الا بهفت چیز از جانب خدا قضای خدا
و قدر خدا و مشیة خدا و اراده خدا و اذن خدا و کتاب خدا و اجل
خدا و در کافی روایت کرده از ابی الحسن موسی بن جعفر ع که فرموده
که لا یکون شیء فی السموات و لا فی الارض الا بسبع بقضاء و قدر
و ارادة و مشیة و کتاب و اجل و اذن فمن زعم غیر هذا فقد کذب
علی الله او رد علی الله عز و جل این بود اعتقاد ما در قضا و قدر

وهر کس غیر این اعتقاد دارد از ما نیست باب هشتم در اعتقاد در
در انبیا و محدثین و رسل و حجج بدانکه اعتقاد ما آنست که انبیا و ائمه افضل اند
از ملائکه و ملائکه تمنای منزلة آدم ع نمودند که الله تعالی فرمود که
که انی جاعل فی الارض خلیفة ایشان گفتند که اتجعل فیها من یفسد
فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک و تمنا
نکردند الا منزلتی فوق آدم را انبیا و علم موجب فضل آدم شد که حقتعالی
فرموده که و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة
فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک
لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم قال یا آدم
انبئهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات
والارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون و این
کلام تمام دلیل است که آدم افضل از ملائکه است و امر کرد الله تعالی
ملائکه را که سجده نمایند آدم را پس سجده نمودند ملائکه کلهم آدم را
و خدا امر نمیفرماید که افضل سجده مفضول کند و بود سجده ایشان
طاعت خدا و اکرام آدم بواسطه آنکه در صلب آدم بود رسول الله

محمد

صلی الله علیه و آله و سلم و کل انبیا و ائمه علیهم السلام و قال رسول الله ص
انا افضل من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و من جمیع الملائکة
المقربین و انا خیر البریة و سید ولد آدم و قول الله تعالی که فرموده
که لن یستنکف المسیح ان یکون عبدا لله و لا الملائکة المقربون
آن اینست که این موجب تفضیل ملائکه باشد بر عیسی بلکه بواسطه آنست
که جمعی از نصاری عیسی را اله تصور نموده او را بربوبیت عبادة
مینمودند و جمعی از صابئین و غیرهم ملائکه را رب و اله خوانده عبادة
مینمودند بواسطه همین الله تعالی شانه میفرماید که معبودهای شما را
ننگ و عار از بندگی من نیست و ملائکه روحانیند و معصومند
از معصیت و لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون نه چیز
میخورند و نه میآشامند و نه الم با ایشان میرسد و نه مریض میشوند و
نه پیر میشوند طاعة ایشان تسبیح و تقدیس خدا است و تعیش از نسیم
عرش و لذت از علوم و انواع آن مییابند خدا تعالی همچنانچه
خواسته ایشان را خلق فرموده ارواح و انوار و هر طایفه ایشان
حافظ نوعی از خلق خدا اند باب نهم در اعتقاد در عدد

انبیا بدانکه عدد انبیا با اعتقاد ما یکصد و بیست و چهار هزار نبی است
که همه بخلق آمده اند و بدانکه انبیا و رسل را مراتب هست و قال ابی عبدالله
جعفر بن محمد علیهما السلام الانبیاء والمرسلون علی اربع طبقات
فنبی منبأ نفسه لا یعدو غیرها و نبی یری فی النوم و یسمع
الصوت و یعاین الملک و قد ارسل الی طائفة قلوا او کثروا کیونس
لقوله تعالی و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون ثلثین الفا و علیه
امام والذی یری فی نومه منامه و یسمع الصوت و یعاین فی الیقظة و هو
امام مثل اولی العزم و قد کان ابراهیم ع نبیا و لیس بامام حتی قال
الله تعالی انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی فقال الله
لا ینال عهدی الظالمین من عبد صنما او وثنا لا یکون
اماما و اما رسول آنست که جبرئیل با او فرود آمده و هم او را دیده
و همراه جبرئیل رو برو مکالمه کرده عیانا و اما نبی آنست که در خواب
بیند مثل خواب ابراهیم و مثل خوابها که رسول الله ص قبل از نزول
جبرئیل میدیدند و رسول الله ص جمع نموده رسالت و نبوت را و اما
محدث آنست که صوتی میشنود و کسی را نمیبیند و در خواب هم

نبیند

نمیبیند محض صوت است که میشنود و ابراهیم علی نبینا و علیه السلام را
قبل از نبوت خدا عبد اخذ فرموده و نبی نشد قبل از رسالت و رسول
نشد قبل از رتبه خلت و خلیل نشد قبل از امامت پس مراتب مزبوره که
که در وی جمع شد جعله الله اماما و قال الله تعالی انی جاعلک للناس اماما
و لوط ع نبی بود و امام بر او بود ابراهیم ع و اما سید کل انبیا پنج پیغمبر اند
که اولو العزم و اصحاب شرایعند یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
و محمد ص و رسول الله سید رسل و جمیع انبیا اند و اعتقاد ما آنست
که کل انبیا بحق اند و قول ایشان قول الله است که و ما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی و امر ایشان امر الله است و طاعة
ایشان طاعة الله است و معصیة ایشان معصیة الله است و افضل
همه پیغمبر ما است و هر کس تکذیب او کند کافر است و واجبست که آدمی
اعتقاد کند که خدا تعالی خلقی افضل از محمد و ائمه ولد او و ابن عم
و وصی او امیر المؤمنین علی ع ندارد و رسول الله احب خلق است
بخدا و گرامی تر همه است و اول خلقت در اقرار بخدا در وقتی که خدای
تعالی اخذ عهد و میثاق پیغمبران میکرد و گواهی بر نفسهای خود میدادند

دبر بوبیت خدا که فرموده أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ و آنکه حق تعالی عطا
کرده هر چه عطا کرده هر پیغمبری یا بقدر شناخت پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله و اسبق است در اقرار بر همه و اعتقاد ما آنست که حق تعالی خلق
کرده جمیع خلق را از سموات و ارضین و هر چه در آنهاست همه را
بواسطه محمد و اهل بیت او علیهم السلام که اگر مراد نه ایشان بودند
خلق آسمانها و زمین و جنت و سعیر و آدم و حوا نمیفرمود و اعتقاد
ما اینست که هر پیغمبری را وصی هست و وصی پیغمبر ما و حجت خدا
بحق او بعد از رسول الله دوازده امامند که اول همه و اقدم همه
حضرت اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابو طالب ع روحی
فداه و بعده ولد معصوم او حسن بن علی ثم الحسین الشهید ثم
علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر
ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی
ثم امام زماننا القائم المنتظر المهدی الهادی صلوات الله
والملائکة والناس علیهم که تا بقای جهان باقیست حافظ شرع و دین
است و اعتقاد ما در باب ایشان اینست که معصومند و هر کی از ایشان

خلاف

خلاف رضای حق تعالی سر نزده و خدا ما را امر بطاعت ایشان کرده
و اولو الامر ایشانند و ایشان شهدا اند بر خلق و ایشان ابواب الله اند
و سبیل الله اند و ادلاء علی الله اند و ایشانند ارکان توحید و ایشانند
که حق تعالی فرموده که الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ
تَطْهِيرًا و ایشانند صاحب معجزات و ایشانند امان اهل زمین همچنانچه
ستارها امان اهل آسمانند و ایشانند کشتی نجات و ایشانند عباد الله
الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ و اعتقاد
ما اینست که مهر و دوستی (محبت) ایشان ایمانست و بغض و عداوت ایشان
کفر و زندقه است و امر ایشان امر خداست و نهی ایشان نهی خداست
و طاعت ایشان طاعت خداست و معصیت ایشان معصیت خداست و دوست
ایشان دوست خداست و دشمن ایشان دشمن خداست و عصیان ایشان
عصیان خداست و اعتقاد ما اینست که زمین هرگز خالی از حجت خدا
بر خلق نبوده و نیست یا بحسب ظاهر یا مختفی و حجت زمان ما قائم آل
رسول محمد ص است بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی ابن
جعفر ابن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابو طالب علیهم السلام

که خبر داده رسول الله صلی الله علیه و آله و از اسم او و نسب او خبر
داده و فرموده که وهو الذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا
و ظلما و انه هو الذی یظهر الله دینه لیظهره علی الدین کله
و لو کره المشرکون و انه هو الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض
و مغاربها حتی لا یبقی فی الارض مکانا الا نودی فیه بالاذان
و یکون الدین کله لله و او که ظاهر شود فرمود نزول میکند عیسی بن مریم
از آسمان و در عقب او نماز میکند و در خلف آنحضرت که نماز کرده در عقب
رسول ص نماز کرده و اعتقاد ما اینست که غیبت او قائمی جایز نیست که
رسول الله و ائمه هدی همه خبر از اسم و نسب آنحضرت داده اند و نقش
بآن حضرت فرموده اند و بشارت بظهور او داده اند و در کتاب فاطمه ع
مسطور است و در طریق مخالف نیز اخبار وارد است که علمای مخالف
از عوام پنهان نموده اند و علمای ما از کتب صحاح سته ایشان بیرون
آورده اند و بنده ترجمه کرده بزبان خواص و عوام اند اختصار اما
شرح کتاب فاطمه ع که نزد محدثین رضوان الله علیهم بمصحف فاطمه ع
مشهور است آنکه بعد از وفات رسول الله ص جبرئیل ع نازل شد

درخانه

درخانه رسول الله و مکالمه کرده عزای رسول الله را (تسلیة) و پرسش فاطمه ع
و اهل بیت کرده و او را از جاه و منزلت رسول الله خبر داد و کل ما یکون
الی انقراض الزمان که بعد از رسول ص چه خواهد شد و اولاد رسول ص را
چه واقع میشود تا آخر زمان همه خبر داد و امیر المؤمنین علی ع هر چه
میشنید از قول روح الامین مینوشت و امامت ائمه اثنی عشر و ظهور
صاحب الامر همه نوشته و مصحف فاطمه ع با ائمه بوده تا منتهی شد بصاحب
الامر و اما فاطمه ع هفتاد و پنج روز بعد از رحلت رسول ص رحلت فرمود
اما لوح فاطمه را بدانکه در کافی روایت کرده از محمد بن یحیی رض و محمد
بن عبد الله عن رواهما عن ابی بصیر و او از ابی عبد الله ع که گفت
پدرم ع بجابر بن عبد الله الانصاری رض که مرا با تو حاجتی هست
که خلوتی شود و سؤال کنم جابر گفت هر گاه که امر کنی خلوت کنم پس یک
وقتی خلوت نموده فرمود یا جابا بو خبر ده مرا از لوحی که در دست جده
من فاطمه دیدی و آنچه مادرم فاطمه ع ترا از آن خبر داد در مکاتبه
لوح مکتوب است پس جابر گفت که شهادت میدهم بخدا که بخانه فاطمه ع
رفتم در زمان حیوة رسول ص که مبارک تولد حسین ع بگویم دیدم

در دست او لوحی سبز که گمان کردم زمرد است و دیدم در آن نوشته
بخط سفید در رنگ رنگ آفتاب پس گفتم که پدر و مادرم فدای تو
باد ای دختر رسول خدا چه چیز است این لوح فرمود که این لوحیست
که هدیه کرده خدا برسول ص در اینجا مکتوبست اسم پدرم و شوهرم
و دو پسرم و اسم اوصیا از اولاد من که عطا کرده بمن پدرم و مرا بشارت
باین داده پس لوح را بمن داد مادرت و من خواندم و نسخه کردم پس
پدرم گفت که یا جابر آیا بمن عرض میکنی آنرا جابر گفت نعم پس پدرم همراه
او رفت بمنزل جابر پس بیرون آورد جابر صحیفه پس پدرم فرمود که یا
جابر تو مطالعه کن صحیفه را تا من بخوانم بر تو آنچه در اینجا مکتوبست
پس جابر صحیفه را نظر کرده پدرم خواند مضمون را و او نگاه در صحیفه داشت
یک حرف مخالف از آنچه نوشته بود نخواند بلکه مطابق بود خواندهٔ پدرم
با صحیفه جابر پس شهادت میدهم بخدا که در لوح نوشته بود که بسم الله
الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم لمحمد نبیه
ونوره وسفیره وحجابه ودلیله نزل به الروح الامین من عند
رب العالمین عظم یا محمد اسمائی واشکر نعمائی ولا تجحد

آلائی

الآئی انی انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارین ومدیل المظلومین
ودیان الدین انی انا الله لا اله الا انا فمن رجا غیر فضلی او خاف
غیر عدلی عذبته عذابا لا اعذبه احدا من العالمین فایای فاعبد
وعلی فتوکل انی لم ابعث نبیا فاکملت ایامه وانقضت مدته الا
جعلت له وصیا وانی فضلتک علی الانبیاء وفضلت وصیک علی
الاوصیاء واکرمتک بشبلیک وسبطیک حسن وحسین فجعلت
حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدة ابیه وجعلت حسینا خازن وحیی
واکرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع
الشهداء درجة جعلت کلمتی التامة معه وحجتی البالغة عنده
بعترته اثیب واعاقب اولهم علی سید العابدین وزین اولیائی
الماضین وابنه شبه جده المحمود محمد الباقر علمی والمعدن لحکمتی
سیهلک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالراد علی حق القول منی
لاکرمن مثوی جعفر ولاسرنه فی اشیاعه وانصاره واولیائه
انتجبت بعده موسی فتنة عمیاء حندس الا ان خیط فرضی
لا ینقطع وحجتی لا یخفی وان اولیائی یسقون بالکاس الاوفی

الآئی الظالمین / الکافی ومدل

لا یشقون

الا من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی ومن غیر آیة من کتابی فقد
افتری علی ویل للمفترین والجاحدین عند انقضاء مدة موسی عبدی
عبدی وحبیبی وخیرتی فی علی ولیی وناصری ومن اضع علیه
اعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع بها یقتله عفریت مستکبر یدفن
فی المدینة التی بناها العبد الصالح الی جنب شر خلقی حق القول
منی لاسرنه بمحمد ابنه وخلیفته من بعده ووارث علمه فهو معدن
علمی وموضع سری وحجتی علی خلقی لا یؤمن عبد به الا جعلت الجنة
مثواه وشفعته فی سبعین من اهل بیته کلهم قد استوجبوا النار
واختم بالسعادة لابنه علی ولیی وناصری والشاهد فی خلقی وامینی
علی وحیی اخرج منه الداعی الی سبیلی والخازن لعلمی الحسن واکمل
ذالک بابنه محمد رحمة للعالمین علیه کمال موسی وبهاء عیسی وصبر
ایوب فیذل اولیائی فی زمانه وتتهادی رؤسهم کما تتهادی
رؤس الترک والدیلم فیقتلون ویحرقون ویکونون خائفین مرعوبین
وجلین تصبغ الارض بدمائهم ویفشو الویل والرنة فی نسائهم
اولئک اولیائی حقا بهم ادفع کل فتنة عمیاء حندس وبهم اکشف

الزلازل

ان المکذب بالثامن / مکذب بکل اولیائی

وحبیبی

لاقرن عینه

والانین

الزلازل وادفع الآصار والاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم
ورحمة واولئک هم المهتدون قال عبد الرحمن بن سالم قال ابو
ابو بصیر لو لم تسمع فی دهرک الا هذا الحدیث لکفاک فصنه
الا عن اهله وثانیا آنچه از طریق مخالف در این باب وارد شده بیان
واشاره باینجا اکتفا بدو سه خبر میکنیم فمن ذلک ما رواه المستقی
عندهم صدر الائمة اخطب خوارزم فی کتابه قال حدثنا فخر
القضاة نجم الدین ابو منصور محمد بن الحسین بن محمد البغدادی
قال حدثنا الامام الشریف نور الهدی ابو طالب الحسن بن محمد
الزینبی قال اخبرنا محمد بن احمد بن شاذان عن احمد بن محمد
بن عبد الله الحافظ عن علی بن سنان الموصلی عن احمد بن محمد
بن صالح عن سلیمان بن محمد عن زیاد بن مسلم عن عبد الرحمن
بن زید عن جابر عن سلام عن ابی سلمان راعی عن رسول الله ص
قال سمعت رسول الله ص قال لیلة اسری بی الی السماء قال رب
الجلیل امن الرسول بما انزل الیه من ربه فقلت والمؤمنون
قال صدقت قال من خلفت فی امتک قلت خیرها قال علی بن ابی

ابي طالب ع قلت نعم يا رب قال يا محمد اني اطلعت على الارض اطلاعة
اطلاعة فاخترتك منها فشققت لك اسما من اسمائي فلا اذكر
في موضع الا وانت معي فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت الثانية
فاخترت عليا فشققت له اسما من اسمائي فانا الاعلى وهو علي
يا محمد اني خلقتك وخلقت عليا وفاطمة والحسن والحسين والائمة
من ولده من نوري وعرضت على السموات والارض فمن قبلها
كان عندي من المؤمنين ومن جحدها كان عندي من الكافرين
يا محمد لو ان عبدا من عبادي عبدني حتى ينقطع ويصير كالشن
البالي ثم اتاني جاحدا لولايتكم ما غفرت له حتى يقر بولايتكم
يا محمد تحب ان تراهم قلت نعم يا رب فقال لي التفت عن يمين
العرش فالتفت فاذا بعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين
ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى
ومحمد بن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي والمهدي في ضحضاح
من نور قيام وهو في وسطهم يعني المهدي كانه كوكب دري
فقال يا محمد هؤلاء الحجج الحجج وهو الثائر من عترتك وعزتي

وجلالي انه الحجة الواجبة لاوليائي والمنتقم من اعدائي و
وبالاسناد عن محمد بن احمد بن شاذان قال حدثنا محمد بن علي بن
الفضل عن محمد بن القاسم عن عباد بن يعقوب عن موسى بن
عثمان عن الاعمش قال حدثني ابو اسحق عن الحرث وسعيد بن
بشر عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله روحي
فداه انا وارد كم على الحوض وانت يا علي الساقي والحسن الرائد والحسين
الآمر وعلي بن الحسين الفارط ومحمد بن علي الناشر وجعفر بن
محمد السائق وموسى بن جعفر محصي المحبين والمبغضين وقامع
المنافقين وعلي بن موسى مزين المؤمنين ومحمد بن علي منزل اهل
الجنة في درجاتهم وعلي بن محمد خطيب شيعته ومزوجهم الحور
العين وحسن بن علي سراج اهل الجنة يستضيئون به والمهدي
شفيعهم يوم القيامة حيث لا ياذن الا لمن يشاء ويرضى ومن
رواية عمر الخطاب عليه ما عليه حدثنا علي بن الحسين بن محمد قال
حدثنا محمد بن الحسن الكوفي عن احمد بن عيسى بن الفضل
الانماطي عن داود بن جعفر حفص عن غالبة عن عبد الرحمن عن سعيد

بن المسيب عن عمرو بن العثمان بن عفان عن عمر بن الخطاب بهبط
النيران والعذاب قال اني سمعت رسول الله روحي فداه يقول
الائمة من بعدي اثنا عشر تسعة من صلب الحسين ومنها مهدي
هذه الامة من تمسك بهم من بعدي فقد استمسك بحبل الله
ومن تخلف عنهم فقد تخلف من الله ومنها ما رواه البخاري في الصحيح
قال حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا غندر قال حدثنا شعبة عن عبد
الملك قال سمعت جابر بن سمرة قال سمعت رسول الله روحي فداه
يقول يكون بعدي اثنا عشر اميرا ومنه ايضا يرفعه الى ابن عيينة
قال قال رسول الله روحي فداه لا يزال امر الناس ماضيا ما وليهم
اثنا عشر رجلا قلت اراد ان بعد المهدي ينقطع التكليف لانه محل
قيام الساعة فعبر عنه بان امر الناس ماضيا ما دام لان بعده
لا يمضي امرهم بعينه بهذا يؤيد ما قلناه ما رواه احمد حنبل في مسنده
قال قال رسول الله روحي فداه النجوم امان اهل السماء فاذا
ذهب النجوم ذهبوا واهل بيتي امان اهل الارض فاذا ذهب اهل
بيتي ذهب اهل الارض ومن صحيح مسلم وحدثني رفاعة بن الهيثم

الواسطي حدثنا خالد يعني ابن عبد الله الطحان عن حصين عن
جابر بن سمرة قال دخلت مع ابي على النبي ص فسمعته يقول ان هذا الدين
لا ينقضي حتى يمضي فيه اثنا عشر خليفة قلت ومن هذا الحديث يعرف
ما ذكرناه آنفا بعد الحديث الثاني لان قوله لا ينقضي حتى يدل على
انه بعد الاثني عشر ينقضي الدين اي يسقط التكليف وهو ظاهر منه
ومن رواية انس ابن مالك قال صلى بنا رسول الله روحي فداه الفجر
ثم اقبل علينا فقال معاشر اصحابي من احبنا اهل البيت حشر معنا
ومن استمسك بالاوصياء من بعدي فقد استمسك بالعروة الوثقى
فقام اليه ابو ذر فقال يا رسول الله فكم الائمة من بعدك قال ص
عدد نقباء بني اسرائيل فقال كلهم من اهل بيتك فقال كلهم من اهل
بيتي تسعة من صلب الحسين والمهدي منهم واما توجيه احاديث
مخالفان ذكر آنكه اخطب خوارزم در كتاب خود روايت را با ابي سلمان
راعي رسالتپناه باسناد موثقه در مذهب باطل ايشان كه ابو سلمان
راعي گفت كه من شنيدم كه رسول الله ص روحي فداه فرمود كه شبي
كه مرا بمعراج بردند رب جليل ايزد كبريا آمن الرسول را خواند گفت

کدامن اکرسول بما انزل الیه من ربه من کفتم والمؤمنون
خدا فرمود کراست کفتم تو وفرمود که در امت خود کرا در پی
خود کذاشته کفتم بهترامت را فرمود که علی ابن ابیطالب را
کفتم که بلی یارب خدا تعالی فرمود که یا محمد بدرستی که من
نظر کردم در زمین نظر کردنی پس اختیار کردم ترا از آن
وبیرون آوردم بجهة تو اسمی از اسمهای خودم پس ذکر نمیشود
نام من درجائی الا که نام تو ذکر نشود با نام من بناشد پس
من محمودم وتو محمدی وباز نظر کردم مرتبه دوم پس اختیار
کردم علی را وبیرون آوردم برای او اسمی از اسمهای خودم
پس من اعلی ام واو علی یا محمد بدرستی که من خلق کردم ترا
وخلق کردم علی را وفاطمه وحسن وحسین وامامهای از فرزندان
حسین را از نور خودم وعرض کردم ولایت ایشانرا بر آسمانها وزمین
پس هرکس قبول کرد آنرا شد در پیش من از مؤمنین وهرکس انکار
ایشان کرد شد در پیش من از کافرین یا محمد اگر عبادت کند
مرا بنده از بندهای من تا که منقطع شود وبگردد در رنک

مثک

مثل آب کهنه پوسیده بعد از آن بیاید بمن در حالتی که منکر
ولایت شما باشد من او را نمی آمرزم تا که بولایت شما بیاید
یا محمد دوست داری ومیخواهی که به بینی ایشانرا کفتم نعم
یا رب پس کفت که ملتفت شو به طرف راست عرش نظر کردم
دیدم علی فاطمه وحسن وحسین وعلی بن حسین ومحمد بن علی وجعفر
بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد
وحسن بن علی والمهدی فی ضحضاح من نور یعنی مهدی در جای
مستوی از نور در وسط همه بوده ایستاده که کوی یا ستاره بوده
درخشنده پس حقتعالی فرمود یا محمد اینها اند حجتهای من
ومهدی باز یافت کننده خون عشیرت تواست وقسم بعزت
من وسوکند بجلال من که مهدی حجتی است واجب برای اولیا
من وانتقام کشنده از اعدای من **منقم** بدرستی از محمد بن احمد
روایت نموده تا که رسانیده بسعید بن بسور او روایت نموده
که علی ابن ابیطالب روحی فداه کفت که کفت رسول الله صلی الله
علیه وآله که من وارث شما میشوم وشما میترسم در حالتی که

که تو ساقی وآب بدهی شیعه خود را وحسن بن علی امین کرده
وپیشوای شیعه خود است وحسین بن علی حکم کننده است وعلی
بن حسین صاحب کرب وهم است ومحمد بن علی بشارت دهنده
است وجعفر بن محمد بهشتی رواست وموسی بن جعفر عد کننده
دوست ودشمن وبیخ برآرنده منافقین است وعلی بن موسی زینت
وزینت مؤمنین است ومحمد بن علی فرود آورنده اهل جنت
در درجه ومرتبه هرکس وعلی بن محمد خطیب شیعه ونکاح کننده
ایشانست باحور العین وحسن بن علی چراغ اهل بهشت است که باو
روشنائی میجویند ومهدی شفیع ایشانست در قیامت بحقیقتی
که اذن نمیدهد مگر هرکس را خواهد وراضی باشد **منیم** علی بن حسین
بن محمد روایت از کسیکه روایت نموده اند از عمر خطاب مهبط
اللعن والعذاب که عمر کفت که من شنیدم که رسول الله صلعم
فرمود که الائمة من بعدی اثنا عشر یعنی امامها از پس من دوازده اند
وبتمامی ایشان از صلب حسین است و از ایشانست مهدی این
امت وهرکس که تمسک بایشان کرد پس بتحقیق که تمسک بحبل خدا

کده

کرده وهرکس که بایشان بازکشت نکرد بخدا بازکشت نکرده **حدیث**
روایت بخاری که در صحیح خود روایت کرده از محمد بن مثنی تا
که رسانیده به جابر بن سمره که جابر کفت که من شنیدم که رسول الله
صلی الله علیه وآله فرمود که بعد از من دوازده امیرند وهم او
روایت کرده تا رسانیده بابن عیینه که کفت که رسول الله صلی الله
علیه وآله فرمود دایم امر ناس کذرانست تا والی ایشانست دوازده
مرد پس من کفتم که مراد رسول الله اینست که بعد از مهدی
تکلیف برطرف میشود بواسطه انکه وقت قیام قیمت است پس
تعبیر باین طریق میکند که امر الناس ماضیا مادام بواسطه
که بعد از آن امری که اعتداد بآن باشد نیست وموید او دیده
قول خود را آنچه روایت کرده احمد حنبل در مسند خود که کفت
که رسول الله صلعم فرمود که ستارها امان اهل آسمانند پس
هرکاه ستارها برطرف شوند اهل سما برطرف میشوند واهلبیت
من امان اهل زمین اند وقتی که ذهاب اهلبیت شد اهل زمین
هم برطرف میشوند ودر صحیح مسلم روایت کرده از رفاعه بن هیثم

واسطی تا رسانیده بجابر بن سمره که جابر گفت که همراه پدرم داخل
مجلس رسول الله شدم پس شنیدم که پیغمبر میفرمود که این دین منقطع نمیگردد
تا بگذرد در دوازده خلیفه پس من با خود گفتم که از این حدیث
دانسته میشود آنچه من گفتم چیست یعنی که بعد از مهدی تکلیف
برطرف و وقت قیام ساعت است **پنجم** روایت انس بن مالک است
که گفت که نماز کرد در میان ما رسول خدا نماز صبح و بعد از آن
روکرده بما فرمود که ای معاشر اصحاب من هر کس که دوست
دارد ما اهل بیت را محشور میشود همراه ما و هر کس تمسک با وصیا
جوید پس از من پس بتحقیق که تمسک بعروة الوثقی جسته پس
برخاست ابوذر و گفت یا رسول الله چند است امامان بعد از
شما فرمود که عدد نقبای بنی اسرائیل پس گفت که همه از اهل بیت
شما اند فرمود که همه از اهل بیت من اند و نه تا از صلب حسین اند
و مهدی از ایشانست این بود روایات که از طریق اهل سنت
و کتب ایشان نقل نموده شد و اگر در مقام ذکر کل آنچه روایت
از طریق مخالف شده شود این رساله گنجایش ندارد اما در صراط

دوم



دویم آن کتاب مراهص العلیه بر همه را توجه جمع نموده ایم هر کس
خواهد بروایات مزبوره رسد فعلیه ان یرجع الی الکتاب
المزبور و این بود اعتقاد ما در باب انبیا و اوصیا و ائمه هدی
و اهل بیت رسول خدا و هر کس را غیر این عقیده باشد از اهل ایمان
نیست و هر کس که گوید که من با صاحب این عقیده عداوت دینی
دارم دین ندارد و مسلمان نیست اللهم العن کل من تدین بغیر
هذا الدین و کل من تدین بغیر هذا الدین و کل من اعتقد بغیر
هذا الاعتقاد لعناً کثیراً دائماً وعذبهم عذاباً الیماً شدیداً
و سوّد وجوه من عاند مع صاحب هذه العقیدة فی الدنیا والآخرة
لانک انت السمیع المجیب برحمتک یا ارحم الراحمین و یا اکرم
الاکرمین **باب ششم** در اعتقاد در عصمت **بدانکه** اعتقاد ما
در باب انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام و فاطمه علیها السلام آنست
که ایشان معصوم‌اند و مطهرند از کل ادناس و ارجاس و ذنوب
کبیره و صغیره و هم لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما
یؤمرون و هر کس نفی عصمت ایشان کند علم بحال و قدر

و منزلت ایشان ندارد و یا مسلمان نیست و کمال تعصب در کفر و نفاق
دارد و هر کس که اسناد به سید المحققین سید شریف جرجانی میدهد
و حمد کند که او نفی عصمت بعض معصومین نموده افترا کرده و از قول
مشار الیه در شرح که بر مواقف نوشته نفی عصمت ظاهر نمیشود و قول
منع عصمت قول قاضی عضد است که اسناد بروایت منسوبه بضحاک
نموده و سید محقق روایت مزبوره بضحاک را نقل نموده بعینها اما
و از روایت عصمت ظاهر میشود دون غیرها و کل کلام مشار الیه در شرح
مواقف محمل صحیح دارد و در کتاب حدیث مراهص العلیه بر محملها
اکثر نموده شده پس حق آنست که مردم را در حق علما و سادات و مشایخ
مؤمنین نفی عقیده بد نباشد زیرا که حقیقت مذهب شیعه بدیهی است
و معنی ندارد که محققین موفق بدیهی انکار نکند و اگر در حق غیر سید
محقق گمان تعصب و غرضهای دنیویه شود مثل قاضی عضد بجا اند
بوده و اما سید شریف را در ضمن احتمال ندارد که او تعصب کرده باشد
و مذهب هر کس از کلام او مشخص میشود و از کلام او بدی دیده نشد
و پادشاه رضوان آرامگاه مروج مذهب حق فرقه ناجیه امامیه اثنی

عشریه

عشریه یعنی شاه اسمعیل ماضی علیه الرحمه در وقتی که وارد شیراز
شدند و مشایخ سنیان بی ایمان را که مزارات رفیعه و قبرهای
منیعه داشتند همه را خراب فرمودند در مقام تحقیق حال سید
محقق نیز شده تتبع مشار الیه بود مرات حضور کثیر العلم بیرشاهنشاهی
پرتو انگن گشته امضای احکام سیورغال مزار سید مشار الیه
فرمودند و مزار را دلیل بهشتی از این مطلب نکرده و صاحب المجالس
المؤمنین نیز در کتاب مزبور تصریح بایمان او کرده و از جهت
ایمان دور است که عالم جلیل را که داند که ملاعلی بیدین در
سلک خود آورند و مراد از ذکر این کلام در این مقام آنست که
که علما اینکه مسلم الثبوت در مراتب علمی بوده اند شیعه بوده‌اند
و مخالفان بواسطه قوت ملکه باطله خود ایشان را به تسنن
شهرت داده اند یا اعدا از عناد و همچنین غزالی نیز مشهور است
که صاحب کمال الحال که شد شیعه شد و او را در سلک اهل
اسلام و ایمان شمرده نکرده ضاله در حق او گفتند که و رفض
الغزالی فی آخر عمره و امید که حق تعالی جمیع خلق را از شر اعدا

محفوظ دارد و بدانکه هر کس اعتقاد عدم عصمت در حق انبیا و ائمه دارد
مؤمن نیست و بر دین او اعتماد نیست زیرا که هر گاه کسی انکار دین او
از ایشان صحیح است غیر معصوم دانند دیگر چه اعتماد بر دین او
خواهد بود **باب یازدهم** در غلو و تفویض **بدانکه** غلو آنست که
کسی در محبت رسول الله و اهل البیت غلو کند تا حدی که رسول را
در الوهیت شریک کند یا امام را افضل و بهتر از رسول الله داند
یا امیر المؤمنین را خدا داند و تفویض آنست که کسی را اعتقاد باشد
که خدای تعالی تفویض امر خلق به رسول الله ص و امیر المؤمنین ع
کرده و ایشان را خدا خلق نموده و خلق را ایشان خلق نموده اند
هر کس را این اعتقاد باشد یا در مهر رسول الله و امیر المؤمنین
و سایر اوصیاء ع زیادتی داشته باشد تا حدی که در شرع جایز
نباشد آنکس کافر و ملعون است و اشد از اهل اهویه فاسده و بدتر
از یهود و نصاری و مجوس است و قال الله تعالی ما كان
لِبَشَرٍ اَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ
لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللهِ وَلٰكِنْ كُونُوا رَبَّا

بنی

رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ
وَلَا يَأْمُرَكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ اَرْبَابًا اَيَأْمُرُكُمْ
بِالْكُفْرِ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وقال تعالی شانه لا تغلوا فی دینکم
و اما اعتقاد ما در رسول الله روحی فداه آنست که در غزوه
خیبر حضرت را سم دادند و آن لقمه زایل نشد و سم آن در بدن
مبارک بود و رفته رفته زیاده شد تا وقتی که در وقت رحلت
بآن رگ رسیده قطع کرد و رسول الله ص روحی فداه بآن سم
شهید شد و اما امیر المؤمنین را ع عبد الرحمن بن ملجم الجمه الله
النار و علیه اللعنه فوق عدد اوراق الاشجار بشمشیر شهید
کرده بیک ضربت که بر فرق مولای عالمیان زد رحلت حضرت واقع
شد و در ارض غرا در نجف کوفه مدفون شدند و حسن بن علی را
جعده بنت اشعث الکندی لعنها الله بسم در سلک شهدا
در آورد و حسین بن علی ع را سنان بن انس ملعون در کربلا بر لاه
شربت شهادت نوشانیده لعنة الله علی قاتله و محاربه و
و علی بن الحسین علیه السلام را ولید بن عبد الملک بسم شهید

کرد لعنة الله علی قاتله و محمد بن علی الباقر را ابراهیم بن ولید
لعنه الله علیه بسم روانه فردوس اعلی نمود و جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام را منصور عباسی اشد الله عذابه شهید کرد و موسی بن
جعفر صادق ع را هرون الرشید علیه العذاب الشدید بسم شربت
شهادت چشانید و علی بن موسی الرضا ع را مامون ملعون بسم مرتبه
شهادة عظمی رسانید و محمد بن علی التقی را معتصم الملعون و قیل
زوجته ام الفضل بنت مامون الم رسوده بسم فا بعد رجه شهادت
کرد و علی محمد النقی الهادی را معتمد علیه اللعن الابد بسم
در سلک سکن جنان در آورد و حسن بن علی العسکری ع را
متوکل متحمل لعنه سرمدی بسم شهید کرد اللهم العن قاتلیهم
و عذبهم اشد العذاب واحشرهم مع عمر بن الخطاب بحرمة
محمد و آل محمد و اعتقاد ما در باره شهادت ایشان فی الحقیقت
و شبهه نداریم و کسی را در این شبهه نبوده و نیست و هر کس که شک
در شهادة ایشان کند او از دین ما نیست و ما از وی بری ایم و اخبار
فرموده اند پیغمبر و ائمه ع که ایشان همه مقتول میشوند پس هر کس

کرد

کوید که ائمه هدی مقتول نشدند تکذیب ایشان نموده اند
و هر کس تکذیب ایشان کند تکذیب خدا کرده و کافر است و از دین
اسلام خارج است وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و کان الرضا علیه السلام
یقول فی دعائه اللهم انی ابرا الیک من الذین ادعوا لنا
ما لیس لنا بحق اللهم ابرا الیک من الذین قالوا فینا ما لم
نقله فی انفسنا اللهم لک الخلق و منک الامر و ایاک نعبد
و ایاک نستعین اللهم و انت خالقنا و خالق آبائنا الاولین
و آبائنا الآخرین اللهم لا یلیق الربوبیة الا بک و لا
تصلح الالهیة الا لک فلعن النصاری الذین صغروا عظمتک
والعن المضاهین لقولهم من بریتک اللهم انا عبیدک و ابناء
عبیدک لا نملک لانفسنا ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا نشورا
اللهم من زعم انا ارباب فنحن الیک منه براء کبراء عیسی
من النصاری اللهم انا لا ندعوهم الی ما یزعمون فلا تواخذنا
بما یقولون رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا

و از زراره بن اعین روایت که گفت که بحضرت صادق علیه السلام
گفتم که مردی از اولاد عبد الله بن سنان به تفویض قایلست پس صادق ع
گفت که تفویض کدامست گفتم که میگوید که حق تعالی محمد و علی را
خلق کرد و خلق خلایق را رجوع بایشان فرمود و حالا ایشان
خلق میکنند و روزی میدهند و زنده میکنند و میمیرانند پس فرمود
که دروغ میگوید دشمن خدا هرگاه که عود کند او را بخوان بر او آیه
که در سوره رعد است که ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه
فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء و هو الواحد
القهار پس من آنمرد را که دیدم باو خبر دادم قول معصوم را
پس لال شد و دیگر حرف نگفت و الله تعالی تفویض نکرده به پیغمبر
خود مگر امر دین را فرموده که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما
نهیکم عنه فانتهوا و بعد رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض
امر و نهی بائمه هدی فرموده و نشانه مفوضه و غلاة آنست که اسناد
بمشایخ و علماء خود میدهند که ایشان بتقصیر قایلند و نشانه
حلاجیه از غلاة آنست که دعوی تجلی بعبادة میکنند بانکه در دین

ایشان

ایشان نماز نمی باشد و کل فرایض نمی باشد و زعم ایشان
اینست که ولی خالص مخلص افضل از نبی و رسول است
و یکی دیگر از علامات ایشان دعوی علم کیمیاست و نمیدانند
الا در غل باب دوازدهم در اعتقاد در علویه قال الشیخ
رحمه الله اعتقادنا فیهم انهم آل رسول الله ص و ان مودتهم
واجبة لانها اجر الرسالة لقوله تعالی قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی اولا بدانکه فرق است میانه آل
و اهل بیت و عترت طاهره کما روی الشیخ رض فی الامالی قال
حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن
علی بن فضال عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال قلت للصادق
جعفر بن محمد علیهما السلام من آل محمد قال ذریته فقلت
من اهل بیته قال الائمة الاوصیاء فقلت من عترته قال
اصحاب العبا فقلت من امته قال المؤمنون الذین صدقوا
بما جاء من عند الله عز و جل المتمسکون بالثقلین الذین
امروا بالتمسک بهما کتاب الله و عترته اهل بیته الذین

اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و هما الخلیفتان علی
امته بعد رسول الله صلی الله علیه و آله پس چون فرق نمودی
ثانیا بدانکه ذریه علویه را در درگاه الله قدر و منزلت بسیار است
کما قیل نظم کفی بفضل آل رسول الله انهم من لم یصل علیهم
لا صلوة له یعنی فضل آل محمد همین بس که هر کس صلوات
بایشان نفرستد در نماز نماز او درست نیست و در قرآن مجید حق
تعالی مهر و وداد ایشان را اجر و مزد پیغمبری کرده لقوله تعالی
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو
ای محمد که من از شما مزدی و اجری بر رسالت شما نمیخواهم
الا دوستی ذوی القربی من پس سؤال کردند از رسول
الله روحی فداه که ذوی القربی شما که وداد ایشان اجر رسالتست
کیانند رسول الله ص فرمود که علی و فاطمه و اولاد ایشان پس
باید که هر بنده که چشم شفاعت از پیغمبر ص داشته باشد
اولاد علی و فاطمه علیهما السلام را دوست دارد و علامه علیه
الرحمه در آخر کتاب قواعد وصیت به پسر خود فخر العلماء

کرده

کرده و در وصیت مزبوره فرموده که بر تو باد مهر و وداد ذریه
علویه که الله تعالی وداد ایشان را اجر رسالت فرموده و رسول ص
در حق ایشان در حدیث نبوی مبالغه را بحدی رسانیده که
فرموده که انی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف و لو جاؤا
بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی
عند المضیق و رجل احب ذریتی بالقلب و اللسان و رجل
سعی فی حوایج ذریتی اذا طردوا و شردوا و هم علامه علیه
الرحمه در قواعد در وصیت مزبوره فرموده که حضرت صادق
جعفر بن محمد فرموده که اذا کان یوم القیمة نادی منادی
من السماء ایها الخلایق انصتوا فان محمدا ص یکلمکم فتنصت
الخلایق کلهم فیقوم النبی ص فیقول یا معشر الخلایق من کان
له عندی ید او منة او معروف فلیقم حتی اکافیه فیقولون
بآبائنا و امهاتنا و ای ید و ای منة و ای معروف لنا بل الید
و المنة و المعروف لله و لرسوله علی جمیع الخلایق فیقول بلی
من آوی احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری او اشبع

جایهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم اناس قد فعلوا ذالک فیاتی
النداء من عند الله تعالی یا محمد یا حبیبی جعلت مکافاتهم الیک
فاسکنهم فی الجنة حیث شئت فیسکنهم الوسیلة حیث لا یحجبون
عن محمد واهل بیت محمد صلوات الله علیهم ترجمه حدیث اول
آنکه رسول الله روحی فداه فرموده که من بدرستی که شفاعت
میکنم در روز قیامت چهار طایفه را اگرچه گناه کل اهل
دنیا را داشته باشند این چهار طایفه که ده باشند مردی که در دنیا
یاری ذریه من کرده باشد و مردی که مال خود بذریه من
داده باشد در وقت تنگی و مردی که دوست دارد ذریه مرا
بدل و زبان که دوستی زبان کافی نیست تا دل شریک زبان نشود
و مردی که سعی در حاجت ذریه من کند در وقتی که مطرود
و رانده شده باشند و ترجمه حدیث دوم آنکه صادق ع
فرموده که روز قیامت که شود کسی از آسمان ندا میکند که
ای خلق عرصات ساکت شوید و صدا مکنید که محمد ص همراه
شما حرف میگوید پس ساکت میشوند خلایق پس رسول الله

روحی

روحی فداه برخواسته میفرماید که ای خلق محشر هر کس را
بر من دستی یا منتی یا معروفی باشد برخیزد تا من مکافات او
بدهم و بدانکه معروف هر احسانی است که کسی کند نسبت
به مؤمنی بواسطه رضای خدا پس مردم گویند که پدرها و
مادرهای ما فدای شما باشد ای رسول خدا کدام دست
و کدام منت و کدام معروف ما را بر شما هست بلکه ید و منت
و معروف خدا و رسول را بر خلایق هست رسول خدا روحی
فداه میفرماید که چنین است اما هر کس که در دنیا با اهل بیت من
نیکویی کرده برهنه از ایشان پوشانیده باشد یا گرسنه از
ایشان را سیر کرده باشد یا احسانی بایشان کرده باشد برخیزد
تا من مکافات عمل او را بدهم پس کسانی که در دنیا با اولاد
رسول الله اینها کرده اند برمیخیزند پس ندا از جانب خدا
میرسد که ای محمد ای دوست من مکافات ایشان را من
بتو حواله نمودم پس جای ایشان را در جنت هر جا میخواهی پس
رسول خدا ایشان را در بهشت جای میدهد که مانع از ایشان

بخدا و رسول خدا دارد و جد شده را اعتقاد دارد صح

و رسول و آل رسول حجاب نیست حالا هر کس که اعتقاد دارد
با آل رسول سادات بد میکند و بدانکه این دو حدیث در باره
سادات وارد شده نه ائمه اوصیا علیهم السلام بواسطه آنکه
شان ائمه اوصیا علیهم السلام زیاده از آنست که کسی گرسنه
از ایشان را سیر کند یا برهنه از ایشان را پوشیده کند و وصیة
علامه رض ولد خود را بعد از گذشت ائمه اوصیا بود و غیبة
صاحب الامر ع و مراد در من آوی اهل بیتی هر سید علوی
فاطمی را که در دنیا باشد دارد کسی نگوید اهل بیت که حضرت فرموده
مراد منحصر به ائمه اوصیا خواهد بود که تا قیام قیامت هر کس از اولاد
علی و فاطمه صلوات الله علیهما بهمرسد داخل است در این و دلیل
دیگر بر قدر و منزلت آل رسول ص آنکه حق تعالی صدقه را بر
ایشان حرام فرموده و خمس بجهت ایشان مقرر فرموده و خود را
در خمس شریک فرموده تا ایشان را ننگی از گرفتن خمس نباشد
و فرموده که واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه
وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین الی آخر الایة

وجه

وجه قرب و منزلت زیاده از این باشد آل رسول را که نماز کسی
که صلوات بر رسول و آل رسول نفرستد درست نیست و مامون
ملعون در مناظره که با علماء خراسان و حضرت رضا علیه
السلام میشد در سر آل رسول که آل رسول کیست بعد از آنکه
رضا علیه الصلوة والسلام با دلة مسکته ثابت فرموده که آل رسول
اولاد رسول اند و کسانی اند که نکاح دخترهای ایشان بر رسول
الله روحی فداه حرام است گفت که یا ابا الحسن خدای تعالی در
قرآن مجید آل رسول را یاد فرموده یا نه حضرت رضا روحی
فداه فرموده اند که بلی در اینجا که یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما امر به صلواة و سلام بر پیغمبر ص که شد
از رسول الله پرسیدند که صلوة بر شما چه طور بفرستیم حضرت
رسول الله ص فرموده اند که بگویید که اللهم صل علی محمد و آل
محمد کافضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم مامون گفت
که من چیزی میخواهم که در قرآن باسم آل محمد باشد پس رضا
صلوات الله علیه رو به علماء خراسان نموده گفت که شما این

چه طور تفسیر نموده اید ایشان در جواب گفتند که بهر طریق که
تفسیر شود مراد در یس رسول الله خواهد بود بواسطه آنکه اگر
گوئیم که یاسین مراد یا سید است که مقصد اوست و اگر گوئیم یا انسان
مقامات عین انسان و انسان عین رسول خداست پس رضا
علیه السلام روی به مأمون ملعون کرده فرمود که حق تعالی در قرآن
سلام بر آل محمد فرستاده در اینجا که فرموده که سلام علی آل یاسین
پس مأمون مرد و علما و حضار مجلس همه یکبار دیگر بفضل
رضا علیه السلام اعتراف نمودند پس هر کس که چشم شفاعت
از رسول الله و امیر المؤمنین علیهما صلوات الله دارد با آل
رسول و اولاد امیر المؤمنین و فاطمه علیهم السلام نیکو احسان
کرده ایشان را آزار و اهانت نمیکند زیرا که هر چه هر کس کند
از نیک و بد با ایشان میرسد و در در النظیم نقل نموده که در
زمن جمعی سادات بنی حسن بوده‌اند که از ایشان سلوک ناملایم
با مردم واقع میشد و عاملی که پادشاه زمان با آنجا فرستاد از
سلوک سادات آزرده شده بپادشاه نوشت که اگر سادات

بنی حسن را از زمین اخراج نکنی ملک تو آرام نخواهد گرفت اتفاقاً
شب زهرهٔ زهرا و خیر النساء صلوات الله علیها را در خواب دید
که آمده و سلام بحضرت فاطمه کرد فاطمه ع روی از او گردانید
او بسیار متألم شده گفت که یا سیدة النساء چرا روی از من
گردانیدی و حال که من از شیعه و معتقدین شما و اهل بیت شما ام
فاطمه ع فرمود که مکتوبی که در نامه بپادشاه نوشتی فراموش کردی
او در جواب گفت که یا سیدة النساء بر شما ظاهر است که ایشان
سلوک خوب نمی نمایند حضرت بتول عذرا در جواب فرمودند
که پدر من و شوهر من و من و اولاد معصومین من شفاعت کل
خلق میتوانیم کرد شفاعت اولاد خود نمیتوانیم کرد و اگر از ایشان
بدی واقع شود بر خداست جزا آنکه شیعه اهانت کند ایشان را
پس هر کس که ایمان بخدا و رسول و روز جزا دارد در مقام
آزار سادات و اهانت و استخفاف ایشان نمیشود بواسطه آنکه
بعد غضب بتول عذرا میرسد و آزرده میشود و رسول الله
صلی الله علیه و آله فرموده که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد

آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی و من سرها فقد سرنی و نعوذ
بالله از آنکه فاطمه ع از کسی آزرده شود و غضبناک بر کسی شود
که غضب رسول ص متحرک میشود و غضب خدا را باعث میشود
که اگر نعوذ بالله غضب الهی قلیلی متحرک شود عالمی با آتش
قهر او سوخته میشود و یقین که هر کس اعتقاد بآنچه ذکر شده
دارد ترک ادب با آل رسول ص نمیکند و سلاطین بیدین را با آنکه
شیطان ایمان ایشان را برده بجود با وجه سبزی که کسی بر سر
خود نصب کند در بلاد ایشان کمال احترام او را میکنند و هیچ
بمحبت کسی که شیعه باشد و در اعزاز آل رسول ص مثل سستی
نشود پس شیعه باید که مثل سنی اعزاز آل رسول الله کند
و بد آنکه آیهٔ قل لا اسالکم علیه اجرا دلیلست صریحا بر ایمان
علوی فاطمی و بتحقیق که خدای وداد غیر مؤمن بر مؤمن
فرض نفرموده و ما تحقیق این مطالب در کتاب خواص العلویه
نموده ایم و هر کس که دعوی کند که از سادات و آل رسول است
و سنی باشد به تحقیق که در نسب او شک هست و صحیح النسب

نیست و بد آنکه محسن آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را
ضعف ثوابست و مسئ آل رسول ص را ضعف عقابست و اعتقاد آنست
و بعض ایشان الکفاء بعض اتبع لقوله ع حین نظر الی بنی ابی طالب
علی و جعفر طیار بناتنا کبنینا و بنونا کبناتنا اینست اعتقاد ما
در باب اولاد رسول الله و وای بر حال کسی که آزار و دایم آزار
باولاد رسول ص رسد و بواسطهٔ اموال و زخارف دنیویه
و مناصب فانیه عداوت با آل و اولاد رسول ص کند حق تعالی
کل مؤمنین را از معادات با آل رسول مصون دارد **باب سیزدهم**
در اعتقاد در ظالمین بد آنکه اعتقاد ما در بارهٔ ظالمین اینست
که ایشان ملعونند و برائة از ایشان واجبست قال الله تعالی
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ
عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ
رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ و ابن
عباس رض در تفسیر این آیه نقل فرموده که مراد در اینموضع

ظلم علی بن ابی طالب روحی فداه است و ائمه علیهم السلام ودر
کتاب خداوند امام است امام عدل و امام ضاله لقوله تعالی
وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمة لا ینصرون
واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیمة هم من المقبوحین
ودرحق که آیه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة نازل شد
رسول صلعم فرموده که من ظلم علیا مقعدی هذا بعد وفاتی فکانما
جحد نبوتی ونبوة الانبیاء قبلی ومن تولی ظالما فهو ظالم
قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا اباءکم واخوانکم
اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم
فاولئک هم الظالمون ومن یتولهم منکم فانه منهم الی
آخرها وقال تعالی یا ایها الذین امنوا قوما غضب الله علیهم
وقال تعالی لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر
یوادون من حاد الله ورسوله الخ وقال تعالی ولا ترکنوا
الی الذین ظلموا فتمسکم النار الآیة وبدانکه ظلم وضع
چیزیست در غیر موضع آن پس هر کس که دعوی کند امامت

واما

وامام نباشد او ظالم وملعون است وهر کس غیر امام را امام
داند او ظالم وملعون است وهر کس که نداند او واجب است بعد
بین الفریقین باشد ودعوی کند که من مجتهدم ونایب مناب
امام او همان حال دارد وقال رسول الله صلعم من جحد علیا
امامته بعدی فقد جحد نبوتی ومن جحد نبوتی ومن جحد
نبوتی فقد جحد الله ربوبیته وقال النبی صلعم یا علی انت المظلوم
بعدی من ظلمک فقد ظلمنی ومن انصفک فقد انصفنی ومن
جحدک فقد جحدنی ومن والاک فقد والانی ومن عاداک
فقد عادانی ومن اطاعک فقد اطاعنی ومن عصاک فقد عصانی
واعتقاد ما آنست که هر کس که انکار امامت علی بن ابی طالب روحی
فداه کند وانکار امامت اوصیاء احدی عشر از اولاد او علیهم
السلام کند بمنزله آنست که انکار نبوت رسول الله وکل انبیاء
کرده واعتقاد ما آنست که هر کس که اقرار بامامت امیر المؤمنین
روحی فداه کند وانکار واحدی از یازده فرزند امام او کند
بمنزله اقرار بجمیع انبیا وانکار محمد صلعم است وقال الصادق ع

المنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا وقال النبی صلعم الائمة من بعدی
اثنی عشر اولهم علی واخرهم مهدی القائم طاعتهم طاعتی ومعصیتهم
معصیتی من انکر واحدا منهم فقد انکرنی وصادق ع فرموده که هر کس
شک در کفر اعدای ما وظالمین در حق ما کند او کافر است وامیر
المؤمنین روحی وارواح والدی فداه فرمودند که من دائما
مظلوم بوده ام واز روزی که مادر مرا زائیده حتی آنکه عقیل را
درد در چشم بهم رسانیده بود گفت که مرا دارو مکنید
که علی را سالم کنید که اگر مرا ملاقات نموده درد چشم نداشته
باشد ومن داشته باشم والحمد تحقیق رسالت را تجربه شده
لذت در مظلوم بودن یافته ام که هر ادراک آن در زمان حصول
مرام یافته ام وهر کس که درد بطی با صبر با هم رساند و بر ظلمی
از ظالمی واقع شود در وجدان خود این معنی را می یابد واما اعتقاد
ما در قاتل مرتضی علی والدی فداه آنست که رسول الله صلعم
فرموده که هر کس علی را بکشد مرا کشته وهر کس محاربه با علی
کند مرا محاربه کرده وهر کس محاربه با من کرده حرب با خدا کرده

وقال

وقال ع لعلی وفاطمة والحسن والحسین علیهم السلام انا حرب
لمن حاربکم وسلم لمن سالمکم واما اعتقاد ما در فاطمه علیها
السلام اینست که او سیده نساء عالمیانست از اولین وآخرین
والله سبحانه وتعالی بغضب فاطمه علیها السلام غضبناک میشود وبرضای
فاطمه علیها السلام راضی میشود واعتقاد ما آنست که او رحلت
فرمود واز دنیا بیرون رفت در حالتی که خشمناک بود بر ظالمان
وغاصبین حق او واولاد او واعدای او ومانعین میراث او ور
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حق او فرموده که فاطمه
بضعة منی وهی الروح التی بین جنبی یسوؤنی ما ساءها و
یسرنی ما سرها وفاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی ومن
اغضبها فقد اغضبنی ومن سرها فقد سرنی پس وای وصد
وای وهزار هزار وای بر حال کسی که ظلم بر سیده نساء عالمیان
کرده باشد اللهم العن ظلمة محمد وآل محمد لعنا کثیرا لا
یحصیه الا علمک واعتقاد در باب قاتلان انبیا وائمه هدی
علیهم السلام اینست که ایشان کفار ومشرک ومخلد در آتش

جهنم اند و هرگز رحم بایشان نمی باید لقوله تعالی
ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن
یشاء و هر کس غیر این عقیده دارد از دین ما نیست و آبا
آباء رسول الله ص و امیر المؤمنین اعتقاد ما اینست که ایشان
مسلمین اند از آدم تا عبد الله والد رسول الله ص و ابو طالب
والد امیر المؤمنین ع و از ابو طالب مرویست که گفته که نظم
و بالغیب آمنا و قد کان قومنا یصلون للاصنام قبل محمد
و آمنه خاتون مادر رسول ص و فاطمه بنت اسد مادر امیر
المؤمنین ع مسلمه بودند و قال النبی ص خرجت من نکاح من
لدن آدم علیه السلام و وصی و حجت عبد المطلب ابو طالب
بود و هر کس غیر این اعتقاد در آباء رسول الله و امیر المؤمنین
علیهما السلام دارد از دین ما خارج است باب چهاردهم
در اعتقاد در تقیه قال الشیخ اعتقادنا فی التقیه انها واجبة
من ترکها کان کمن ترک الصلوة که ترک تقیه و ترک صلوة
یکسان دارد و مرویست که شخصی بخدمت صادق ع آمده گفت

که یا ابن رسول الله من دیروز یک مردی را که در مسجد بود و دشمنان
شما را نام میبرد و لعن میکرد صادق ع فرمود که لعنت بر تو
باد او را چه بر تو داشته است که تعریض ما کرده و در قرآن مجید است
که و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر
علم و حضرت ع در تفسیر آیه فرمودند که سب ایشان مکنید
که سب شما میکنند و فرمودند که من سب ولیا فقد سب الله
و رسول الله صلعم فرمودند که یا علی من سبک فقد سبنی
و من سبنی فقد سب الله و صادق ع فرموده در تقیه که لا یجوز
رفعها الی ان یخرج القائم فمن ترکها قبل خروجه فقد خرج عن
دین الله و دین الامامیه و خالف الله و رسوله و الائمة علیهم
السلام و اما دشمنی اعداء ائمه هدی و تبری از ایشان جزو
ایمانست که هر کس دشمنی آل رسول و غاصبین حقوق ایشان
دوست ندارد و تبری از ایشان نکند ایمان او صحیح نیست
و ایمان ندارد و از حضرت صادق ع معنی ان اکرمکم عند الله
اتقاکم پرسیدند فرمودند که اعملکم بالتقیه پس هر کس تقیه

بیشتر کند در پیش خدا گرامی تر خواهد بود و قال الله تعالی
لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم
من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین
انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من
دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم
فاولئک هم الظالمون و صادق ع فرمودند که من در مسجد شنیدم
که کسی مرا دشنام میداد پس از وضو را در پناهی گرفتم که مرا نبیند
و قال الصادق ع خالطوا الناس بالبرانیه و خالفوهم بالجوانیه
ما دامت الامرة صبیانیه مراد که تا [illegible] خود و مال خود را که
کوچک میخواند شما با مخالفین خلطه بکنید و در باطن خلاف
ایشان کنید و عمل ایشان مکنید و مدعا اینست که چون هرگز
نیست که زن و مال خود را کوچک بخواند شما نیز هرگز این روش را
ترک مکنید و قال الصادق علیه السلام المؤمن شریک
مع المنافق فی داره عباده و قال الصادق ع من صلی معهم فی الصف
الاول فکانما صلی مع رسول الله ص فی الصف الاول و قال ع

عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و صلوا فی مساجدهم و قال ع
کونوا لنا زینا و لا تکونوا لنا شینا که هیچ از ایشان بحسب ظاهر
اگر بد او نکند ضرر بما دارد پس دوست ائمه آنکس باشد که کسی را
تحریک بعداوة ایشان نکند و قال الصادق ع رحم الله امرأ احبنا
الی الناس و لم یبغضنا الیهم و کسی در خدمت صادق ع نزد قصاص
کی حضرت فرمود که لعنهم الله یشنعون علینا و از صادق ع سؤال
کرده اند که آیا حلال هست که کسی گوش بکلام قصاص کند فرمود
که هر کس که گوش بکلام کسی کند عبادة آنکس کرده حالا اگر
متکلم کلام حق گوید او عبادة حق کرده و اگر کلام او از ابلیس
باشد عبادة ابلیس نموده و سؤال از کریمه الشعراء یتبعهم
الغاوون کردند صادق ع گفت هم القصاصون و بدانکه قصاص
آنها اند که افتراها بائمه هدی بسته حدیثها که اصلا خبر از آن
نیست نسبت بائمه اطهار دروغ میدهند و حکایات
اختراع میکنند و اشعار باطل میگویند و خوان شیعه را
عبادت از ایشان دانسته و بسبب این نوشته اند که افتراء

بعصوبین کفر است وحال ایشان نزدیک بحال غلاة است و بدانکه
ائمه هدی صاحب معجزات وکرامات اند وهر خرق عادتی که از خدا
تعالی خواهند بمعجزه ایشان میشود وبر دست ایشان هر امر غریبی
خواهند ظاهر میشود اما الحمد ایشان نکرده و نکنند باشند بایشان
افترا نمیتوان کرد وهم چنانکه اسناد امور قبیحه بایشان کفر است
افترای معجزه که ایشان ننموده باشند هم بایشان بد است وقال
النبی صلعم من اتی ذا بدعة یوقره فقد سعی فی هدم الاسلام و
هر کس خلاف ما کند در بعض امور دین همچنانست که خلاف
ما کرده در کل امور دین وبدانکه شیعه علی ع یعنی پیرو علی ع و
هر کس قدم در جای قدم امیر المؤمنین و ائمه دین صلوات الله
علیهم اجمعین نهاده او را اطلاق اسم شیعه صحیح است والا
او را شیعه نمیتوان گفت وشخصی گفت که ما بعضی مردم را میبینیم
یا ابن رسول الله که از ایشان اعمال غیر مشروعه سر میزند ودعوی
تشیع مینمایند معصوم علیه السلام فرمود که ایشان را شیعه ما
مگویید ایشان موالی اند وشیعه آنست که قدم بر قدم ما رود

باب پانزدهم در اعتقاد در اوثان اربعه وانداد اربع اوثان
اربع وانداد اربع یعنی ابو بکر وعمر وعثمان ومعاویه اعتقاد ما اینست
که برآءة از ایشان واجبست واز اشیاع ایشان واتباع ایشان تبری
دوری واجبست وایشان شر خلق خدا اند واقرار بالوهیت
واجب الوجود ونبوت انبیا ووصایت ائمه هدی درست نیست
الا با برآءة از ایشان باب شانزدهم در اعتقاد در کاتبین اعمال
انسان اعتقاد ما در کاتبین اینست که بنده از بندهای خدا اینست
الا که او را دو ملک موکل است که جمیع اعمال او را مینویسند اما
هر کس که در دل آورد که نیکوی کند بجای یک حسنه مینویسند اگر
بکند ده حسنه مینویسند واگر در دل آورد که سیئه بکند نمینویسند
تا نکند وبعد از انکه کند یک سیئه مینویسند ودو ملک مینویسند
هر چه بنده میکند حتی نفسی که در خاک میدمد مینویسند وقال الله
ان علیکم لحافظین ونقلست که حضرت امیر المؤمنین ع گذشت
بمردی که کلام فضول از وصادر میشد امیر المؤمنین ع فرمود
که یا فلان انک تملی علی ملکیک کتابا الی ربک فتکلم بما

یعنیک ودع ما لا یعنیک هر چند بکارت نمی آید مگو وامیر المؤمنین
فرمود که لا یزال الرجل المسلم یکتب محسنا ما دام ساکتا فاذا
تکلم کتب اما محسنا واما مسیئا یعنی تا که ساکت باشد او را محسن
مینویسند واما متکلم که شد یا او را محسن مینویسند یا مسئ که
هر چه گوید او نوشته میشود وموضع ملکان دو قوتانست صاحب
یمین حسنات مینویسند وصاحب یسار سیئات مینویسند ودو
ملک روز اعمال روز را مینویسند ودو ملک شب اعمال شب را
می نویسند ومرویست که امیر المؤمنین ع داخل خلا که میشدند
امر میفرمودند ملکین را که دور شوید از من که من کاری میکنم
تا بشما باز آیم باب هفدهم در عدل اعتقاد ما در عدل آنست
که الله تعالی امر کرده ما را بعدل واما با ما عمل بما فوق عدل
میکند یعنی تفضل و دال است برین قوله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها وهم
لا یظلمون باب هجدهم در اعتقاد در استطاعة بدانکه اعتقاد
ما در استطاعة مطابق قول موسی بن جعفر ع حین قیل له

ایکون

ایکون العبد مستطیعا قال نعم بعد اربع خصال ان یکون مخلی السرب
صحیح الجسم سلیم الجوارح له سبب وارد من الله تعالی فاذا تمت
هذه فهو مستطیع فقیل له مثل ای شیء فقال یکون الرجل مخلی
السرب صحیح الجسم سلیم الجوارح لا یقدر ان یزنی الا ان یری
امرأة فاذا وجد المرأة فاما ان یعصم فیمتنع کما امتنع یوسف ع
واما ان یخلی بینه وبینها فیزنی فهو زان ولم یطع الله باکراه
ولم یعصه بغلبة مراد که بنده مستطیع است هر گاه که او را مانعی
نباشد وبدن او صحیح باشد وجوارح او سالم باشد وقدرت
بر معصیة داشته باشد مثل آنکه زنی بدست او در حال عدم مانع
افتد حالا قادر است که در رنگ یوسف ع زنا نکند وقادر است
که بکند وزانی باشد پس درینصورت اگر زنا بکند کسی اکراه او
نکرده که زنا بکن واگر نکند کسی منع او نکرده که مکن وسؤال کردند
از صادق علیه السلام از معنی قول حق تعالی وقد کانوا یدعون الی
السجود وهم سالمون قال مستطیعون للاخذ بما امروا به والترک
لما نهوا عنه وبذلک ابتلوا اگر باستطاعة مبتلا میشود که قدرت

و استطاعت داده که امر را بعمل آورد و نهی را ترک کند هرگاه نکند
مبتلا میشود و حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرموده که در توریة
مکتوبست که حق تعالی فرموده که یا موسی انی خلقتک واصطفیتک
وقویتک وامرتک بطاعتی ونهیتک عن معصیتی فان اطعتنی
اعنتک علی طاعتی وان عصیتنی لم اعنک علی معصیتی ولی المنة
علیک فی طاعتک ولی الحجة علیک فی معصیتک پس هرگاه خدا
عز وجل خلق اینکس کند و در معصیت مدد نکند یقین است که اگر
اینکس طاعت کند منت بر اینکس کرده و اگر کسی معصیت کند حجت دارد
که من نهی کردم و مدد نکردم مرا معصیت کردی **باب نوزدهم**
در اعتقاد در بدا بدانکه بدا ابدا و ابداع و سر کردن و پیدا آوردن
چیزها است که هرگز نبوده که خاص خدا است و دیگری را حدیث
وهو یبدئ ویعید و ابو جعفر باقر ع فرموده که اعتقاد یهود
اینست که حق تعالی فارغ از امر شده که هر امر که کردنی بوده
و شدنی بوده همه را در ازل کرده و حالا فارغ است و دیگر امری
نمیکند و اعتقاد ما اینست که حق تعالی کل یوم هو فی شان

یخلق

یخلق ویرزق ویفعل ما یشاء ویمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده
ام الکتاب و محو نمیکند الا آنچه بوده و اثبات نمیکند الا آنچه
نبوده و این نیست بدا مثل قول یهود و اتباع ایشان انا اهل
اهویه باطله مختلفه وقال الصادق ع ما بعث الله نبیا قط حتی
یاخذ علیه الاقرار بالعبودیة وخلع الانداد وان الله تعالی
یقدم ما یشاء ویؤخر ما یشاء ونسخ الشرایع والاحکام بشریعة
نبینا ع ونسخ الکتاب بالقران من ذالک و هر چه خدا کرده و میکند
و خواهد کرد همه را علم ازلی دارد وقال الصادق ع من زعم
ان الله تعالی بدا له فی شیء لم یعلمه امس فابرؤا منه وقال الصادق ع
من زعم ان الله تعالی بدا له فی شیء بداء ندامة فهو عندنا
کافر که هر کس را عقیده این باشد که خدا کاری میکند که ندامة
بار آورد کافر است و اما قول صادق ع فرموده که ما بدا لله
بشیء کما بدا له فی اسمعیل ابنی اذ اماته مراد ما ظهر لله امره
یعنی ظاهر نکرد خدا امری را چنانچه ظاهر کرد عدم امامة
اسمعیل را که او را در حیات من میرانید تا که رفع فساد مفسدین

که او را امام بخوانند بشود و آنکه فرموده ما بدا لله کما بدا فی اسمعیل
این معنی ندارد که هیچ چیزی هرگز نکرده باشد این قسم کلمات
رسم الکلام است که باعتبار حسن قضیه و اکثریت متعارف شده
که متکلمین در کلامها بکار میبرند باشند **باب بستم** در نهی از جدل
بدانکه ما را اعتقاد اینست که جدل در الله تعالی منهی عنه است
و بحثهای بد میکنند و سؤال کردند از صادق ع از قول الله عز
وجل وان الی ربک المنتهی که چه معنی دارد فرمود که وقتی که کلام
منتهی بخدا شد دیگر ساکت شوید و فرمود که ای فرزند آدم اگر
دل شما را مرغی بخورد سیر نمیشود و اگر چشم شما را با سوراخ
سوزن پر کنند زیادتی ندارد میخواهید که با این حال ملکوت
سماوات و ارض را ادراک کنید اگر راست میگویید این آفتاب
یک خلقت از خلایق خدا چشم خود را از و ممتلی کنید اگر میتوانید
و همچنین جدل در امور دین نهی شده است و مولانا امیر المؤمنین
روحی فداه و ارواح عشیرتی فداه فرموده که من طلب الدین بالجدل
تزندق وقال الصادق ع هلک اصحاب الکلام وینجو المسلمون

ان

ان المسلمین هم النجباء پس احتجاج همراه مخالفین بقول ائمه هدی
یا بعضی کلام ایشان بر هر کس قدرت بر احسان کلام دارد وقوت
بحث دارد خوبست و هر کس که تاب بحث ندارد در دین بد و محظور بود
حرامست و صادق ع فرموده که حاجوا الناس بکلامی فان حاجوکم
کنت انا المحجوج لا انتم که کلام من بر همه حجت است و اگر کسی به کلام
من حجت کند و حجت بر من کرده اند بر شما مراد بو قول معصوم نبوان
کرفت و قول او بر همه کس حجت است و صادق ع فرموده که کلام بر حق
کفتن بهتر است که سکوت بر باطل و اما معجزه و کرامات باعتقاد
ما حقست و انبیا و رسل و اولیا و ائمه و صلحا را که در ربط با خدا
باشد اگر از ایشان خوارق عادات رخ نماید بعید نیست و خصوصیت
بانبیا علیهم السلام ندارد و نگوید کسی که پس چه فرق میان نبی
و امام و عبد صالح و هرگاه از همه معجزه و کرامات ظاهر شود دعوی
نبوت و امامت از همه مسموع خواهد بود زیرا که تا کسی را کمال ربط
با خدا و تنزه نباشد از و خارق عادت ظاهر نمیشود و کسی که دعوی
نبوت کند بعد از رسول ص کافر خواهد بود و کسی که امام نباشد

ودعوی امامت کند البته ظالمست وملعون وکفر وظلم را با کمال ثابت
ومعجزه محالست که جمع نمایند پس کمال ثابت اولیا وصلحا صفت وظهور
آن از لطف ودقت وبه قال اکثر الاشاعره ایضا **باب بیست و یکم**
در اعتقاد در لوح وقلم قال الشیخ انهما ملکان که لوح وقلم دو ملک‌اند
واما اعتقاد ما در کرسی آنست که کرسی ظرف جمیع خلق که غیر عرش
از آسمان وزمین وهر چیز خدای تعالی خلق فرموده همه در شکم
کرسی است وکرسی را نوع دیگر تاویل نموده وگفته‌اند که مراد در کرسی
علمست وقوله تعالی وسع کرسیه السموات والارض یعنی وسع
علمه واعتقاد ما آنست که عرش جمله کل خلق سیما الکرسی کرده وعرش را
نوع دیگر تاویل کرده‌اند که عرش علمست وپرسیدند از حضرت صادق
از قول الله که الرحمن علی العرش استوی فرمود که بعرش چیزی
از چیزی نزدیکتر نیست ونسبت کل اشیا با عرش مساویست وبدانکه
جاثلیق سؤال کرد از سید الوصیین مولانا امیر المؤمنین
روحی فداه که مرا خبر ده که عرش خدا را برداشته یا خدا عرش را
برداشته پس امیر المؤمنین ع جواب فرمود که الله تعالی برداشته

عرش را وآسمانها وزمین وهر چه در آسمان وزمین است لقوله تعالی
ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا پس جاثلیق
گفت که شما فرموده بودید که خدا حامل عرش وسماوات وما فیهما است
پس خبر ده مرا از آیه ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه
پس سید الاوصیا فرمود که الله سبحانه وتعالی خلق کرده عرش را
از چهار نور یک نور سرخ است که از آن سرخ شده هر سرخی
ویک نور سبز است که از آن سبز شده هر سبزی ویک نور زرد است
که از آن زرد شده هر زردی ویک نور سفید است که از آن سفید
شده هر سفیدی وآن عرش که آنرا برداشته‌اند وحمل آن کرده‌اند
هشت کس عرش علم خداست واین عرش نوریست از عظمت او
پس بعظمت او ونور او بینا است دلهای مؤمنین وبعظمت او
ونور او منکر او بینند جاهلون وبعظمت ونور او طلب وسیله
باو مینمایند هر کس که در آسمانها وزمین اند با اعمال مختلفه
وادیان مشتبهه پس همه برداشته شده بخدا برداشته بنور خود

وعظمت خود وقدرت خود که کس را استطاعت نیست از برای نفس
خود فایده یا ضرری یا حیوتی یا مماتی ونه نشوری پس کل اشیا
محمولند وخدا حامل وممسک آسمانها وزمین که زایل نشوند و
احاطه کرده هر چیز را واوست زنده کننده وحیوة هر چیز ونور
هر چیز سبحانه وتعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا پس
جاثلیق گفت که خبر ده مرا که خدا در کجاست پس فرمود باب مدینه
علم رسول روحی فداه که خدا در اینجاست وبالاست وپایین است
واحاطه بما کرده وهمراه ماست وما یکون من نجوی ثلثة الا هو
رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر
الا هو معهم اینما کانوا وکرسی محیط است بآسمانها وزمین را
وهر چه در آنهاست وهر چه در تحت الثری است واینست که فرموده
که وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو
العلی العظیم مراد که بر خدا ثقیلی نیست نگاه داشتن کرسی را وما
فی الکرسی را واوست اعلی واعلی از آنچه استاد یاد کنند وعظیم
واعظم واما آنها که عرش علم را حمل کرده‌اند چهار کس اند ا

از اولین وچهار کس اند از آخرین چهار اولین نوح وابراهیم وموسی
وعیسی وچهار آخرین رسول الله ص وامیر المؤمنین وحسن
وحسین علیهم صلوات الله وچهار ملک کرسی را برداشته یکی
بصورت بنی آدم است وطلب رزق ورحمت بجهت اولاد آدم
میکند ویکی بصورت خروس است وطلب رزق بجهت مرغان میکند
ویکی بصورت شیر است وطلب رزق بجهت سباع میکند
ویکی بصورت گاو است وطلب رزق بجهت بهایم میکند وآن
ملک بصورت گاو اجمل همه است وچون که از آنجا دید که بنی
اسرائیل گوساله سامری را سجده بالوهیت نموده‌اند تا حال
وتا انقراض عالم آن ملک مصور بصورت گاو از شرم که شنیده او
سجده جمعی شده سر بزیر افکنده وسر بالا نمیکند واما عرش
حامل عالم را برداشته هشت کس از ملائکه که هر ملکی هشت چشم
دارد هر چشمی مساوی ومطابق دنیا این بود اعتقاد ما از قول
ائمه هدی والا کجا اشتات ما خلق ضعیف را رسد که حرف
از عالم ملکوت گوییم **باب بیست و دوم** در اعتقاد در نفوس

و اعتقاد ما بقول شیخ علیه الرحمة آنست که نفوس آن ارواحیست که زنده کانی و حیوة با آنست و اول خلقی که خدا کرده آنست لقول النبی ص اول ما ابدع الله سبحانه هی النفوس المقدسة المطهرة فانطقها الله بتوحیده ثم خلق بعد ذالک سایر خلقه و اعتقاد ما در ارواح اینست که فانی نمیشود لقوله ع ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء و موت و مرگ شقل نمیشاید نفوس را مگر از داری بداری و اعتقاد ما آنست که نفوس در دنیا غریب اند و در بدنها در زندان اند و از بدن روح که جدا شد بعضی آن باقیست و متنعمست بنعیم ابد و بعض آن معذبست بعذاب الحق تا وقتی که خدای تعالی دیگر باره ایشان را به بدنها رد کند و عیسی بن مریم گفت بحواریین که حق آنست که باسمان عروج نمیکند مگر چیزی که از آسمان نزول کرده و فیه نظر الصدق معراج النبی ص مع البدن و عروج عیسی و عروج ادریس مع البدن فان قیل ان عروجهم مع البدن عروج ارفعهم الله الی السماء و ما یکون خالدین فیها بل ینزلون و عروجهم

ماکان

ماکان من عند نفسهم و عروج النفوس لبساطتها کانت من عند نفسها فوجه و هر چه از نفوس عروج بعالم ملکوت نکند باقی بماند در هاویه و این از آنست که جنت درجاتست و دوزخ درکات و حق تعالی فرموده که تعرج الملائکة والروح و فرموده که ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و حق تعالی فرموده که و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم الخ و قوله و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات الخ و آیات مزبوره دلالت دارد بر بقای ارواح و عروج روح و رسول الله روحی فداه فرموده که الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ایتلف و ما تناکر منها اختلف و صادق ع فرموده که الله تعالی عقد برادری بسته در میان ارواح قبل از خلق بدنها بدو هزار سال و وقتی که آل محمد ظهور فرموده آن برادری که در اظله برادر شده میراث میبرد و برادر بدری و مادری محروم میشود و مجمع رسالد را در این باب چیزی بخاطر رسیده که دفع توهم کسی که توهم کند که احکام شرع پیغمبر

متغیر خواهد شد کرده و آن اینست که میگوییم که ظهور قائم آل محمد روحی فداه که شد کل خلق عالم دو گروه میشوند یا مسلم اند یا کافر و بسیار کم باشد که لا یا باشند که در لباس اهل اسلام و ظاهر الاسلام باشند و ما میراث برادر مسلم با و دهیم و در آن وقت حال کسی مستور نیست و هر کس مسلم باشد میراث میبرد و اگر چه دور باشد و هر کس مسلم نباشد ممنوع خواهد شد و رفع توهم باین نحو کردیم که کسی نگوید که احکام رسول الله و قرآن متغیر خواهد شد والله اعلم و صادق ع فرموده که ارواح اتقیا همدیگر را بشناسند و احوال همدیگر را سوال میکنند پس هرگاه که روح مؤمنی پیش ایشان رفت او را استقبال نموده احوال آشنایان میپرسند پس هر کسی را که نشان دادند که زنده است تمنا از خدا میکنند که پیش ایشان رود و هر کس را خبر داد که مرده است که پیش ایشان نرفته میدانند که از اهل ایمان نبوده و داخل اهل هوی و هاویه شده و قال الله تعالی و من یحلل علیه غضبی فقد هوی و قال تعالی و اما من خفت موازینه فامه هاویه و ما ادریک ماهیه نار

خاصیة

خاصیة و بدانکه دنیا منزل دریاست و سلامت کشتی پس باید که آدمی که در دنیا واقع شد کشتی خود را ایمان و اعتقاد درست کند و زاد خود را تقوی و پرهیزکاری کند و راه خود را توکل سازد بر خدا پس اگر نجات یافت برحمت خداست و اگر غرق شد بالله هلاک شد بذنب خودش شد و بدانکه سخت ترین ساعات بر مردم روز ولادتست و روز موت و روز بعث و نشور که اینکس برانگیخته میشود و اینست که حق تعالی در این ساعات سلام بر یحیی معصوم فرستاده و فرموده که و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا و عیسی نیز سلام بر خود فرستاده در این ساعات که والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا و اعتقاد ما اینست که روح از جنس بدن نیست و خلق دیگریست لقوله تعالی ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین و اما اعتقاد ما در ارواح انبیا و رسل و ائمه هدی علیهم السلام اینست که در ایشان پنج روح خدا عطا کرده روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح المدرج و روح مؤمنین

[illegible]

چهار روح است روح ایمان و روح قوة و روح شهوة و روح مدرج
و روح کافر و بهایم سه روح است روح قوة و روح شهوة و روح
مدرج و اما قول الله تعالی که فرموده که ویسألونك عن الروح
قل الروح من امر ربی پس آن خلقی است اعظم از جبرئیل و میکائیل
که بوده با رسول الله و با ائمه و او از ملکوت ربانی است
باب چهل و سیوم در اعتقاد در موت بدانکه اعتقاد ما در موت
موافق اقوال معصومین است که او را سؤال نمودند از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که وصف کن برای ما موت را که موت چه طور است
فرمود که موت یکی از سه امر شده است یا بشارت است به نعیم ابد یا
اشارت بعذاب ابد یا امر او نامعلوم است و نمیدانند که از کدام
فرقه است پس هر آدمی که ولی و دوست ما است و شیعه ما است و امر
ما را فرمان بردار است او بشارت است به نعیم ابد و اگر عدو و مخالف
ما است او منذر است بعذاب ابد و اگر امر او نامشخص و مبهم باشد
او مؤمن مسرف ظالم بر نفس خود است امر حق تعالی او را با شفاعة
ما از آتش دوری آوریم پس سعی کنید و اطاعة کنید و عذاب خدای تعالی

سهل مدانید که مسرفین را عذاب بسیار است و شفاعة ما شامل
ایشان نمیشود الا بعد از عذاب سیصد هزار سال و سؤال
کردند از حسین بن علی علیهما السلام از موت فرمود که موت
اعظم سرور است مؤمن را که از دار عسر و تنگی و سختی نقل کند
به نعیم ابد و اعظم هلاك و ویل است کافر را که نقل میکند بجهنم
که هرگز آخر ندارد و هرگز از عذاب او خلاصی نمیشود و نقلست
که وقتی که در کربلا کار بر حسین علیه السلام تنگ شد و همه دلیران
متفق گشته نظر بوی کردند جمعی که با آنحضرت بودند او را بر خلاف
خود تصور کردند بواسطه آنکه رنگهای ایشان رفته بود و بدنهای
که میلرزید و آوازهای ایشان متغیر بود و دلهای ایشان خوف
و وهم بهم رسانیده بود و حسین بن علی ع و بعض خواص او رنگهای
ایشان سرخ بود و درخشان چون آفتاب و نفسهای ایشان مطمئن
شده بود پس بعض ایشان ببعض دیگر خبر میدادند که بر چیز
که باکی از مرگ ندارد پس حسین ع امر بصبر میفرمود و میفرمود
که مرگ نیست الا پلی و قنطرهٔ که شما را میگذراند از شدت

و سختی و میرساند بجنان واسعه و نعیم دائمه پس کدام از شما است
که مکروه دارد که از زندان نقل کند بقصر فردوس و این جماعة
دشمنان شما از قصر بزندان میروند و پدرم از امیر المؤمنین ع
روایت کرد که دنیا زندان مؤمن و جنة کافر است و مرگ پل
مؤمنانست که از زندان بجنان میروند و جسر کافران است که
از جنت بجحیم میروند و پدرم دروغ نگفته و من دروغ نمیگویم
و از حضرت سید العابدین علی بن حسین ع سؤال نمودند از مرگ
فرمود که مرگ مؤمن را از عالم بیرون آوردن رختهای چرکین
پرشپش کثیف است و بر داشتن اغلال و زنجیرها و پوشیدن
بهترین رختها و خوشبوترین لباسها و سوار شدن مرکب رهوار
و به بهترین منازل فرود آمدن و ساکن شدن و کافر را در رنگ
بیرون آوردن و لباسهای فاخر و پوشیدن رختهای کثیف
پر چرك و شپش و نقل کردن از بهترین منازل بزندان و مغلول
شدن بغلهای گران و انواع عذاب و حضرت ابو جعفر محمد بن
علی الباقر ع را سؤال کردند از مرگ فرمود که خوابیست که هر شب

شما را میآید و اما خواب مرگ طولانیست و بیداری ندارد الا در روز
قیامت پس هر کس که در خواب به چندان اصناف فرح و خوشحالی
افتد که زیاده از آن نباشد آن حال مؤمن است و حال کافر
در رنگ خوابهای هولناك پر وحشت و عذاب پر استعداد
مرگ کند و بحضرت صادق جعفر بن محمد ع گفتند که وصف کن
بجهة ما مرگ را فرمود که مرگ مؤمن در رنگ شمامه خوش بوی است
که بو بوید و غش کند و بیخود شود و از تعب و زحمت خلاص شود
و مرگ کافر در رنگ گزیدن و نیش زدن عقارب و افاعی است
و بلکه سخت تر گفته اند که میگویند که مرگ اشد از نشر مناشیر
و قطع گوشت بدن انسانست بمقراض و گردیدن قطب آسیا
در حدقهٔ چشم پس فرمود که همچنین است از برای جمع کافرین
و فاجرین پس پرسیدند که چه طور است که ما بعض مؤمنین را می
بینیم که در حال صعوبت جان میدهند و بعض در حال سهولت و فرح
و همچنین کافر را بعض میبینیم که در حال شدت تسلیم میشوند
و بعضی در حال سهولت و فرح و جد اینها چیست فرمود که هر مؤمنی

که خوشحال و آسان میرود ذنوب او مکفّر شده و بوی بهشت بمشام
او رسیده فرحان میرود و هر مؤمنی که بشدّت میرود هنوز از ذنوب
او بقیه مانده که بشدّت مرگ مکفّر میشود تا باخرت منزّه برسد
و کافری که بصعوبت میرود جزای نیکوییها که در دنیا کرده همه
یافته و آخر شده و اوّل عذاب اوست و کافری که باسانی میرود
هنوز از جزای نیکوییها که در دنیا کرده چیزی باقی مانده که بسختی
مرگ مکفّر میشود تا باخرت که برسد او را اجر عملی طلب نباشد
و بعذاب الیم موعود که عذاب ابد شود اینست واسطهٔ اختلاف
احوال هر کس از مؤمن و کافر موسی بن جعفر الکاظم ع داخل شد
در خانهٔ شخصی که در دم نزع بود و هر چند او را میخواندند جواب نمیداد
پس گفتند یا بن رسول الله ما دوست داریم که احوال صاحب خود را
بدانیم و بدانیم که مرگ چیست پس حضرت فرمود که مرگ مصفّاییست
که پاک میکند و مصفّا میدهد مؤمن را از ذنوب و آخر الم است
از آلام که کفّارهٔ آخر گناهانست که مکفّر در دنیا بهم نرسید و الّا الم
شده و مصفّا کافر است که اگر در دنیا چیزی از حسنات او داده

شده

شده بسهولت مرگ مکفّر میشود که خالی از حسنه وارد جهنم شود
و مانعی از دخول نار او را نباشد اما حال صاحب شما پس بوده است
که او نجات یافته از کلّ ذنوب و مصفّی از آثام شده تا که بیان شده
در رنگ پاکی جامه که آنرا بشویند از چرک پاک شود و اصلاح حال
او معاشرت ما اهل البیت کرده و علی بن موسی ع بعیادت مؤمنی
از احباء خود رفت پس پرسید که چون میبینی خود را گفت که بعد از
رفتن شما مرگ را ملاقات کرده‌ام و مرادش شدّت مرض بود
پس حضرت فرمود که چون ملاقات نمودی گفت بحول الله سختی فرمود
که مرگ را ملاقات نکردی ولیکن ملاقات چیزی کردی که ترا [illegible] نمایند
و بشناسانند بتو بعض حال آنرا یعنی مرض و [illegible] مردم الّا
دو طایفه مستریح بمرگ و مستراح بمرگ پس ایمان را تازه کن
بخدای تعالی و رسول و ائمه علیهم السلام که مستریح بمرگ شوی و آن
مرد تجدید ایمان کرد و این مضمون حدیث بود که ما بفارسی بیان
کردیم موضع حاجت را و اما حدیث طویل بود و بما ابو جعفر الثانی
محمد بن علی ع گفتند که چونست که اینجماعت مسلمین مرگ را مکروه

۵۷

دارند فرمود بواسطهٔ آنکه جاهلند بمرگ و اگر مرگ را بشناسند
که چیست و از اولیای خدا باشند هر آینه دوست خواهند داشت
مرگ را و میدانند که آخرت بجهت ایشان بهتر است از دنیا و بعد از
آن فرمود که یا عبد الله چه میگویی طفل را از خوردن دوا که [illegible]
که دوای مفید بدهند که از الم مرض او کم شود و سود ببدن رسد گفتند
بواسطهٔ جهالت پس حضرت قسم یاد فرمود که والّذی بعث محمّداً
بالحقّ نبیّاً انّ من استعدّ للموت حقّ الاستعداد انّه انفع لهم من هذه
الدواء لهذا العالج امّا انّهم لو علموا ما یؤدّی الیه الموت من النعم
لاستدعوه اشدّ ما یستدعی العاقل الحازم الدواء لدفع
الآفات واجتلاب السلامات مراد که بقول معصوم علیه السلام
هر کس که استعداد موت و تهیّهٔ موت کرده باشد و بداند که بسبب
موت بچه نعمتها میرسد استدعای موت میکند بمرتبه بیشتر از
کسی که طلب دوا کند بجهت دفع مرض و علی بن محمّد الزکی الهادی ع
بدیدن یکی از اصحاب خود آمد دید که او گریه و جزع میکند از ترس
موت بواسطهٔ آنکه مرگ را نمیدانست که چونست پس باو گفت که یا

[illegible]

که یا عبد الله جزع از مرگ میکنی بواسطهٔ آنکه نمیدانی که مرگ چیست
هر گاه که تو در چرک و ریش و جامهٔ چرک باشی و قمل و جرب
داشته باشی و علم داشته باشی که آب گرم حمّام ازالهٔ مرض جرب
میکند آیا اراده میکنی که بحمّام روی و در آب گرم بنشینی
گفت بلی یا بن رسول الله حضرت فرمود که موت همچنین است
که آب حمّام بجهت آدم که جرب دارد و موت آخر نوبه که از تو
مکفّر نشده مکفّر میسازد و ترا منقّی میسازد از گناهان پس
وقتی که بجا و از مرگ نمودی نجات مییابی از کلّ همّ و غمّ
و محنت و الم و واصل میشوی بدار سرور و فرح پس ساکت شد
آن مرد و تسلیم نفس نمود و چشم بر هم نهاد و واصل شد و از حضرت
حسن بن علی العسکری ع سؤال از مرگ نمودند قال هو التصدیق
بما لا یکون بدرستی که پدرم از پدرش روایت نموده که امام صادق
جعفر بن محمّد ع که فرمود که مؤمن هر گاه بمیرد مرده نیست و کافر
که مرده مرده است انّ الله تعالی یقول یخرج الحیّ من المیّت و یخرج
المیّت من الحیّ یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن [illegible]

۵۸

بخدمت رسول خدا آمده سؤال کرد که چرا من مرگ را دوست ندارم
رسول خدا از وحی خدا فرمود که تو را مالی هست گفت بلی فرمود که
چیزی پیش فرستاده گفت نه حضرت فرمود که سبب همین است که مرگ را
نمیخواهی و مردی پیش ابوذر غفاری آمده گفت که چرا ما مرگ را
مکروه داریم گفت بواسطه آنکه دنیا را معمور نموده و آخرت را خراب
کرده و عاقل میل ندارد که معموره را بگذارد و بخرابه رود از پیغمبر که
تو را مرگ مکروه هست و پرسید نوازد که چون بیینی قدوم ما را بخدا
گفت که مومن در رنگ قدوم غایبی که از سفر در باهل و اولاد خود
عود کند اما بدکار در رنگ غلام گریخته که او را گرفته بصاحب آورند
پس گفت که حال ما چونست در پیش خدا گفت اعمال خود را بقرآن مجید
عرض کنید که فرموده ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم
گفت که پس رحمت خدا کجا رفته گفت ان رحمت الله قریب من
المحسنین باب بیست و چهارم در اعتقاد در سؤال قبر بدانکه
اعتقاد ما اینست که مسئله قبر حق است و لابد است از آن پس
هر کس که جواب صواب داده فایز میشود بروح و ریحان فی قبره
وجنة

وجنة نعیم فی الآخرة و هر کس که جواب صواب ندهد فله نزل
من حمیم فی قبره وتصلیة جحیم فی الآخرة واکثر عذاب قبر
از سخن چینی و نمیمه و بدخلقی با اهل خود و بول را سهل انگاشتن
و اجتناب از نجاست بول کم کردن واشد عذاب قبر مومن را در رنگ
جستن چشم است یا شرطه حجام و این کفاره هر گناهیست که
بشدت مرگ مکفر نشده باشد و روایتست که رسول الله ص
فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین ع را به پیراهن خود کفن فرمود
و خود جنازه او برداشتند تا بکنار قبرش رسانیدند پس او را نهاده
خود بدرون قبر او رفته خوابیدند در قبر و بیرون آمدند و او را
بدست مبارک خود گرفته در قبر نهادند پس بعد از دفن بر قبر
او تکبیر کرده و مناجات طویل فرمودند و مردم شنیدند که رسول الله
فرمود که ابنک ابنک پس بیرون آمده خاک بر قبر ریخته تسویه
قبر نمودند و باز بر قبر او افتادند و مردم شنیدند که رسول الله
میگوید اللهم انی استودعتها ایاک و منصرف شدند پس مردم
سوال نمودند که یا رسول الله ما انچه امروز از شما دیدیم قبل

ازین هرگز ندیده بودیم حضرت فرمود که امروز مفقود شد ابو
طالب بدرستی که فاطمه بنت اسد روزی پیش او بود رسول الله
وایشان میگوید نفس خود را و ولدش را و من ذکر قیامت کردم که
ناس محشور میشوند عریان و برهنه پس او گفت که واسوأتاه پس
من ضامن شدم که خدا او را پوشیده حشر کند و من نقل کردم
فشار قبر را او گفت که واضعفتاه پس من ضامن شدم که خدای
من کف فشار قبر او بکند پس او به پیراهن خود کفن کردم
که در محشر پوشیده محشور شود و در قبر او خوابیدم که
که فشار او نشود و بر قبر او افتادم که تلقین او کردم هر چیز را
که سؤال از او کردند و سؤالی کرده نشد مگر از ربش پس گفت
که الله رب منست و از رسولش پس گفت که محمد رسول منست
و از ولی و امامش که سؤال نمودند در آن فرو ماند من گفتم
که پسرت پسرت علی ع باب بیست و پنجم در اعتقاد در رجعة
بدانکه اعتقاد ما در رجعة و زنده شدن در دنیا بعد از مرگ
اینست که حقست و حقتعالی فرموده که الم تر الی الذین خرجوا
من دیارهم

من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا
ثم احیاهم و بدانکه ایشان هفتاد هزار خانوار بودند که طاعون
در میانه ایشان هر سال میشد پس آنها که اغنیا بودند بیرون میشدند
بواسطه که مکنت بود ایشان را و فقرا در جای میماندند بواسطه
ضعف پس طاعون در جمعی که بیرون آمدند واقع شد و در جمعی
که در جا ماندند کمتر شد پس آنها که مانده بودند گفتند که اگر
ما هم بیرون رفته بودیم بما طاعون نمیرسید و آنها که بیرون
رفته بودند گفتند که اگر ما مانده بودیم بما بیشتر میرسید انچه بآنها
رسید پس اتفاق نمودند و اجماع در بیرون رفتن کردند وقت
طاعون که شد همه با جمعیهم از دیار خود بیرون رفتند و در کنار
دریا نزول نمودند پس همین که اسباب خود را بزمین نهادند ندا
آمد از جانب رب جلیل که موتوا همه یکبار و لحظه جان تسلیم
نمودند یکبار مردند که یکنفر زنده نماندند و همه مرده ماندند
در آنجا بقدر خواست خدا پس بعد از مدتی بر ایشان عبور کرد
پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل که او را ارمیا نام بود پس گفت

که خدایا میخواهم که این جماعت را زنده کنی تا بلاد ترا معمور سازند
و بندهای تو از ایشان بوجود آید و بندگی تو بکنند همراه کسی
که بندگی میکند پس وحی فرستاد که خدای تعالی با او که میخواهی که همه را
زنده کنم گفت بلی گفتم پس همه را زنده کرد و برانگیخت همراه او
پس این جماعت اند که مردند و در دنیا رجوع کرده زنده شدند و باز
بآجال موعود خود مردند و بقوله تعالی او کالذی مر علی قریة
وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها الخ
پس او مرده و صد سال مرده بود و زنده شد و باقی ماند در دنیا
مدتی و باجل موعود خود مرد و او عزیر نبی بود و حق تعالی در
قصه مختارین از قوم موسی که بمیقات رب آمده بودند میفرماید که ثم
بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون و ذلک انهم لما
سمعوا کلام الله حتی قالوا لا نصدقن حتی نری الله جهرة فا
خذتهم الصاعقة بظلمهم فماتوا پس موسی گفت که یا رب
چه بگویم به بنی اسرائیل وقتی که عود کنم که اینها را چه پیش آمد پس
همه را زنده کرد و عود بدنیا نمودند و ماندند در دنیا و خوردند

و آشامیدند

و آشامیدند و زن کردند و اولاد بهم رسانیدند و باز بآجال
خود مردند و الله تعالی بعیسی فرموده که اذ تخرج الموتی باذنی
پس هر مرده که عیسی زنده کرد همه رجوع نمودند بدنیا و دیگری
مردند باجل خود و اصحاب کهف که حق تعالی میفرماید که
ولبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین وازدادوا تسعا ثم بعثهم
الله پس رجوع بدنیا کردند و قصه ایشان معروفست و مثل
این بسیارست و رجعت در امم سابقه است و رسول خدا فرموده
که در این امت میشود مثل آنچه در امم سابقه بوده حذو
مطابق
النعل بالنعل والقذة بالقذة پس بدین تقدیر میباید
که در این امت نیز رجعت باشد و مرده زنده شود و مخالفان
میگویند که مهدی که ظهور کند و عیسی نزول کرده در عقب
آن نماز کند آن نزول او رجعت است بعد از موت بواسطه
آنکه خدا فرموده که انی متوفیک و رافعک الی و قوله
وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا و قوله یوم نحشر من کل
امة فوجا ممن یکذب بایاتنا پس روزی که در او حشر کرده

شود فوجی غیر آنست که کل محشور شوند و اینست اعتقاد ما
در رجعت و اما اعتقاد ما در تناسخ آنست که تناسخ باطل است
و هر کس که اعتقاد بحقیقة تناسخ دارد کافر است بواسطه
که در تناسخ است ابطال بهشت و دوزخ باب بیست و ششم
در اعتقاد در بعث و نشور بعد از موت اعتقاد ما آنست
که زنده شدن بعد از مرگ حق است و رسول الله صلی الله علیه
و آله به بنی عبد المطلب فرمود که ان الرائد لا یکذب اهله
والذی بعثنی بالحق لتموتن کما تنامون ولتبعثن کما تستیقظون
وما بعد الموت دار الا الجنة او النار و خلق جمیع الخلق و بعثهم
علی الله کخلق نفس واحدة و بعثها قال تعالی ما خلقکم ولا
بعثکم الا کنفس واحدة هرگاه رسول خدا قسم یاد فرماید
و گوید که پیشوای قوم دروغ بقوم های خود نمیگوید
همه میمیرید چنانکه بخواب میروید و برانگیخته میشوید
در زندگی که بیدار میشوید و بعد از مرگ دار جنتاست یا نار
و خلق جمیع خلق و بعث جمیع در زندگی خلق و بعث نفس واحدست

چنین

چنین خدا دیگری که راه چه دعوی دروغ و صدق آن یمانند و هر کس
که شک آورد چنین کافر است و آیات تاکید این در قرآن
وارد است باب بیست و هفتم در اعتقاد در حوض بدانکه
اعتقاد ما در حوض آنست که حوض حقست و عرض آن بقدر
ما بین صنعا و ایله است و الحوض نبی صلعم است و در کنار حوض
اباریق موضوع و نهاده مثل عدد ستارهای آسمان و والی و
حاکم بر آن در روز قیامت مرتضی علی است و دوستان تا که آب
دهد دوستان خود را و نه دهد دشمنان خود را و هر کس که یکدم
آب از آن حوض بخورد هرگز بعد از آن تشنه نمیشود و حضرت
رسول صلعم فرموده که لیتخلفن قوم من اصحابی دونی وانا
علی الحوض فیؤخذ بهم ذات الشمال فانادی یا رب اصحابی اصحابی
فیقال لی انک لا تدری ما احدثوا بعدک و ما در حدیث
مراهص العلویه و بحث امامة در تفسیر سوره الاحزاب
این حدیث را بتفصیل ذکر نموده ایم باب بیست و هشتم
در اعتقاد در شفاعت و اعتقاد ما در شفاعت اینست که شفاعت

مخصوص اهل صغایر و کبایر نیست که خدای تعالی اذن دهد
زیرا که فرموده که من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه و جمعی که توبه
نکرده باشند که آنها اگر توبه کرده باشند محتاج بشفاعت نخواهند
شد و رسول الله ص فرموده که من لم یؤمن بشفاعتی فلا اناله
شفاعتی و قال علی علیه السلام لا شفیع انجح من التوبة و بدانکه
شفاعت مخصوص انبیا و اوصیا و ملائکه و مؤمنین است و در
مؤمنین آنکه شفاعت کند اقل شفاعت که کند سی نفر را شفاعت
میکند از اهل ذنوب کبیره و صغیره نه مشرک و کافر که هرگز
خدا ایشان را نمی بخشد لقوله ان الله لا یغفر ان یشرک
به و یغفر ما دون ذالک لمن یشاء باب بیست و نهم در
اعتقاد در وعد و وعید اعتقاد ما در وعد و وعید اینست
که هر کس را خدا وعدهٔ ثواب کرده البته بفعل میاورد و وعد
او حق است و هر کس را وعدهٔ عقاب کرده مختار است اگر عذاب
کند عدل کرده و اگر عفو کند و ببخشد تفضل کرده فرموده غرض
که وعدهٔ عقاب را احتمال عفو و بخشش هست و وعدهٔ ثواب

احتمال

احتمال خلاف ندارد و ما الله بظلام للعبید باب سی ام
در اعتقاد در اعراف و صراط اما اعراف بدانکه اعتقاد ما آنست
که اعراف سوریست در میان بهشت و دوزخ و علیه رجال
یعرفون کلا بسیماهم و رجال آن پیغمبر و رسول الله است و اوصیا
علیهم صلوات الله و داخل بهشت نمیشود کسی الا که ایشان او را
و او ایشان را شناسند و داخل دوزخ نمیشود کسی الا که ایشان او را
و او ایشان را منکر باشند و گناهکار که باعراف رسید امیدوار
که خدا او را ببخشد یا عذاب کند و اما صراط اعتقاد ما اینست
که حق است و صراط جسر جهنم است و بر صراط است راه ممر کل
خلایق لقوله تعالی و ان منکم الا واردها الخ و صراط در وجه
دیگر نام حجج الهست پس هر کس که در دنیا ایشان را شناخت و اطاعت
کرد حق تعالی او را عطا میکند جواز بر صراط که جسر جهنم است
در قیامت و قال النبی لعلی علیه السلام یا علی اقعد انا و انت
و جبرئیل علی الصراط فلا یجوز علی الصراط الا من کانت معه
براءة بولایتک و اما عقبات که بر طریق محشر است پس نام

آنها نام هر فرضی و امری و نهی است که خدا در دنیا فرموده مثلا
نام یک عقبه عقبة الصلوة است هر کس که بانجا رسید و در نماز
تقصیر نموده محبوس میشود در آن عقبه و از او سؤال میکنند
که چرا تقصیر نمودهٔ پس اگر از آن خلاص شد یا بواسطه عمل صالح
یا برحمت خدا به عقبه دیگر میرود که مثلا عقبة الزکوة است و در آنجا
هم بدستور و هم چنین از عقبه بعقبه میرود و در هر جا تقصیر
کرده محبوس میکند در عقبه و علم خدا و وای بر مانعان خمس آل
رسول ص و زکوة حق فقرا که کم کسی دیده میشود که از خمس آل محمد
و زکوة حق فقرا و مساکین بدهد اللهم وفق عبادک المؤمنین
باعطاء حق آل رسولک و حقوق فقراء عبادک و احفظهم من
هول یوم کان شره مستطیرا بحرمة نبیک ص و اوصیائه المعصومین
و بعد از آنکه از جمیع عقبات خلاص شد بدار البقاء منتهی میشود
پس حیوتی میابد که هرگز نمیرد و سعادتی میابد که هرگز شقاوت
با آن نباشد و ساکن میشود در جوار خدا و انبیا و حجج و صدیقین
و شهدا و صالحین و اگر محبوس شود در عقبه سؤال کرده میشود

از تقصیر

از تقصیری که کرده پس اگر تدارک بعمل صالحی شد یا رحم خدا شامل
حال او شد خلاص میشود و اگر نعوذ بالله نشد در جهنم می افتد
و این عقبات کل آنها در صراطست و اسم یکی از آنها عقبة الولایتست
که کل خلایق در آنجا توقف نموده از هر سؤال ولایة مرتضی علی
علیه السلام و سایر اهل بیت رسول ص مینماید هر کس که محبت ایشان
دارد نجات خلاص میشود و هر کس نعوذ بالله محبت ایشان ندارد در
در جهنم میماند و قال الله تعالی وقفوهم انهم مسئولون و اسم
عقبه دیگر مرصاد است و هو قوله ان ربک لبالمرصاد و یقول الله
و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم و اسم عقبه از آن رحم است
و باسم هر فرض و امر و نهی عقبهٔ خدا موجود کرده که محبوس میشود
بنده در آنجا که تقصیر نموده و سؤال از آن میشود باب سی و
یکم در اعتقاد در حساب و میزان اعتقاد ما اینست که هر دو
حقست و بعض حساب را الله تعالی خود میکند و متولی حساب انبیا
و ائمه علیهم السلام و بعض حساب را انبیا و اوصیا میکنند که انبیا
حساب اوصیا میکنند و اوصیا حساب امم و الله شهید است بر انبیا

و رسل و ایشان شهدآء بر اوصیا و ائمه و اوصیا و ائمه شهدا بر امم
و قوله تعالی لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهدآء علی
الناس و قوله عز و جل فکیف اذا جئنا من کل امة علی هؤلاء
شهیدا و قال تعالی افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد
منه که آن شاهد امیر المؤمنین ع و قال تعالی ان الینا ایابهم ثم
ان علینا حسابهم و سؤال کرده شد صادق ع از قول الله
تعالی که و نضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا
گفت که موازین انبیا و اوصیا اند و از خلق جمعی هستند که داخل
جنة میشوند بغیر حساب و اما سؤال از جمیع میشود لقوله
تعالی فلنسئلن الذین ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین یعنی
از دین و اما از گناه سؤال کرده نمیشود الا که حساب کرده
بشود و خدا فرموده که فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا
جان مراد شیعه امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام
وارد دون الغیر همچنانچه در تفسیر وارد است و هر کس که حساب
او کرده شود معذب است و اگر بسیار طول ایستادن بود دادن حساب

بلند

باشد و نجات از آتش دوزخ نمی‌یابد و داخل بهشت نمیشود احدی
الا بفعل خدا و رحمت خدا و الله تعالی مخاطبه میکند بندها را
از اولین و آخرین در محل حساب الا مخاطبه واحده که کل واحد
از خلق میشنوند و هر یک را ازان یک مخاطبه مراد حاصل میشود
و هر کس مطلب خود را بنحوی درمی‌یابد که گویا مخاطبه الله با او
بوده و مخصوص او بوده دون غیره و الله تعالی فارغ میشود از حساب
خلق اولین و آخرین بقدر یکساعت از ساعتهای دنیا و الله تعالی
بیرون میاورد از هر بنده از بندها کتابی که در آن مسطور است
هر عملی که بنده در دنیا کرده از صغیره و کبیره و نیک و بد که فلا
یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصیها و اعتقاد ما اینست که کتاب
هر بنده را باو میدهند که خود حساب خود بکن لقوله تعالی
اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و اعتقاد ما
اینست که خدا تعالی مهر میکند دهنها را و گواهی میدهند دستها
و پایهای مردم و جمیع جوارح ایشان بهر عملی که کرده اند در دنیا
و ایشان بر پوستهای بدن خود میگویند که چرا گواهی دادید

٤١

بر ما میگویند که خدا تعالی که همه چیز را گویا کرده و ناطق کرده ما را
متکلم کرد و اوست که خلق کرده شما را در مرة اول و باو عود کرده
کرده و نمیتوانید از چیزی پنهان کرد و آنچه گوش و چشم و جلود
شما و اعضای شما گواهی بر آن دهند مخفی نمی ماند و خدا همه را ابدا
و شما ظن آن دارید که خدا تعالی نمیداند اکثر عملها که شما کرده اید
و این مکالمه با کفار است و الا مؤمنان میدانند که خدا اعلم بسر
و علانیه مساویست این بود اعتقاد ما در مواد مزبوره و هر کس
غیر این عقیده دارد شیعه نیست **باب سیم و دوم** در اعتقاد در بهشت
و دوزخ بدانکه اعتقاد ما در جنة آنست که جنة دار بقاست و دار
السلام است نه موت در آنجا خواهد بود و نه مرض و نه پیری و نه
بیماری و نه آفت و نه غم و نه هم و نه الم و نه حاجة و نه فقر
و نه مسکنت و اعتقاد ما اینست که بهشت دار غنا و دار سعادة و دار
کرامت است و لا یمس اهلها نصب و لا لغوب و لهم فیها ما
تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و انتم فیها خالدون و اعتقاد
ما آنست که بهشت داریست که اهل آن همسایهای خدا اند و دوستان

خدایند

خدایند و اولیای خدایند و اهل کرامت خدایند و ایشان انواع درجات
و مراتب دارند که گروهی متنعمند بنعیم ابد و بانواع تسبیح و تهلیل
و تقدیس و تکبیر خدا اشتغال مینمایند و این گروه ملائک و فرشتها اند
و گروهی متنعمند بانواع خوردنی و آشامیدنی و میوها و تختها
و کرسیها و مجلسها بسته و حور العین و همیشه ایشان را خدمت
مینمایند و می نشینند بر نمارق یعنی متکاها و سادها و می پوشند
از سندس که دیباج نازک است و حریر و متلذذ میشوند بهر چیز که
خاطر ایشان خواهند و طبع ایشان میل کند بحسب همت هر کس
و هر کس را اراده میشود از هر چه خدا بجهت او مهیا کرده و حضرت
صادق ع فرموده که مردم خدا را بندگی مینمایند بر سه صنف یکصنف
بندگی خدا بطمع ثواب او مینمایند و این بندگی طور خدمت خدا
که بطمع مرسوم و مواجب میکنند و یکصنف از ترس عقابست و
و این طور بندگی ممالیک است ملاک خود را و یکصنف بندگی او
مینمایند بواسطه محبتی که دارند بخدا و این طور بندگی کرام تر
است و روایتست از مولانا و سیدنا امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب

٤٢

علیه السلام و رهیچ فدای که فرمود که ما عبدت الله طمعاً فی جنته
ولا خوفاً من ناره بل رایته اهلاً للعبادة فعبدته یعنی که من
عبادت نمیکنم خدا را بواسطهٔ طمع او و بهشت نه بواسطهٔ خوف و ترس
از آتش او بلکه او را دیده ام که اهل عبادتست بندگی او باهلیت
او میکنم واما اعتقاد در دوزخ بدانکه اعتقاد ما در دوزخ
اینست که دوزخ دار هوانست و دار انتقام است از اهل کفر
و عصیان و کسی مخلد در آتش نمیماند الا کافر و مشرک واما
گناهکار از اهل توحید از آتش جهنم بیرون میآیند واما بدانکه
بنده را الحمد اعتقاد است آنست که هر کس که غیر امامی اثنی عشری
باشد از داخل اهل توحید و مسلمانان نیست بواسطهٔ آنکه احادیث
متعدده و متواتره که درین کتاب و غیر این کتاب بنظر ما رسیده
و نقل نموده ایم صریحست در کفر غیر امامی و از جمله احادیث یکی
اینست که حضرت رسول الله صلعم فرموده اند که خدای جهان
فرموده که لو اجتمع الناس علی حب علی ابن ابیطالب ما خلقت
النار که اگر مردم اجتماع بر محبت علی علیه السلام مینمودند من آتش را

خلق



خلق نمی نمودم و فرقی نیست میانه کسی که لا اله الا الله گوید
و محمد رسول الله نگوید مثل یهود و نصاری که نمیگویند
و کسی که لا اله الا الله و محمد رسول الله گوید و علی ولی الله
نگوید بواسطهٔ آنکه امیر المؤمنین ع قایم مقام رسول الله
و دین از و بکمال یافت و قول او قول رسول خدا بود و امر
او امر رسول خدا بود و نهی او نهی رسول خدا بود و طاعة
او طاعة رسول خدا بود و معصیة او معصیة رسول خدا بود
و هر کس که او را نکند اطاعة رسول صلعم نکرده و هر کس او را حق ندانسته الطاعة
رسول الله را حق ندانسته و حق او حق رسول خدا بر خلق
واجبست که بدانند پس هر کس خلاف رضای رسول خدا کند
و عمل بقول او نکند چه فایده دارد کلمهٔ اسلام باو و احادیث
رسول صلعم و ائمه درین باب درین کتاب بسیار ذکر نمودیم خصوصاً
ما قال الصادق ع المنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا پس بدیههٔ
عقل نیز حاکمست بر آنکه هر کس قبول یکی از ائمهٔ هدی نکرده
دین او ناقص است و هر کس در دین ناقص است مسلم او را

اطلاق نمیتوان کرد و بر بنده از ادله همچنین ظاهر شده که ناس
دو صنف اند یا اثنی عشری اند یا کافر اند مضلا بدانند که تحقیق
اینست و تعصب نکرده ام و هر کس غیر امامی اثنی عشری
باشد بنده را در کفر او شک نیست و چه فرق میانه کسی که بت را
خدا داند و کسی که یک کافری را خلیفهٔ خدا داند و قایم مقام
مصطفی داند اما چون که بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم
در کفر ایشان توقف نموده اند و بنده اعتقاد بجهه دارم اگر چه
ظاهر است که ایشان تقیه نموده اند اما مردم را تکلف بمتابعة
خود نمیسازم و تکلیف خلق بقول بنده عمل نمایند چون خود را
از اهل اجتهاد نمیدانم که ایشان را کافر دانند نمیکنم اما من خود
غیر امام اثنی عشری را کافر میدانم و اعتقادم اینست و دغدغه
مرا در کفر ایشان نمانده و در رنگ آفتاب کفر ایشان بر بنده
ظاهر شده و میدانم و خدا که کمال اهتمام در تحقیق نموده ام و اعتقاد
حق من اینست که غیر امامی اثنی عشری کافر است و ملاقات
با رطوبت با ایشان جایز نیست و حکم یهود و نصاری دارند و هر کس

که تابع

که تابع این عقیده بنده شود بیقین و تحقیق که بحساب به بهشت
میرود و کسی که علم قطعی بر چیزی اینچنین که از اصول عقاید است
حاصل نکند او را اعتقاد خود نمیسازد و حضرت سید مرتضی علم الهدی
رحمه الله نیز همین اعتقاد دارند و احتمال دارد که اکثر علمای ما
که توقف در کفر ایشان فرموده اند تقیه فرموده باشند و البته
چنین است زیرا که ائمهٔ ما علیهم صلوات الله بالغه در تقیه فرموده اند
بنحوی که در باب تقیه مذکور نمودیم و ایشان از قول ائمه خود
تجاوز نکرده اند والا کفر ایشان محل توقف نیست و قول سید رض
که فرموده که الناس اما اثنی عشری واما کافر محض حق و حق
محض است و ظاهر کلام شیخ رضه در تهذیب و مفید ع الرحمة
در مقنع موید است که ایشان نیز همین عقیده بوده اند و علمای
مشایخ رضوان الله علیهم مصدق این قولند و بنده را حق تعالی
عنایت کرده از لغزانیدن جاری ساخته ام که رفع تردد مؤمنین
درین باب میشود و چون متن این رساله گنجایش استدلال نداشت
و اجرای دلیل درین باب از واجبات است و لهذا در آخر کتاب

بیک فصل در این باب مرتب ساخته تا هر کس خواهد که بدلیل بداند
بآن رجوع کند در روایتست که اهل توحید را در وقتی که داخل آتش
میشوند الهی میرسد و ظلم در وقتی که بشفاعت ائمه هدی ایشان را
بیرون می آورند بجزای اعمال خواهد رسید وما ربک بظلام
للعبید و ایشان را در غرق بر دوش نمیشود و آب بایشان داده نمیشود
الا حمیم و غساق که آن آب گرمیست که چرک جراحات اهل جهنم
اعاذنا الله تعالی منها است و هرگاه که طلب طعام مینمایند طعام
ایشان از زقوم داده میشود که در حقیقت درخت جهنم که بجهت خوردنی
اهل نار خدا خلق فرموده و آب ایشان از قطران است که همین که
آن آب نزدیک ایشان شد رویهای ایشان را بریان میکند و ندا
میکنند که خدایا ما را بیرون آور از جهنم که ما ظالمان بودیم و ظلم
کرده ایم پس جواب ایشان داده نمیشود مدتی و بعد از آن ایشان را
میگویند که اخسئوا فیها ولا تکلمون پس ندا میکنند مالک را
که یا مالک حکم بر ما میشود از جانب رب جواب ایشان میگوید
مالک که انکم ماکثون در روایتست که امر میکند الله تعالی مالک

که بولتی

که بگو آتش را که نسوزاند دستهای آنها را که بدعا بجانب می
برداشته اند و بگو که نسوزاند پاهای آنها را که بدعا بجانب
بمساجد رفته اند و نسوزاند زبانهای آنها را که تلاوت قرآن
بسیار نموده اند و نسوزاند رویهای آنها را که بآب وضو
شسته شده پس مالک میگوید که یا اشقیا حال شما چونست یعنی
صاحب این عملها هستید ایشان میگویند که ما عمل بجهت خدا نکرده ایم
پس مالک میگوید ایشان را که پس طمع ثواب از کسی کنید که عمل
از برای او کرده اید اینست اعتقاد ما در باب بهشت و دوزخ
و ثواب و عقاب و اما اعتقاد ما در بهشت و دوزخ آنست
که هر دو مخلوق شده اند و رسول الله صلی الله در شب معراج داخل
آنها شده اند و اعتقاد ما آنست که احدی از دنیا نمیرود تا مکان
خود را در جنت یا نار نبیند و مؤمن از دنیا نمیرود تا دنیا را
بر بهتری اوضاع نزیند و مکان خود را در بهشت نبیند و تجه
کرد دنیا را با حسن اوضاع با مکان خود در بهشت دید ترجیح
مکان بهشت خود بدنیا داده باختیار خود بر بهشت میرود و

و تسلیم روح میکند و اما اعتقاد ما در باب جنت آدم اینست
که آن جنتی بود از جنان دنیا که هر صباح و مسا آفتاب در آنجا
طلوع و غروب میکرد و اگر جنت خلد بود از آن هرگز بیرون نمی
رفت ~~و اعتقاد ما آنست~~ و اعتقاد ما آنست که بثواب مخلد میباشند
اهل بهشت در بهشت و بعقاب مخلد میباشند اهل دوزخ در
دوزخ یعنی کافر و مشرک و هیچکس داخل بهشت نمیشود تا مکانی
که او را در نار هست باو نموده نشود و گفته نشود که اگر تو گناه
میکردی جای تو در دوزخ این بود و هیچکس داخل نار نمیشود
تا مکانی که او را در بهشت هست باو نموده نشود و باو گفته نشود
که اگر تو از اهل بهشت بودی و عمل صالح کرده بودی مکان تو
در بهشت این بود پس وارث میشوند مؤمنان جاهای بدان
کافر خود را که در جنت دارند لقوله تعالی اولئک هم الوارثون
الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون و بدانکه جای
کمتر مؤمنی در بهشت ده برابر کل دنیاست و ذلک فضل الله
علی عباده اللهم ارزقنا مع جمیع المؤمنین بفضلک یا کریم

باب سی دو

باب سی و سیوم در اعتقاد در کیفیت نزول وحی از جانب
خدای عزوجل از کتب سماوی و امر و نهی بدانکه اعتقاد ما در باب
اینست که لوحی در میان هر دو چشم اسرافیل آویخته و هرگاه
که اراده خدای اکبر تعلق گیرد که تکلم بوحی شود آن لوح بر پیشانی
اسرافیل زده میشود و او که نظر بر لوح کند آنچه در لوح مکتوب
شده میخواند پس میکائیل خوانده او را باز میخواند صوت او
بجبرئیل همان کلام را بر انبیا و رسل میآورد و اما غشوه که در رسول را
صلی الله علیه و آله گرفت آن در وقتی بود که الله سبحانه و تعالی
مکالمه همراه رسول الله کرد و مکالمه خدا با رسول صلعم عظیم نموده
در عرق افتاد و آن حال او را دست داد و اما جبرئیل تا اذن
طلب نمیکرد داخل مجلس رسول الله و الذی فداه نمیشد از غایت
اکرام رسول صلعم و وقتی که داخل مجلس پیغمبر میشد در رنگ
بندها که در مجلس صاحب در آید می نشست باب سی و
چهارم در اعتقاد در نزول قرآن اعتقاد ما اینست که حق تعالی
کل قرآن را در لیلة القدر بآسمان دنیا فرستاد و از آنجا دفعة

دفعه جبرئیل بامر خدا جلیل بر رسول ص بیاورد و اعتقاد ما آنست
که قران کلام الله تعالی است و وحی و تنزیل خداست و انه لا یاتیه
الباطل من بین یدیه ولا من خلفه و انه القصص الحق و انه
قول فصل و لیس بالهزل والله تعالی محدث آنست و فرستنده
آنست و اعتقاد ما آنست که قرانی که خدا تعالی بر رسول خود فرستاد
همین است که در میان دفتین است و مجلد است و در دست مردم است
نه زیاده بوده که کسی کم کرده باشد و نه کم بوده که کسی زیاده کرده
باشد و عدد سورهای قران در پیش مردم یکصد و چهارده سوره است
و در پیش ما سوره والضحی والم نشرح یکیست و لایلاف و فیل
یکیست و هر کس اسناد بما کند که زیاده میدانیم دروغ گفته است
و ثواب ختم قران و جواز خواندن دو سوره سوی فاتحه در نماز
نافله و نهی از اقتران دو سوره سوی فاتحه در نماز فریضه نصی
قول ماست که در مقالۀ قران گفته ایم و مبلغ قران همینست که در
دست مردم است و روایتی که کرده اند که قراءة کل قران در یک شب
نکنند و اگر جایز نیست که قران را کمتر از سه روز ختم نمایند

قول ماست و هم چنین که وحی الهی سوای قران نیز نازل شده
و میشود که غیر قران وحی نازل شده باشد هم قول ماست و بدانکه
وحی غیر قران مثل قول الله تعالی که جبرئیل بر پیغمبر ص آورده
که ان الله یقول لک یا محمد دار خلقی مثل ما اداری خلقی و عش
مثل ما عشت فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه
و اعمل ما شئت فانک ملاقیه و شرف المؤمن صلوته باللیل و عزه
کف الاذی عن الناس و مثل قول النبی ص ما زال جبرئیل یوصینی
بالسواک حتی خفت ان ادرد او احفر و ما زال یوصینی بالجار
حتی ظننت انه سیورثنی و ما زال یوصینی بالزوجة حتی ظننت
انه لا ینبغی طلاقها و ما زال یوصینی بالعبد حتی ظننت انه سیضرب
له اجلا یعتق به و مثل قول جبرئیل حین فرغ من غزوة الخندق
یا محمد ان الله یامرک ان لا تصلی العصر الا ببنی قریظة و مثل
قوله ص امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرایض و مثل
قوله ص انا معاشر الانبیاء امرنا ان لا نکلم الا بقدر عقولهم
و مثل قوله ص ان جبرئیل اتانی من قبل ربی بامر قرت عینی

و فرح به صدری و قلبی یقول ان علیا امیر المؤمنین و قاید
الغر المحجلین و مثل قوله ص نزل علی جبرئیل فقال یا محمد
ان الله قد زوج فاطمة علیا من فوق عرشه و اشهد علی ذالک
ملائکته فزوجها منه فی الارض و اشهد علی ذالک خیار
امتک و مثل هذا کثیر و وحی غیر قران بسیار است که اگر قران
بود وصل بقران بود و ولی الله ع جمع قران فرموده اند
و اگر چیزی غیر این بود طرح نمیفرمود و صادق ع فرموده
که قران واحد است که نازل شده از پیش واحد بر واحد
و اختلاف در قران نیست الا از جهة روایات و کلما کان
فی القران مثل قوله تعالی و لئن اشرکت لیحبطن عملک
و لتکونن من الخاسرین و مثل قوله تع لیغفر لک الله
ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و مثل قوله و لولا ان ثبتناک
لقد کدت ترکن الیهم شیئا اذا لاذقناک ضعف الحیوة
و ضعف الممات و ما اشبه ذالک اعتقادنا فیه انه نزل
مثل ایاک اعنی و اسمعی یا جارة و هر جا در قران یا ایها الذین

امنوا خطاب شده در تورات یا ایها المساکین خطاب شده
و هیچ آیتی در قران مصدر بیا ایها الذین امنوا نیست که امیر
المؤمنین علیه السلام امیر آن و شریف آن نباشد و هیچ آیه نیست
که در باب اهل جنت نازل شده باشد الا که در شان رسول صلعم
و امیر المؤمنین و ائمه و اشیاع و اتباع ایشانست و هیچ آیتی
در باب اهل جهنم نازل نشده الا که در شان اعدای ایشانست
و مخالفان ایشان و در بیان اوصیا ائمه هستی از اوصیای پیغمبر
ما که ائمه اثنی عشری اند نیست و در بیان امم بهتر از امت پیغمبر
ما ص نیست و در بیان اشرار اشرار از اعدای ائمه هدی کسی نیست
اینست اعتقاد حق ثابت جازم و هر کس که خلاف این اعتقاد را
نسبت بما کند افترا کرده **باب سی و پنجم** در حظر و اباحه و
و اخبار وارده مختلفه بدانکه اعتقاد ما در حظر و اباحه اینست
که حمل کل اشیاء بر اباحه میکنیم تا نهی از جانب شارع واقع نشود
و از جانب شارع واقع نشود و از جانب شارع به هر چه نهی شد
خصوص آنرا منهی میدانیم و باقی مباح و اما در باب اخبار بدانکه

آنچه اخبار وارده در رطب است اینست که آن را وجوه هست بعضی
از آن جمله است که در باب هوای مکه آمده و هوای مدینه پس ممکن
نیست که در همه جا استعمال نمایند و بعضی از آن قبیل که مخبر از آن
عالم بر طبع سایل بوده موافق طبع او معالجه فرموده و در بعض
طبع آن سود ندارد و بعضی از آن جمله است که مخالفین و معاندین
در کتب بواسطه آنکه ذکر نموده اند که قبح مذهب ما را بخاطر ایشان
نمایند و از رسول صلعم و ائمه نیست و افترات و بعضی از آن قبیل است
که راوی بعضی را یاد گرفته و بعضی را فراموش نموده چنانچه خدای
تعالی در قرآن فرموده در باب عسل که فیه شفاء للناس علی
شفاء هر مرض نیست بلکه امراض بارده را سود دارد آنچه رسول
فرموده نیز و قول ائمه همه از این عالم است مثل استنجا که باب سرد
که وارد شده در رمانه کیست که بواسیر حار داشته باشد و آنچه
در باب بادنجان وارد است که شفاست در وقت ادراک رطب
هر کس که رطب بسیار خورده باشد یا در غیر وقت رطب کسی را
که رطب بسیار خورده باشد که مصلح رطب است و اما اخبار علل

کم

متحیر از ائمه هدی آیات قرآن و سوره ها و ادعیه ماثوره
بحسب ورود ایشان فوتی و طرق صحیحه و روایت از صادق ع
که فرموده که موسی گفت که خدایا مرض و درد که میدهد فرمود
که من گفت که دوا از کیست فرمود که از من گفت پس مردم معالج
چه میکنند فرمود که مردم را دلشاد میکنند طبیب به طبیب نفس
فبذلک سمی طبیب طبیبا و مرویست که داود ع در محرابی که نماز
میکرد هر روز میدید که گیاهی میروید و میگوید که من علاج
فلان درد و مرضم پس در آخر عمرش روئید گیاهی رست داود
پرسید که چه نام داری گفت نام من خرابه است پس داود گفت
که محراب خراب شد و دیگر در وی گیاه نرست و قال الکاظم ع من لم
یشفه الفاتحه فلا شفاء له و اما اخبار مختلفه را اعتقاد ما در آن
اینست که آنچه اخبار منقوله از رسول الله و ائمه هدی است
ماخوذ از طریق وحی است و اگر از پیش غیر خدا بود احتمال
اختلاف داشت و اما اختلاف بحسب ظاهر اخبار نیست الا
بواسطه علل مختلفه مثل آنچه وارد شده در باب کفاره ظهار

که عتق رقبه کند و در خبر ذکر روزه دو ماه متوالی آمده و در خبر
دیگر اطعام شصت مسکین آمده و کل صحیح است پس روزه بجهة کیست
که بنده آزاد نتواند کرد و اطعام مساکین بجهة کیست که روزه نتواند
داشت و هم چنین روایت که تصدق دهد بآنچه وسع دارد و این
محمول بر آنست که شصت مسکین را اطعام نتواند کرد و بعضی از این
اخبار از این باب است که حکمی بجای حکمی آمده مثل کفاره یمین
اطعام ده مسکین از وسط اطعمه یا کسوه یا تحریر رقبه و این اخبار
در نظر جهال مختلف مینماید و مختلف نیست و هر کدام از این کفارات
قایم مقام دیگریست و بدانکه روایت کرده سلیم بن قیس هلالی
رض که گفتم بحضرت سید الوصیین مولانا امیر المؤمنین روحی
فداه که من شنیدم از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی چند
از تفسیر قرآن و از احادیث نبوی غیر آنچه در دست مسلمانان است
و از شما تصدیق آنها شنیدم و در دست ناس بسیار چیزها
از تفسیر قرآن و احادیث نبوی می بینم که شما مخالف ایشانید
در آنها و شما را زعم اینست که آنها کلها باطلست و افترا

کرده اند

کرده اند مردم بر خدا متعمدا و قرآن را بارای خود تفسیر نموده
اند پس حضرت امیر المؤمنین روحی فداه فرمود که یا سلیم
بشنو جواب آنچه گفتی بدانکه آنچه در دست مردم است حق است
و باطل است و صدق است و کذب و ناسخ است و منسوخ و خاص است
و عام و محکم است و متشابه و حفظ است و وهم و بدانکه در حیوة
رسول صلعم افترا بر حضرت نمودند در حضور الحضرة تا که خطبه خواند
و گفت که ایها الناس قد کثرت الکذابة علی فمن کذب علی متعمدا
فلیتبوأ مقعده من النار پس دروغ بر او گفتند بعد از وی و
حدیث بشما نمیرسد الا از چهار کس که پنجم ندارد اول مردی
منافق که اظهار ایمان میکند و متصنع اسلام است و باک ندارد
که دروغ بگوید بر رسول خدا متعمدا اگر مردم بدانند که او
دروغگو است و منافق است از او قبول نمی نمایند اما چون حال
نفاق او بر مردم مخفی است میدانند که صاحب رسول الله صلعم
بود و رسول را دیده و از رسول صلعم شنیده قول او را قبول مینمایند
و به تحقیق خدا خبر از حال منافقین داده و وصف ایشان کرده

کرد و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم الی آخر الآیه پس تن دیگر
شوند گروه منافق بعد از رسول صلعم با ائمه ضلال و خوانند مردم
بر نار جهنم بکذب و زور و بهتان و افترا و این جماعت یک گروهند
از چهار طایفه و گروه دیگر از رسول صلعم شنیدند چیزی را و هم
چنانچه باید یاد نکردند و توهم چیزی نموده روایت میکنند
اما کذب و نفاق ندارند پس هر کس که داند که او حفظ نکرده یا
یا توهم کرده خبر او را قبول نمیکند و گروه دیگر از رسول صلعم حکمی را
شنیدند اما نسخ آن را خبر ندارند که رسول الله صلعم دیگر باره نهی
از آن فرمودند یا شنیدند که نهی کرد از چیزی و باز امر کرد و خبر
امر یکبار دو مره اضبره وارد شده ندارند پس اگر مسلمانان دانند
که منسوخ شده عمل بآن نمینمایند و گروه دیگر هستند که اینها هیچکدام
با ایشان نیست و دروغ بخدا و رسول صلعم نمیگویند و هر چه از رسول
خدا شنیده اند فراموش نموده اند و علم بناسخ و منسوخ و مطلق
و مقید و عام و خاص و محکم و متشابه و غیر ذالك دارند زیرا
که کلام نبی صلعم نیز در رنگ کلام الله عام و خاص و محکم و متشابه

و غیره

و غیره دارد و کلام نبی صلعم یا عام است یا خاص مانند قران مجید
زیرا که حق تعالی فرموده که ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم
عنه فانتهوا پس مشتبه میشود بر کسی که نمیداند که مراد خدا و رسول
در هر کلامی چیست و کل اصحاب رسول الله نبودند که سوال کنند
از رسول صلعم و جوابها فهم نمایند بواسطه آنکه گروهی بودند
که سوال میکردند و فهم نمیکردند و از این جهت بود که خدای تعالی
نهی کرده ایشان را از سوال بقوله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تسألوا
عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم الآیه پس ممنوع شدند از سوال
تا آنکه آرزو میکردند که اعرابی یا بدوی بیاید و سوال کند و
ایشان بشنوند که من امیر المومنین داخل رسول الله صلعم میشدم
در روزها و شبها هر روز و هر شب در خلوة ملازمت میکردم
و هر چه سوال میکردم جواب میفرمود و چنین بودم با رسول صلعم
تا بودم و اصحاب رسول میدانند که من با رسول الله چنین بودم
و او با من چنین بود و با غیر من چنین عمل نمیفرمود و بسا بود
که بمنزل من میآمد یا من بمنزل حضرت میرفتم هر کس غیر من بود

بیرون میفرمود و خلوت میفرمود و هر گاه بمنزل من میآمد بواسطه
خلوت هر کس که بود بیرون نمیخواست فاطمه و اولاد من بیرون نمیخواستند و من
هر گاه سوال میکردم جواب من میداد و هر گاه من ساکت بودم او ابتدا
میکرد پس نازل نشده بر رسول صلعم آیه از قران و نه چیزی از اخبار او
علم بر وراثت از حلال و حرام یا امر یا نهی یا طاعة یا معصیة الا
که مرا تعلیم کرده و بمن خوانده و املاء او بمن فرموده و نوشته ام بخط
خودم و مرا بتاویل آن خبر فرموده و ظاهر آنرا و باطن آنرا بمن آموخته
و من همه را حفظ کرده ام و فراموش نمیکنم از آن حرفی و رسول صلعم
وقتی که مرا تعلیم میفرمود دست مبارک بر سینه من میزد و میگفت
که اللهم املاء قلبه علما و فهما و نورا و حلما و ایمانا و علمه
ولا تجهله واحفظه ولا تنسه پس گفتم بر رسول خدا صلعم یکروز
که بود نما پدرم فدای تو باد یا رسول الله آیا میترسی بر من از فراموشی
که علم شما را فراموش کنم که دعا میفرمائی پس رسول الله صلعم گفت
ای برادر نمیترسم بر تو از نسیان و نه از جهل و به تحقیق خبر
داده مرا الله سبحانه که او مرا اجابت کرده در تو و شرکاء تو که بعد از

تو

تو اند گفتم یا رسول الله کیست شرکاء من فرمود که آنها که مقارن
فرموده الله تعالی اطاعة ایشان را باطاعة خود و طاعة من گفتم
کیستند آنها یا رسول الله فرمود که آنها که الله تعالی فرموده
در حق ایشان که یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم گفتم یا نبی الله کیستند آنها فرمود که اوصیاء
و آنها که اوصیاء اند از بعد من پس تفرقه نمیشوند تا که وارد شوند
بحوض من هادیین مهدیین که ضرر با ایشان نمیرساند کید کایدان
و خذلان خاذلان و ایشان با قران اند و قران با ایشانست نه
ایشان جدا میشوند از قران و نه قران جدا میشود از ایشان که با ایشان
طلب نصرت مینماید امت من و طلب باران بر ایشان مینمایند و دفع
بلا بایشان مینمایند و استجابت دعا با ایشان مینمایند گفتم یا رسول الله
ایشان را بمن بشناسان فرمود که تو یا علی پس دست بر سر حسن
نهاد که دیگر این پسر من و دست بر سر حسین نهاد که دیگر این پسر
من پس نام علی بن حسین بلقب زین العابدین بود دیگر پسر او
محمد باقر بن علی و ظاهر وحی الله که زود باشد که در زمان

تو مولود شود ای برادر من و سلام من با و برسان یعنی در زمان
سلیم و سلام امیر المؤمنین را سلیم با و برساند پس شمرد دوازده امام را
تا برسید مرد مهدی قائم آل محمد الذی یملاء الأرض قسطاً وعدلاً
کما ملئت ظلماً وجوراً والله که میشناسم او را یا سلیم که در میان
رکن و مقام بیعت با او میکنند و میشناسم نامهای انصار او را و قبایل
انصار او را بعد آنکه سلیم بن قیس گفت که بعد از ملاقات معاویه ملاقات
حسن و حسین علیهما السلام در مدینه نمودم پس این حدیث را از امیر
المؤمنین روحی فداه نقل نمودم هر دو فرمودند که راست است این حدیث
یا سلیم بتحقیق که امیر المؤمنین علیه السلام بجهت تو حدیث فرموده و ما
حاضر بودیم و ما این حدیث را بخاطر داریم از رسول ص که نه بحرف
زیاده است و نه بحرف کم و سلیم گفت که پس علی بن حسین را ع ملاقات
نمودم و پیش او بود پسر او باقر ع پس حدیث کردم بجهت او آنچه
شنیده بودم از پدر او و آنچه شنیده بودم از امیر المؤمنین ع پس فرمود
که امیر المؤمنین ع این حدیث را بمن خوانده و من صغیر بودم و حضرت
مریض بودند پس ابو جعفر باقر ع گفت که جد من بمن این حدیث را

از رسول الله

از رسول الله ص نقل نموده و من صبی بودم و این حدیث بتصدیق
چند معصوم مصدق گشته و کسی را از مخالف و موالف در فضل
امیر المؤمنین و سایر اهل بیت رسول الله حرفی نیست و دوست
و دشمن بر فضل ایشان شهادت داده و میدهد و با وجود اعتراف
بفضل ایشان غصب حق ایشان کرده اند و معنی قرآن را بعد از
خدا و رسول کسی مثل ایشان نمیداند که وما یعلم تأویله الا الله
والراسخون فی العلم که مراد از الراسخون فی العلم رسول الله ص
و ائمه اند ع و آیاتی که بحسب ظاهر در نزد جاهل تناقض دارد مثل
قوله تعالی فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا و بعد از آن مثل
قوله وما کان ربک نسیا و هم چنین مثل قوله یوم یقوم
الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن
وقال صوابا و نحو قوله تعالی ویوم القیمة یکفر بعضکم ببعض
ویلعن بعضکم بعضا و امثال اینها در قرآن عزیز بسیار است
که غیر معصومین معانی آنها کسی نمیداند و تفسیر کلام خدا
و کلام رسول غیر ایشان هر کس کند اعتماد بر آن نیست

۴۳

و معتبر نیست و از ایشان هر کس یاد گرفته باشد آن معتبر است
و هر قولی که مستند بقول ایشان نباشد پوچ است و مغز ندارد
و یکی از زنادقه وجوه اتفاق معانی این آیات را از امیر المؤمنین ع
سؤال کرده حضرت امیر المؤمنین ع جواب او بر وجه صواب
فرموده اند و بیان تأویلات کلام کرده اند و محرم درگاه الهی
اسرار الهی را میدانند و جاه ایشان در درگاه الله تا غایتی است
که هر کس در دعای مشروعی که کند در دعا توسل بایشان
کند البته آن حاجت روا میشود و شک در این نیست و روزی
محرر رساله وارد مجلس پدرم عمده اجلة الفقهاء فی عصره رحمه
الله تعالی شدم در حالتی که کتاب من لا یحضره الفقیه در دست
داشت بنده را نواخته که ای پدر الحال غریب حینی واقع شد
بشنو بنده متوجه شدم فرمود که در این کتاب در یک موضعی که
مکتوب است که دعایی که محمد و آل محمد علیهم السلام را شفیع
آورند البته مستجاب است در کاغذ سوراخ بوده مرا بخاطر رسید
که اگر من نیز در رنگ خلیل الله که دعا کرده که رب ارنی کیف

تحیی

تحیی الموتی قال او لم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی دعا کنم
که خدا این امر اعتقادی مرا مشاهد و معاین می سازد که قلب من
اطمینانی بهم رساند که خدا دعای مرا قبول میکند زاری کردم
بدرگاه الله و گفتم که خدایا بحرمت محمد و اهل بیت محمد که این
سوراخ را که در این کاغذ است محو کن که اثر آن نماند و چشم
در هم نهاده دعا میکردم وقتی که چشم گشودم سوراخ نبود
و بخدا قسم یاد کرد که حال حینی واقع شد و هر کس که شک
در هر چه از فضل حضرات اهل البیت کند مشوش آورده و بیدغدغه
کافر است و این از فضل خدا است نسبت بداعی آن دعا که خواص
دعای باسم حضرات را باستدعای او ظاهر کرده و هر کس که دعا
کند باسم ایشان و مستجاب نشود از قصور داعی خواهد بود
که در رسالت ایشان شک نیست چنانچه مرویست که دست کسی را
بحکم یکی از خلفای جور بریده بودند پیش امیر المؤمنین ع آمده
استدعا نموده که دست او را بدعا درست سازند امیر المؤمنین
روحی فداه پارچه مقطوع را بمحل قطع وضع فرموده چنانچه

۴۴

خواندند فوراً درست شد آنمرد را عجب آمده ایشان را که تعیین محمد را
قسم داد که شما چه خواندید که درست شد دست مقطوع من
مولانا علیه السلام فرمودند که سورهٔ فاتحة الکتاب آنمرد فاتحه
در نظر سهل نموده از روی حقارت گفت که فاتحه خواندید فوراً
دست او جدا شده بود و بر افتاد دیگر هر چند استغاثه نمود حضرت
قبول دعا نفرمودند غرض آنکه خواص سوره بجای خود است
و همان سورهٔ فاتحه را هر چند غیری بخواند این خواص نمیدهد
ندانست که خواص بر طرف شده خواص باقیست اما میباید که
دعا کننده را هم آنقدر حال باشد که بوسیله او خواص ظاهر شود
پس اگر کسی دعا باسم اهل بیت علیهم السلام کند و مستجاب نشود
ندانست که آنکه ما گفتیم غلط است بلکه دعا کننده را آنحال نیست
که بجهت دعای او خواص ظاهر شود مراد که کسی را در شتاب شک
نباشد که الحمد لله که ما را حقتعالی اموالی چند داده که خلق
عالم بواسطه وجود ایشان فرموده و آفتاب بایشان جاریست
و اشجار بایشان مثمر است و میوه ها بایشان میرسد و گیاه

بایشان

بایشان میروید و باران بایشان نازل میشود و خدا بایشان پرستیده
میشود و هیچکس را خدا این تفضل نکرده که شیعهٔ اهل البیت علیهم
السلام را و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء و استدعا دارد محرّر این رساله
محمد صالح بن عضد الدین سعید الحسینی الحسنی الشهیر بدست غیب
از درگاه ربی ای واجب الوجود و از مولای خود صاحب الامر و الزمان
صلوات الله علیه که بعد از ظهور این بنده خود را همراه خصم ظالم
معاند که اظهار عداوة دینی با بنده می نماید زنده کرده انتقام بنده
در دین و دنیا بنفس نفیس خود بکشد و جزای کسی که بال رسول خدا
کسر حرمت نموده و در حضور علی تیه جرات نموده بدهد و بر خلق عالم
حال هر کس ظاهر سازد و این کینه را شربت شهادت در معرکه
مخالفین با امام زمان بچشاند و محروم نکند بحرمت محمد و اهل بیت
محمد **وصیة** بدانکه این ذرّه بقدر جواهر نفیسه و لالی مکنونه
از کتاب عزیز و کتب احادیث صحیحه اهل البیت علیهم السلام جمع
آورده این رساله را از آن جواهر ترتیب داده و بعض آن جواهر
از اسرار اهل البیت علیهم السلام است که جمیع بنده را اسرار اظهار

اعتقاد حق بوده و یحتمل است که آنچه محض عقیدهٔ حقه است بر شیعهٔ
اهل البیت علیهم السلام ظاهر سازند نقل نموده ام و هر چشمی محرم دیدن این راز
و هر دلی محرم اسرار نیست اند بوده وصیة مینمایم که هر مؤمن شیعه
که شرف تملک این جواهر را دریابد نظار که بمخالف مذهب خصوصاً
اهل سنت و جماعت بدین و ملت ننمایند و تا او را تحقیق حال کسی نکند
و علم قطعی حاصل ننماید که او شیعهٔ اهل البیت علیهم السلام است منتسخ این
کتاب شریف را باو ندهند و نظار که کسی این کتاب را بسبب آن اهل
سنت نبوده و ان طریق تقیه تخلف نکنند و بوصیة امام خود صادق
مصدق جعفر بن محمد علیه و علی آبائه و ابنائه المعصومین الصلوة و السلام علیهم
عمل نمایند و اظهار اعتقاد خود و اسرار ائمه خود علیهم السلام بنا حق
نکنند که هر که خلاف این وصیة نموده افشای احادیث ائمه علیهم
السلام که اسرار صعب آن ازنا محرم فرموده اند کند یقین که شفاعت ائمه
او شامل حال او نخواهد شد و در قیامت شرمنده خواهد بود هذا
عهدنا الیکم و العهدة فی الدارین علیکم و فرغت من تالیف الرسالة
بعد شروعها فی یوم الاربعاء الخامس من اوّل الجمادین عام الخمس

والاربعین

والاربعین بعد الالف الهجریة فی عصر یوم الاحد التاسع من الشهر
المزبور و عطلت الجمعة و حرّر فی اربعة ایام بعون الله و حسن توفیقه
فصل فی الاستدلال بکفر الغیر الائمة الاثنی عشر بدانکه کلمهٔ اسلام
لا اله الا الله محمد رسول الله است که هر کس کلمه مزبوره را بگوید
و عمل و ظاهر تیز ارکان اسلام بکند و بما جاء به النبی من عند الله
مصدق باشد مسلم و داخل اهل اسلام است خواه در دل تصدیق
بصدق ما امر به النبی کند و خواه نکند و اما اگر کلمه گوید و عمل باوامر
و احکام اسلام کند و در دل تصدیق بآن کند ایمان هم دارد و اگر
محض قول و فعل باشد و اما در دل تصدیق نکند او را مسلم میگویند
و داخل اهل اسلام میشمارند و اما مؤمن نیست پس محض گفتن کلمه
که عمل بفرموده رسول الله و بما جاء به النبی نکند اسلام ظاهری هم
ندارند پس هر کس داخل اهل اسلام است بر و واجبست عمل بقرآن
و بقول رسول خدا و احکام اسلام هم از بمنقول نیست که خدا تعالی
در قرآن فرموده باشد بلکه مواد بی فرموده رسول الهست و امر دین
در کل مفوض برسول است و الله تعالی فرموده که ما اتیکم الرسول

فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هرچه رسول امر میکند بآن عمل
کنید و تابع شوید و آنرا حق بگیرید و هرچه رسول نهی کند منهی دانسته
ترک کنید و خدا ایتعالی بپیغمبر وقت نماز دو رکعتی فرض نموده بود رسول
هفت رکعت برآن افزود دو رکعت بظهر و دو رکعت بعصر و دو
بر خفتن و یکی بر شام و بنا هفده رکعت واجب است و اینمعنی را اوامر رسول
الله ص بیان است کرد که آنها موجب تطویل میشود و بنابر کمال ظهور
بآن نگذاشته ایم پس تفویض کل امر دین برسول ص است و آنچه خدا
در قرآن فرموده نیز بیان آن محتاج برسول ص است که آن بیان مراد
پیغمبر باید چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده که واطیعوا الله واطیعوا
الرسول واولی الامر منکم و ما نمیدانیم که اولی الامر کیست و محتاج
بر بیان رسول است و خدای فرموده که انما ولیکم الله ورسوله
والذین امنوا یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون
و ما نمیدانیم که این حصر ولایتی که خدا فرموده در که حصر کرده و لابد
و محتاج بر بیان رسولیم که او بیان فرماید که کدام کس نماز کرده
و زکوة داده در حالتی که در رکوع بوده و خدا فرموده که یا ایها الرسول

بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس و ما نمیدانیم که امر بچه چیز شده که تبلیغ
کند که اگر نکند تبلیغ رسالت نکرده و که غیر والله یعصمک من الناس
دلیلست که جمعی ابی از حق بوده اند که رسول الله ص ملاحظه از فتنه
ایشان میفرموده تا خدا فرموده که والله یعصمک من الناس و اینکه غیر
وان لم تفعل فما بلغت رسالته استدلالی باین نموده ایم که امر
مامور به انا اصول خواهد بود و اگر ایشان بآن نمی نماید ایشان بر رسالت
نمی بوده و خدا ایتعالی فرموده قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا
ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی
الکاذبین و ما نمیدانیم که مراد در ابنائنا وانفسنا
ونسائنا کیست و کیست که نفس رسول است و محتاجیم که ببینیم
که رسول ص در مباهله با نصاری که را میخواند و اینها کیانند و هم
چنین هر آیه خدا فرستاده محتاج به بیان رسولست که مراد معلوم
شود و آنچه در قرآن نباشد محتاج بحکم رسولست مثل بیان وضو
واجناس زکوة و نصاب زکوة وافعال حج وغیر ذلک و تحقیق

خدا فرموده که واذ قلنا للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة
ایه و ما میدانیم که زمین بی خلیفه نباشد و ما نمیدانیم که بعد از
رسول ص در هر عصری خلیفه کیست و بر رسولست که همه را بیان فرماید
و بر ماست که اطاعت کنیم که اگر نفرموده عمل نکنیم کافریم و گفتن
کلمه سودی ندارد زیرا که از یهود که در رسالت یهودی اند میشنویم
که گاه گاه کلمه میگویند و در دین یهود بوده اند و عمل بدین اسلام نمیکنند
پس اسلام باظهار کلمه و عمل بحکم قرآن و امر رسولست صلی الله علیه
وآله وسلم و از زمان آدم تا حال در هر وقتی که ملاحظه کرده ایم
امر دین مفوض بخلفاء الله بوده و امر خلافت اصل است و فرع نیست
پس امامت اصلست و فرع نیست پس امامت اصل شد و فرع نیست
که اگر در فرع کسی خلاف کند کافر نشود و امام قایم مقام رسولست ص
و هم چنانکه منکر محمد ص و منکر هر پیغمبری از رسل و انبیاء سلف
کافر است منکر امام قایم مقام محمد ص کافر است و هر کدام ائمه
اوصیا را که انکار نماید کافر است و وجود امام ضروریست مثل وجود
رسول و هم چنانچه هر کس رسول نباشد و دعوی رسالت کند

در رتبت مسیلمه کافر است و هر کس او را رسول داند کافر است و هر کس
امام نباشد و دعوی امامت کند و هر کس غیر امام را امام داند کافر است
پس بدعوی امامت ثابت نمیشود و باطاعت مردم ثابت نمیشود و محتاجست
اثبات امامت بنص خدا و رسول ص و آنچه بما از رسول رسیده اینست
که امام و قایم مقام رسول خدا ص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است
و بعد ازو فرزند ارشد حسن بن علی و بعد ازو فرزند ارشد دیگر حسین
بن علی و بعده امام معصوم علی بن حسین و بعده امام عالم محمد بن علی
و بعده امام معصوم جعفر بن محمد و بعده امام معصوم موسی بن جعفر
و بعده امام معصوم علی بن موسی و بعده امام معصوم محمد بن علی و بعده
امام معصوم علی بن محمد و بعده امام معصوم حسن بن علی و بعده
امام معصوم قایم منتظر م ح م د بن الحسن صاحب الزمان که تا
بقای عالم باقیست و وجود امام در پیش رحلت رسول که اهل حجت
مسایل مشکله بر ابی بکر عرض مینمودند ظاهر شد که ابو بکر عاجز شده
التجا بامیر المؤمنین مینمود و آنحضرت حل مشکلات بشرط قبول اسلام
اهل حجت میفرمودند و باعث اسلام خلق عظیم میشدند که اگر نه امیر المؤمنین ع

حل مشكلات ايشان ميفرمود ابو بكر ملتزم ايشان شده باعث عدم
اعتقاد وارتداد خلق عظيم ميشد **واما** اخبارى كه از رسول الله
باو رسيده در باب امامت وخليفه امير المومنين واولاد امجاد اكه دوازده
ذكر هم نسويم عرضه بخواهد وآنچه بيشتر مقدور بود مسطور شده در كتاب
حديث مترجم مسمى براهين الحق تنوير ذكر نموده ايم اسناد را بجا آنچه
از طريق شيعه باشد طرح نموده ايم واز آنچه از طريق مخالف بما رسيده
استدلال نموده ايم كه حجت بر ايشان تمام شود ونگويند كه اين اخبار را
شيعه نقل نموده اند براه خود پس از جمله اخبارات **ما رواه** ابن شرويه
الديلمى فى كتابه المسمى بفردوس المعيشة عندهم باسناده عن حذيفه
بن اليمان العبسى انه قال قال رسول الله ص لو يعلم الناس متى سمى
على امير المؤمنين لما انكروا فضله سمى امير المؤمنين وآدم بين الماء
والطين والروح والجسد قال الله تعالى واذ اخذ ربك من بنى آدم
من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى
فقال تبارك وتعالى وانا ربكم ومحمد نبيكم وعلى اميركم **ومن** مناقب
ابن المغازلى الشافعى الواسطى باسناده قال اخبرنا احمد بن المظفر

بن احمد العطار قال اخبرنا عبد الله بن محمد بن عثمان المزنى الحافظ
قال اخبرنا ابو الحسن على بن الحسن بن سعيد الكفرى نزيل واسط قال
قال حدثنى الحسن بن الصباح الزعفرانى وسالته ابى قال حدثنى سفيان
بن عيينه عن ابن نجيح عن مجاهد عن ابن عباس رض قال كنت عند النبى
اذ اقبل على ابن ابى طالب ع غضبانا فقال النبى ص ما اغضبك قال آذونى
فيك بنو عمك فقام رسول الله ص مغضبا فقال ايها الناس من آذى
عليا فقد آذانى ان عليا اولكم ايمانا واوفاكم بعهد الله يا ايها الناس
من آذى عليا بعث يوم القيمة يهوديا او نصرانيا فقال جابر بن عبد الله
الانصارى يا رسول الله وان شهد ان لا اله الا الله وانك محمد
رسول الله فقال يا جابر كلمة يحتجزون بها لا يسفك دمائهم واموالهم
وان يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون **وعنه** بالاسناد قال قال
رسول الله ص يا على انك سيد المسلمين وامام المتقين وقائد الغر
المحجلين ويعسوب الدين واليعسوب هو الذكر من النحل الذى
يقدمها **وباسناده** ايضا عن على ع قال قال رسول الله ص
انك قسيم النار والجنة وانك تقرع الباب الجنة وتدخلها بغير

حساب **ومنها** ما رواه عبد الله بن احمد حنبل قال حدثنا حسين
بن محمد الذراع قال حدثنا عبد المؤمن بن عباد قال حدثنا يزيد بن
معن عن عبد الله بن شرحبيل عن ابن ابى اوفى قال دخلت على رسول الله
مسجده فذكر عليه قصة مواخات اصحابه فقال على عليه السلام يعنى
النبى ص لقد ذهبت روحى وانقطع ظهرى حين رايتك فعلت باصحابك
ما فعلت غيرى فان كان هذا من سخط فلك العتبى والكرامة فقال
رسول الله ص والذى بعثنى بالحق نبيا ما اخرتك الا لنفسى وانت
منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبى بعدى وانت اخى ووارثى
قال وما ارث منك يا رسول الله قال ما ورث الانبياء قبلى قال وما
ورث من قبلك قال كتاب الله وسنة نبيهم وانت معى فى قصرى
فى الجنة مع ابنتى فاطمة ع وانت اخى ورفيقى ثم تلا رسول الله ص
اخوانا على سرر متقابلين المتحابون فى الله ينظر بعضهم الى بعض
وبالاسناد المتقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد حنبل قال حدثنا
ابو يعلى حمزة بن داود الابلى بالابلة قال قال حدثنا سليمان بن
الربيع النهدى الكوفى قال حدثنا كادح بن رحمة قال حدثنا

بس چون بنگرى خالفه چرا اول
خالفه موسى است خالفه امير المومنين
و خالفه رسول الله
رسول الله صلى الله عليه وآله
[illegible]

مسعر بن عطية عن جابر قال قال رسول الله ص رايت على الباب
الجنة مكتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله على اخوه **ومن مناقب**
ابن المغازلى الشافعى بالاسناد المتقدم قال اخبرنا ابو الحسن
احمد بن المظفر العطار الفقيه الشافعى بقراءتى عليه قلت له اخبركم
ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان المزنى الملقب بابن سقا الحافظ
واسطى قال حدثنا ابو يعلى احمد بن على المثنى الموصلى قال حدثنى
زكريا بن يحيى الكسائى قال حدثنا يحيى بن سالم قال حدثنا اشعث
بن عم الحسن بن صالح وكان يفضل على بن صالح قال حدثنى
مسعر بن كدام عن عطية بن سعد عن جابر بن عبد الله الانصارى
قال سمعت رسول الله ص يقول مكتوب فى باب الجنة قبل ان
يخلق الله السموات والارض بالفى عام محمد رسول الله وعلى
اخوه **وبالاسناد** قال اخبرنا ابو نصر بن الطحان اجازة عن ابى الحسن
الفرج الحنوطى قال حدثنا عبد الحميد بن موسى قال حدثنا
محمد بن حبيب الآزدى قال حدثنا سالم بن الفضل عن ابى اسحق
عن شريك بن عبد الله عن ابى ربيعة الايادى عن عبد الله

بریده قال قال رسول الله صلعم لکل نبی وصی و وارث وان وصیی
ووارثی علی بن ابی طالب واین اخبار دلالت بر این ظاهر میشود
که امیر المؤمنین روحی فداه شک ندارد الا آنکه اول رسول الله
است وآنحضرت ثانی اوست و وارث اوست بواسطه آنکه
فرمود که علی وارث منست وتفسیر فرمود که از من میراث
کتاب وسنت باو میرسد وذکر فرمود که میراث پیغمبران
کتاب خدا وسنة رسولست وهرگاه کتاب وسنة میراث
انبیا باشد علم بیرون نیست از کتاب وسنة ودعوی نبوت
بکتاب ثابت شد ومرجع آن بر بنی تعلیم واجبات ومندوبات
است که بعمل بواجب وسنة طاعة خدا متحقق میشود ومتابعة
رسولست ثابت میشود وهرکس اعراض کند از استعمال شریعة
رسول کافر است ورسول را رسول ندانسته پس کتاب وسنة
که دلیل صحة نبوة است بمیراث امیر المؤمنین علیه السلم
رسید ورسول نبود الا بکتاب که خدا باو فرستاد کتابی که
اگر عالم بدین شوند که مثل این کتاب یا سوره از آن آورند

بمثل

نمیتوانند لقوله تعالی قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل
هذا القران لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا وآنکتاب
بمیراث بامیر المؤمنین ع رسید پس امامة حق اوشد که دیگری را
حق مشارکت او نیست و وارث شریعة اعلم ناس است بشریعة
و وارث کتاب اعلم ناس است بکتاب وهرکه اعلم بکتاب وسنة
باشد احق است بتقدم بر امة پس ثابت شد امامة او بهمان دلیل
که نبوة ثابت شد که علم بر کتاب وسنة بود وهرگاه کتاب خدا
بمیراث باو رسید اوست امام مفترض الطاعة واقدم وسند
وحجة خالق بر خلایق وخدا یتعالی تفضیل داده اعلم را لقوله تعالی
هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب
وعلم بر تفضیل عالم بر جاهل را خاص اولو الالباب فرموده و
ولهذا انخالف که اولو الالباب نیستند تقدیم مفضول بر فاضل
جایز میدانند وقوله تعالی وما یعقلها الا العالمون وهم چنین
تعقل این نمیکنند الا عالمون و زیاده بیان فرموده که افمن
یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی

ما لکم کیف تحکمون ووای بر کسی که بحکم خدا حکم نکند لقوله تعالی
ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون والفاسقون
والظالمون پس واجب شد امامة آنحضرت بطریقی که متابعت آن
که غیر را علم نداند وهم باین اخبار ثابت شد که رسول را میراث
نباشد ونمی یابد ذلک قوله تعالی وورث سلیمان داود وقوله
فهب لی ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب وانکار میراث انبیا
مخالف کتاب وسنت است وهم چنین کیفیت دراثت که اسم اول
بطریق برادری رسول بود وهر اد سال قبل از خلق بود در رب
جنة نوشته اند در اصحاب رسول که بود که او را این حال باشد
ومنها ما رواه ابن المغازلی الشافعی فی کتاب المناقب والثعلبی
فی تفسیره عن انس بن مالک قال اهدی الی رسول الله صلعم بساط
من خندق قال یا انس ابسطه فبسطته فقال ادع العشرة فد
عوتهم فلما ادخلوا امرهم بالجلوس علی البساط ثم دعا
علیا ع فناجاه طویلا ثم رجع فجلس علی البساط ثم قال یا ریح
احملینا فحملتنا ضعینا ثم قال تدرون فی ای مکان انتم قلنا الا قال هذا موضع

الریح فاذا البساط
برفرف قاتم قال یا ریح ضعینا

اهل

اهل الکهف والرقیم قوموا فسلموا علی اخوانکم قال فقمنا رجلا رجلا
فسلمنا علیهم فلم یردوا علینا فقام علی علیه السلم فقال السلم
علیکم یا معاشر الصدیقین والشهداء فقالوا علیک السلم ورحمة الله
وبرکاته قال فقلت ما بالهم ردوا علیک ولم یردوا علینا فقال
لهم ما بالکم لم تردوا علی اخوانی فقالوا انا معاشر الصدیقین
والشهداء لا نکلم بعد الموت الا نبیا او وصیا ومنها ما رواه ابن
المغازلی الشافعی فی تفسیر قوله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل
صاحبکم وما غوی قال فیه اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان
قال اخبرنا ابو عمر محمد بن العباس قال حدثنا ابو عبد الله
الحسین بن علی الدهان المعروف باخی حماد قال حدثنا علی بن محمد
بن علی بن هرون البصری قال حدثنا محمد بن الخلیل الجمحی قال
حدثنا هشیم عن بشر عن سعید عن ابن عباس رض قال کنت جالسا
مع فتیة من بنی هاشم عند النبی صلعم اذ انقض کوکب فقال رسول
الله صلعم من انقض هذا النجم فی منزله فهو الوصی بعدی فقام
فتیة من بنی هاشم فنظروا فاذا الکوکب قد انقض فی منزل

علی بن ابی طالب ع فقالوا یا رسول الله قد غوی فی حب علی ع فانزل
الله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی ومنها ما
ذکر فی شواهد التنزیل باسناده الی ابن عباس فی تاویل قوله تعالی
واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة قال لما نزلت
هذه الایة قال النبی ص من ظلم علیا مقعدی هذا بعد وفاتی
فکانما جحد نبوتی ونبوة الانبیاء من قبلی ومن مناقب ابن
المغازلی ایضا قال اخبرنا الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی
قال اخبرنا ابو الفتح هلال بن محمد قال حدثنی اسمعیل بن علی
قال حدثنی عبد الغفار بن جعفر قال حدثنی جریر عن الاعمش
عن ابراهیم التیمی عن ابیه عن ابی ذر الغفاری رض قال قال
رسول الله ص من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر وقد
حارب الله ورسوله ومن شک فی علی فهو کافر حالا ابتده
بکفر ایشان که گفته ام دلیل اصح انبن بطرین مخالف چون پیاده ترم
و در طریق شیعه خود لا تحصی کثرت حالا آنکه یم بسر اخبار
کرد در وادی ائمه ولاه الخضرة واند شده املا انکر در رساله

نقل نموده یم که عمر خطاب گفت که سمعت رسول الله یقول الائمة
من بعدی اثنی عشر تسعة من صلب الحسین ومنهم مهدی هذه
الامة فمن تمسک بهم فقد استمسک بالعروة الوثقی ومن تخلف
منهم فقد تخلی من الله ودیگر خبر اخطب خوارزم که در رساله
نقل نموده یم و ترجمه شد که اسامی دوازده امام واحدا بعد واحد
در معراج خدای عز بر پیغمبر خود اعلام فرموده ایشان را در
یمین عرش بر رسول ص نموده و قسم بعزت وجلال خود یاد نمود که
ایشان حجج الله اند ومهدی ع با زیادت کننده خون شیعه
و منتقم از اعدا است اما اندیم بر بیان آیات که گفته یم که در
قران وارد است و ما نمی دانیم و محتاج بر بیان رسول است اول
ایه واطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم در حدیث سلیم
بن قیس هلالی که در باب سیوم ونجم رساله مذکور شد که رسول ص
فرمود که اول تو یا علی و دست بر سر حسن بن علی ع نهاد که دیگر
این پسر من و دست بر سر حسین ع نهاد که دیگر این پسر من
واسم علی بن حسین بلقب زین العابدین بود و هم چنین

تا اخر بدستور یکه سطور شد واما ایه انما ولیکم الله واکثر مفسرین را
نقل ثعلبی والکسری وعتبه وغالب عبد الله جمیعا گفته اند که مراد
علی بن ابی طالب است واما الحق ایه فیه کثیرة فمنها ما رواه
الثعلبی فی تفسیره قال اخبرنا ابو الحسن بن قاسم الفقیه قال حدثنی
ابو عبد الله بن احمد الشعرانی قال حدثنا علی بن احمد بن زریع
قال حدثنا المظفر بن الحسن الانصاری قال حدثنی السدی
بن علی الوراق قال حدثنی یحیی بن عبد الحمید الحمانی عن قیس
بن ربیع عن الاعمش عن عبایة بن الربعی قال حدثنا عبد الله
بن عباس رض کنا جالس علی شفیر زمزم نقول ما قال رسول
الله ص اذ اقبل رجل معتمم بعمامة فجعل ابن عباس لا نقول قال
رسول الله ص الا قال الرجل قال رسول الله ص فقال ابن عباس
سالتک بالله من انت قال فکشف العمامة عن وجهه وقال یا
ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فانا جندب
جنادة البدری ابوذر الغفاری سمعت رسول الله ص بهاتین والا
صمتا ورایته بهاتین والا عمیتا یقول علی قائد البررة وقاتل

الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله اما انی صلیت مع
رسول الله ص یوما من الایام صلوة الظهر فسال سائل فی المسجد
فلم یعطیه احد شیئا وکان علی راکعا فاومی الیه بخنصره الیمنی
وکان یتختم فاقبل السائل حتی اخذ الخاتم من خنصره وذلک
بعین رسول الله ص فلما فرغ من صلوته رفع راسه الی السماء
وقال اللهم ان موسی سالک فقال رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل
لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری
فانزلت علیه قرانا ناطقا سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما
سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا اللهم وانا محمد نبیک
وصفیک فاشرح لی صدری ویسر لی امری واجعل لی وزیرا
من اهلی علیا اشدد به ظهری قال فما استتم رسول الله الکلمة
حتی نزل جبرئیل ع من عند الله فقال یا محمد اقرا قال وما اقرا
قال اقرا انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون والاشارة بالذین

کانت للتعظیم کما فی قوله تعالی فی سورة التوبة والذین امنوا
وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم
درجة عند الله فانها لامیر المؤمنین ع وحدیثها مشهور
در روایات دراینکه ایه در شان امیر المؤمنین ع است بسیار است
واما ما اکتفا نمودیم و قطع نظر از شهرت باسم امیر المؤمنین
در اصحاب رسول الله که بود که اولی باشد از امیر المؤمنین
باین ایه واما ایه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک بدانکه در
شان نزول این ایه ابطل تو شیعه مذکور است بخلاف اسنا
مؤید بر روایات مخالف که نقل خواهیم نمود که رسول الله ص که
مناسک حجة الوداع را تمام فرمودند داخل مکه شدند و دو روز
توقف فرمودند پس نازل شد جبرئیل با اول سورة عنکبوت
که الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون
ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین
الایه پس رسول الله گفت که کدام است آن فتنه جبرئیل خبر داد
که حق سبحانه جل شانه سلام تو میرساند و میگوید که من رسول

فرستادم

نفرستادم بخلق الا که وقت رحلت او که رسید امر کردم که وصی
از خود نصب کند که قایم مقام او باشد و انبیا او هر کس اطاعت وصی
کرد از صادقین شد و هر کس مخالفت وصی کرد از کاذبین شد و
بتحقیق که حالا نزدیک شده رحلت تو یا رسول الله و رب عزت
پیغمبر باید که نصب کنی در امت خود علی بن ابی طالب را ع بوصایت خود
و خلافت و امامت که او وصی من است در امت تو یا مرتو والامین
این فقرات که ذکر نمودیم و پیغمبر باید که تعلیم کنی علی ع را آنچه من
ترا تعلیم کرده ام و تسلیم او کنی از ودایع انبیا آنچه پیش بود بعد داده ام
و از اسرار نبوت و شرایع دین و آنچه با تو است از اتار انبیا همه را تو
تسلیم کن که او امین است بعد و پیغمبر باید که من نظر کردم بعباد
پس اختیار کردم ترا به رسالت و محبت خود و اختیار کردم بجهت تو
علی را برادری و وصایت و خلافت پس رسول ص مهلت طلب کرد
که تا بمدینه رود و آنحضرت را نصب فرماید و خلق کرده آنحضرت
و آنچه علوم را تعلیم امیر المؤمنین ع کرد و اسرار را با او بود بسان
نهاد و از آثار رسل آنچه با آنحضرت بود همه را تسلیم وی کرد

و از آمدن جبرئیل باین کار او را خبر داد و از مکه کوچ کرده بعزم مدینه
و نصب امیر ع بیرون فرمود که تا وارد مدینه شود بلا تاخیر بفرموده
خدا عمل نماید پس بموضع غدیر خم که رسید قبل از جحفه بسه میل
جبرئیل ع نازل شد در وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود
و آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک را آورد پس رسول الله
در وصی فداه مهلت طلب فرمود که بمدینه که برسد بفرموده عمل کند
جبرئیل ع قبول مهلت نکرد که حق تعالی میفرماید که ولایت علی را بی آنکه
فرض کنی قبل از آنکه جماعتی که همراهند متفرق شوند و هر کس بجاهای
خود روند پس رسول خدا ص فرود آمده هر کس پیش رفته بود
امر فرمود که برگردانیدند جای نزول بود که آب و علف نداشت
و وقت نزول نبود و عین گرما بود فرود آمده امر فرمود که از اقتاب
شتران شبیه منبری ترتیب دادند و بر بالای آن بر آمده خطبه بلیغ
ادا فرمود و مبالغه بسیار کرده نص بولایت امارت امیر المؤمنین علیه السلام
کرده بعد از آنکه بازوی او را گرفته بلند فرموده بحدی که نمود همچنانکه
بیاض زیر بغل آنحضرت نمودار شد و پا ایشان امیر المؤمنین بجد ذاتی

رسول الله

رسول الله رسید و فرمود که الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا
رسول الله قال و هو رافع بضبع علی ع من کنت مولاه فهذا علی
مولاه یعنی من آیا من نیستم اولی بشما از نفسهای شما همه گفتند
هستی یا رسول الله پس فرمود که هر کس که من مولای او بودم این علی
مولای اوست پس دعا فرمود که اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
وانصر من نصره واخذل من خذله وادر الحق معه حیث ما دار و فرمود
که باید که برسانند این خبر را حاضرهای شما بغایبهای شما و پدرها
و پسرها و کل مردم حاضر همراه رسول الله را معلوم شد وصایت امیر
المؤمنین حتی قال امیر عمر بن الخطاب مهبط العذاب بخ بخ لک
یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة واما از طریق
مخالف مؤید این خبر از آنچه ذکر نمودیم که من ناصب علیا الخلافة
بعدی فهو کافر و ذکر اخبار بسیار وارد است که از آنجمله است ما رواه
احمد حنبل فی مسنده قال حدثنا عفان قال حدثنا حماد بن سلمة قال
حدثنا زید بن جدعان عن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب قال کنا مع رسول الله
تحت شجرتین فصلی العصر فاخذ بید علی ع فقال اللهم من کنت مولاه

فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلقيه عمر فقال هنيئا
لك يا ابن ابي طالب اصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة وبطريق آخر
من المسند المذكور قال حدثنا عفان قال حدثنا ابو عوانة عن
المغيرة قال حدثنا عفان قال حدثنا ابو عبيدة بن ميمون بن عبد الله
قال قال زيد بن ارقم وانا اسمع نزلنا مع رسول الله ص بواد يقال
له وادي خم فامر بالصلوة فصلاها قال فخطبنا وظلل لرسول الله ص
بثوب على شجرة من الشمس فقال رسول الله ص الستم تعلمون
او لستم تشهدون اني اولى بكل مؤمن من نفسه قالوا بلى قال فمن
كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ومن المسند
ايضا قال حدثنا حسين بن محمد وابو نعيم قالا حدثنا فطر عن ابي الطفيل
قال جمع علي الناس في الرحبة ثم قال انشد الله كل امرئ مسلم سمع رسول
الله ص يقول يوم غدير خم ما سمع لما قام فقام ثلثون
من الناس وقال ابو نعيم فقام اناس كثيرة فشهدوا حين اخذ
بيده فقال للناس اتعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا نعم
يا رسول الله قال من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من
والاه

والاه وعاد من عاداه وفي تفسير ثعلبي قال يا ايها الرسول بلغ ما
انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك
من الناس الآية نزلت في علي بن ابي طالب ع امر رسول الله ص ان
يبلغ فيه فاخذ رسول الله ص بيد علي ابن ابي طالب فقال من كنت
مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وفي التفسير
المزبور في قوله تعالى سأل سائل بعذاب واقع فيمن نزلت فقال سألتني
عن مسئلة ما سألني عنها احد قبلك حدثني جعفر بن محمد ع عن آبائه
عليهم السلام قال لما كان رسول الله ص بغدير خم نادى الناس فاجتمعوا
فاخذ بيد علي ع فقال من كنت مولاه فعلي مولاه فشاع ذلك وطار
في البلاد فبلغ ذلك الحارث بن النعمان الفهري فاتى رسول الله
على ناقته حتى اتى الابطح فنزل عن ناقته فاناخها وعقلها ثم اتى
رسول الله ص وهو في ملاء من اصحابه فقال يا محمد امرتنا عن الله
ان نشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله فقبلناه وامرتنا
ان نصلي خمسا فقبلناه وامرتنا ان نصوم شهر رمضان فقبلناه
ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك وفضلته علينا

وقلت من كنت مولاه فعلي مولاه وهذا شيء منك ام من الله فقال
والذي لا اله الا هو انه من امر الله فولى الحارث بن النعمان
يريد راحلته وهو يقول اللهم ان كان ما يقول محمد حقا فامطر
علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم فما وصل اليها حتى
رماه الله بحجر فسقط على هامته فخرج من دبره وانزل الله تعالى
سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي
المعارج وحديث غدير خم بمرتبه شيوع وظهور رسيده كه توان
گفت وشعراي عرب قصايد واشعار درين باب گفته اند ومسئله
اخبار وارده را در كتاب مراصد العقليه والجامع الصفويه ذكر
نموده ايم وچون مراد ما درين استدلال بجميع اخبار كه ذكر كرديم
حاصل ميشد تطويل را ترك كرديم واكتفا نموديم وابو بكر بن مردويه
الحافظ باسناد روايت كرده از ابي سعيد خدري كه روز غدير
او اكر رسول الله ومردم هنوز از آن منزل منصرف نشده بودند
كه جبرئيل ع آورد اين آيه اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي
ورضيت لكم الاسلام دينا را آورد پس رسول ص فرمود كه الله اكبر
علی

علی كمال الدين واتمام النعمة ورضا الرب وهر كس كه امر خلافت
امير المؤمنين را انكار كند دين او ناقص است بموجب اين آيه
ودين ناقص دين نيست وامثال اين اخبار را اكثر مفسرين نقل
نموده اند وكم كسي خلاف نموده وثابت وبلكه مجمع عليه فريقين
شده كه در روز مباهله رسول الله ص امير المؤمنين وحسن وحسين
وفاطمه عليهم السلام را بيرون داشته بصحرا بيرون فرمود چنانچه نصارى
با همديگر تمهيد كرده بودند كه اگر رسول الله با اهل بيت ع بمباهله
بيرون فرمايد مباهله نكرده جزيه را قبول نمايند واگر با اصحاب
بيايد مباهله كنند و آخر جزيه قبول كرده بودند كه ما دعيها ديديم
كه اگر بخواهند از خدا خواستن بجانب آسمان ميكردند آثار نصارى اندك
زمين بر طرف ميشد پس مشخص شد كه امير المؤمنين را خدا
نفس رسول الله خوانده ونفس رسول او بوده وابناء حسن
وحسين عليهما السلام ونساء فاطمه [illegible] نفس رسول
كه كمتر نباشد چه جاي خواهد بود وامثال آيات كه در شان اهل بيت
عليه السلام نازل شده مانند آيه تطهير وسوره هل اتى وغير ذلك

تفاسیر مخالف وموالف اند که آنها ملوث است و سیری ندارند
و بر وایت راویان مخالف از قول رسول خدا ثابت شد وصایت
امیر المؤمنین و امامت ائمه اثنی عشریه و کفر هر کس انکار ایشان
کند هم از ادله و هم از صریح قول رسول الله که حکم بکفر ایشان
فرموده الا دیگری که را در عموم کفر ایشان چه حرف میماند که
رسول الله که دین ناسخ تو باوست حکم بکفر ایشان فرموده
و ثابت بدلیل دیگر از قران عظیم غیر اخبار مسطوره اثبات امامت
امیر المؤمنین و اولاد او میکنیم و اثبات کفر منکرین لقوله تعالی
هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون وقوله تعالی افمن
یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
فما لکم کیف تحکمون وقوله تعالی ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم
الکافرون وایضاً الظالمون وایضاً الفاسقون پس میگوییم که ما
از اول الله این شد که من یهدی الی الحق متبوع باشد و مردم همه
تابع او شوند و هر کس که حکم بمتبوعیت من یهدی الی الحق نکند
بنص قران کافر است و فاسق و ظالم است و میگوییم که بعد از رسول الله

من یهدی

من یهدی الی الحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در وصی خدا است
و بعد او اولاد امجاد او وصیاء او که باجماع مسلمین و اهل قبله ایشان
اعلم ناس اند چنانچه قاضی عضد در مواقف گفته که ما انکار
علم علی و اولاد او و اثبات افضلیت ابو بکر بر این اضافه که نفی
نموده ایم میسر نیست و اولاد علی را اعلم ایشان بمرتبه نیست که کسی
ترجیح غیری بر ایشان تواند داد حتی آنکه معروف کرخی در بان
رضا علیه السلم بود و ابو یزید سقای منزل صادق ع بود در زمان
ایشان و علم ایشان انکار ندارد پس میگوییم که چون شما را
حسن ظن بسلف هست و ایشان ترجیح ابو بکر و عمر و عثمان
علیهم لعاین الله داده اند ما نیز اقتدا بایشان نموده ایم غرض
علم ائمه ما مجمع علیه اهل قبله شد و احق در تفویض بعضی
حق در بر ابو بکر باطل آمده پس بنص قران و اجماع ثابت شد
امامت ایشان و کفر هر کس که منکر ایشان باشد و مؤید این
امر باطاعه اولوا الامر لقوله تعالی واطیعوا الله واطیعوا الرسول
واولی الامر منکم واولوا الامر نزد ما آن کس است که عالم او

امر الله و اوامر الرسول باشد لقوله تعالی ولا ترکنوا الی الذین
ظلموا ابو اسطه آنکه خدا تعالی میفرماید که کسی اطاعت غیر امر خدا و رسول
کند و این خاص علی او امر خدا و رسولست ص و عالم آن ایشانند
و از این دو آیه نیز که ضم نموده ایم مراد حاصل شد و حدیث انی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی نیز صریحست و هر کس که غیر امام
امام داند ظالم است و خدا تعالی فرموده که الا لعنة الله علی الظا
لمین و ظالمان ملعون خواهند شد و خدا تعالی فرموده که ولا ترکنوا
الی الذین ظلموا فتمسکم النار پس هر کس در مقام تقیه نباشد
و با ایشان اظهار دوستی کند نیز از اهل جهنم خواهد بود این
ادله که ما بکفر غیر اثنی عشری کرده ایم و استدلالی که از کتاب الله
نموده ایم و کلام بزرگان دو اصول مذکور کرده ایم و آنکه استدلال
از اخبار طریق شیعه کنیم میباید که ایشان در صحیح امیر ابی
شمشیر در دست بگیر و آن تمام بیان نکرده اند و حقا که در این مر نمود
تعصب نکرده ام و از نفس الامر تخلف نموده ام و تابع دلیل
شده ام و چشم اجر از غیر خدا ندارم بلکه تمة هدی ما و سمع

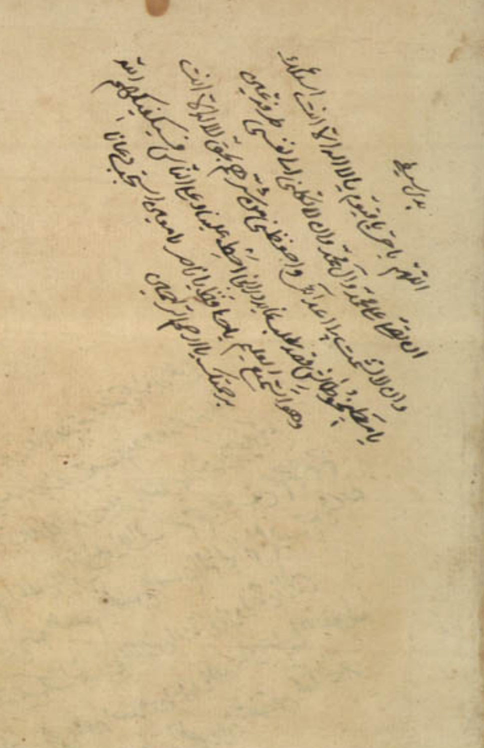
کافر

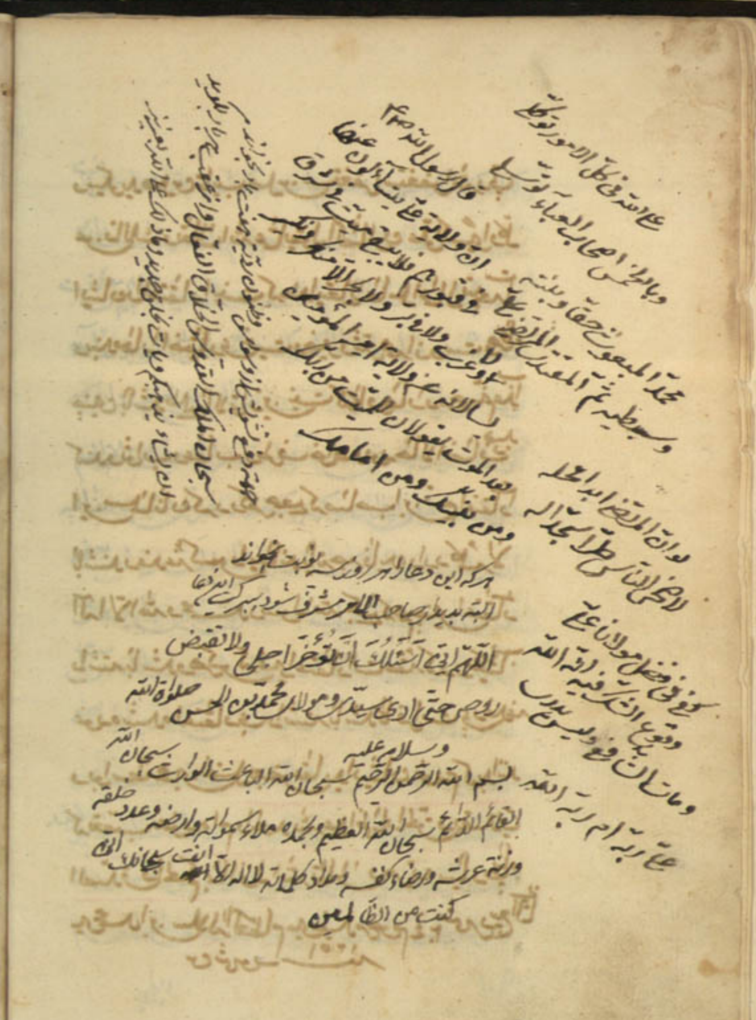
کافر نباشند که رو همه که اثبات قدما تعدد میکنند و شیخ ایشان
یعنی فخر رازی اعتراض نموده بر ایشان که نصاری کفر اند بواسطه
آنکه بقدماء ثلثه قایلند و اشاعره اثبات قدماء تعدد میکنند
و تعالی موجوده در خارج بجهت او اثبات مینمایند که علم
و قدرت و سمع و غیر ذلک و او را محتاج میدانند بانکه اثبات
معنی علم و قدرت و غیرها بجهت او در خارج نمایند و تعالی الله
و اثار الذاتیه و صفات الذاتیه عین ذاته اند و ایشان با بجهت او در
خارج اثبات نموده قدم همه را قایل شده اند و خدای جلیل را
ناقص و محتاج اعتقاد کرده اند و هر کس خدا را ناقص و محتاج
داند غیر کفر چه معنی دارد و همچنین جمعی از حشویه و مشبهه
ایشان میگویند که الله تعالی جسم است و طول و عرض
و عمق دارد و میگویند که با مؤمنین مصافحه و معانقه میکند
در دنیا و بدیدن مؤمنین میاید و مؤمنین بدیدن او
میروند تعالی عن ذلک علواً کبیراً او از ما و در ظاهر
که سر کرده کو و همه از ایشان است روایت نموده اند

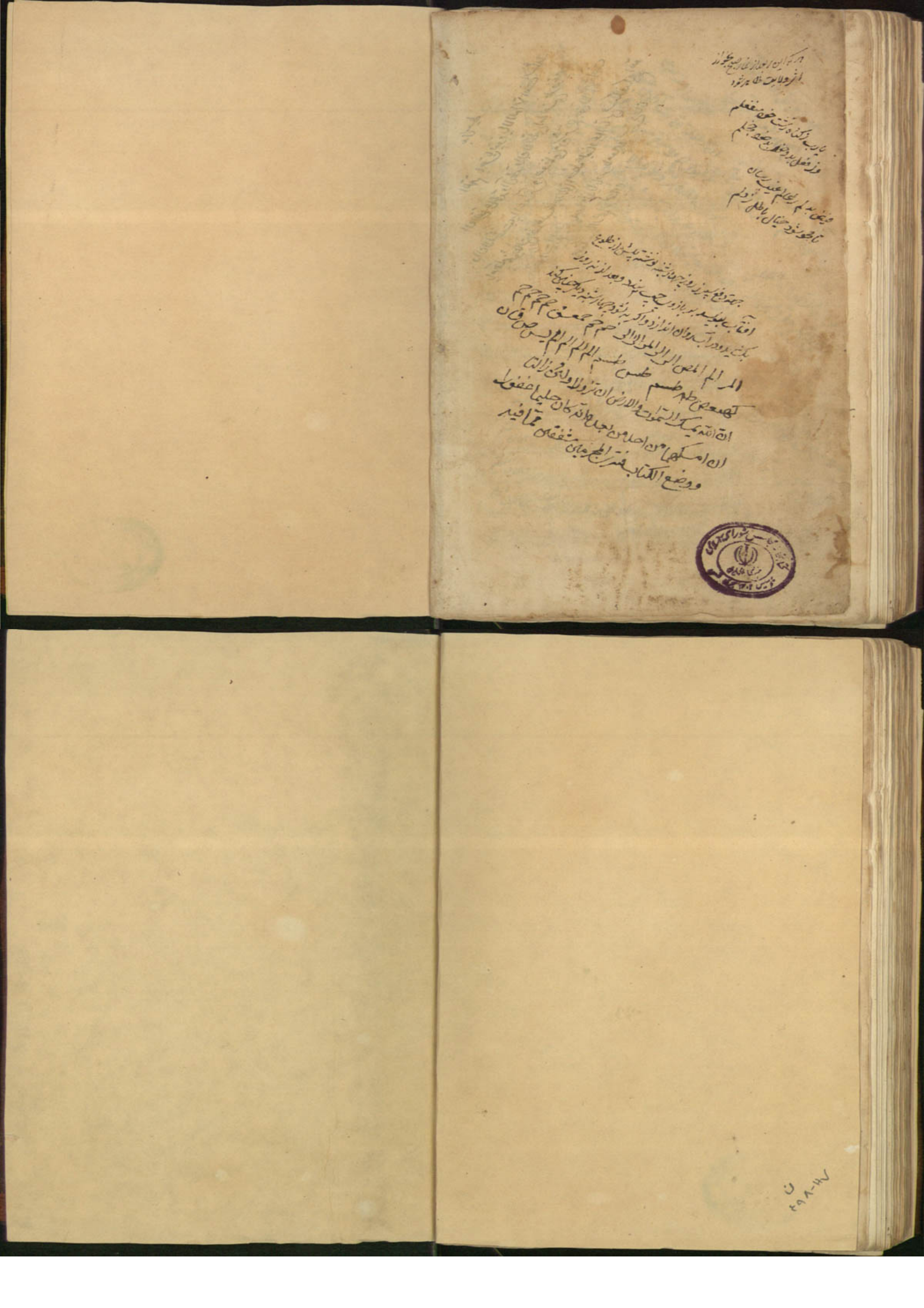
کذا و گفته که معبود من جسم است و گوشت و خون و استخوانست
و جوارح و اعضا دارد چنانچه دو چشم دارد و دو دست و دو پا دارد
و دو پا دارد و از پا لا تا سینه اجوفست و از سینه تا پایین مصمتست
و موی های مرغوله دارد تا آنکه میگویند که چشمهای او بدرد آمده
و ملائکه بعیادت او رفته اند و در طوفان نوح چندان گریه
کرده که هر دو چشمش بدرد آمده استغفر الله ربی عن اقوالهم
الواهیه و بعض ایشان میگویند که خدا در عرش نشسته چنانچه
از هر طرف او چهار انگشت از عرش فاضلست و مذهب بعضی
از ایشان اینست که هر شب جمعه از عرش بزمین میاید بصورت
پسر امردی مقبول و موهای مرغوله دارد و در کمال حسن است
و سوار خری شده بدر خانهای مؤمنین میگردد چنانچه بعضی
از ملاعین صاحب ابن عقیده با طلبه در بغداد در در خانهای
خانقاه خود آخرها بسته شبهای جمعه جو و کاه در آخرها میریختند
که خدا که میاید خر او جو و کاه بخورد و خر بجو و کاه خوردن
مشغول میشود و او خود میگردد در در خانهای خانقاهای مردم

دیگوید

و میگوید هر من تایب هر من مستغفر استغفر الله ربی
عن ذالک و تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و کل
ایشان را اعتقاد اینست که خدا تعالی خالق اعمال است
و بندهها را اختیاری نیست و خیر و شر همه از دست و هرگاه
چنین باشد ظلمی بالاتر از این نیست که کافرها را در جهنم عذاب
کند و ثواب و عقاب بطرف خواهد بود حالا انصاف دهید
این مسلمانان که در کفر جمعی که صاحب این قسم اعتقادات
باشند دغدغه کسی را یمانند یا نه چه فایده دارد کلمه لا
اله الا الله و محمد رسول الله بکسی که هم چنین اعتقاد
داشته باشد و هر کس که غیر اعتقادات حقه که در این کتاب
نموده شده اعتقادی داشته باشد کافرست بی دغدغه
و بواسطه همین نقل بعض عقاید ایشان نمودم که بدانند
که تعصب ننموده ام و الحمد لله علی اظهار الحق و تصدیق
الصدق و الحکم بما انزل الله تعالی و حرره سیادت پناه
میر محمد ابن سلالة العظام میر مفید مرحوم فی ۲۰ شهر ربیع الثانی
من شهور سنه ۱۲۵۱






یارب ز گناه و زشت خود منفعلم
وز قول بد و فعل بد خود خجلم
فیضی بدلم ز عالم غیب رسان
تا محو شود خیال باطل ز دلم
ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا
ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا
ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه
مجلس شورای ملی

